

فصل اول:

کلیات

بخش اول:

کلیات پژوهش

درآمد

در این بخش به بیان کلیات تحقیق از جمله مقدمه، بیان مساله، اهمیت موضوع، سابقه تحقیق و ... میپردازیم تا روشن شود که هدف این رساله چیست و به دنبال چه نتایجی میباشد.

۱- مقدمه

خانواده اولین واحد اجتماعی است که با پیوند زن و مرد تشکیل میشود. هر مجموعه ای اگر دارای سازماندهی و مدیریت باشد، بهتر میتواند به اهداف خود برسد و قطعاً خانواده نیز برای رسیدن به کمال و تعالی نیازمند مدیر و مدیریت شایسته است زیرا اگر خانواده مدیر نداشته باشد و زن و مرد در اداره امور آن برابر باشند ناچار باید برای حل اختلاف خود در هر مورد به دادگاه مراجعه کنند و این وضعیت احتمال فروپاشی خانواده را بیشتر میکند. آنچه که مسلم است شخصی باید مدیریت خانواده را بر عهده بگیرد که جسم و روح او با این مسئولیت خطیر تناسب داشته باشد و بتواند در برابر بحرانهای سنگین زندگی مقاومت کند.

خداوند متعال از آنجا که خودش انسان را آفریده و کاملاً به قابلیت‌ها و استعداد‌های او آگاه است بر اساس همین قابلیت‌ها در قرآن کریم فرموده است که در محیط خانواده، مرد مدیریت خانواده را بر عهده داشته باشد و سرپرست امور زن و فرزندان خود باشد بنابراین، این مسئولیت دلیل بر فضیلت ذاتی مرد نیست زیرا ذات زن و مرد در انسانیت یکسان است و در جهت تقرب به خداوند هم فقط میزان تقوا و بندگی ملاک است، و از سوی دیگر جسم و روح لطیف زن باید دور از دغدغه‌ها و کارهای سنگین باشد تا بتواند به تربیت فرزندان سالم و صالح بپردازد.

خداوند در قرآن کریم برای هر کدام از مرد، زن و فرزندان در خانواده جایگاه مشخصی را معرفی فرموده است و از یکسو وظایف هر یک از آنها را در برابر دیگری مشخص کرده و از سوی دیگر حقوقی که هر یک از آنها بر عهده دیگری دارد را نیز بیان فرموده و در کنار این بیانات تمام اعضای خانواده را به رعایت موازین اخلاقی از جمله عدالت و انصاف و معاشرت به معروف و ... توصیه کرده است.

متأسفانه امروزه غالب خانواده‌ها به دلیل عدم آگاهی دقیق از وظایف و حقوق خود و سایر اعضا، و در نتیجه عدم مدیریت صحیح، با مشکلات گوناگون تربیتی، اخلاقی، اقتصادی و ... روبرو هستند و علت انتخاب این موضوع برای تحقیق این است که ثابت کنیم مشکلات خانوادگی حاصل عدم توجه به دستورات قرآن و اسلام است در نتیجه راه حل این مشکلات هم مبنا قرار دادن کتاب آسمانی و سیره نبوی (ص) است.

پیش از این درباره این موضوع تحقیقاتی انجام شده اما به شکلی که همه جوانب آن مورد بررسی قرار گیرد از جمله ارکان مدیریت خانواده در کنار آسیب‌شناسی آن، نبوده است. البته نویسنده مدعی نیست که مطالب این رساله حلال همه مشکلات و در بردارنده تمام آگاهی‌های لازم در زمینه «مدیریت خانواده» است بلکه کوشیده است تا به سهم خود، مطالبی را بنگارد که خواندن آنها برای خواننده مفید و موثر باشد و به گفته سعدی:

«به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل
که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم»

۲- بیان مساله

در این رساله مهمترین مساله آن است که مدیریت خانواده از منظر قرآن بر عهده چه کسی و چگونه است؟

قرآن، خانواده را نظامی جامع و در مسیر کمال میبندد و بالقوه آن را یک مجموعه متعالی برای تامین اهدافی مقدس میانگارد که برای به فضیلت رساندن آن برنامه ریزی میکند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با این ویژگی تعیین مینماید. همان طور که جامعه نیاز به حاکمیت و ولایت دارد و بدون آن، زندگی به آشفتگی کشانده میشود، خانواده نیز نمیتواند بی نیاز از سرپرستی و ولایت باشد. در هر مجموعه ای یکی میبایست رهبر و دیگری فرمانبر باشد و گر نه تضاد رفتاری پیش میآید؛ بنابراین باید با مدیریت صحیح نظام خانواده، کار بزرگ تربیت انسانها را تقسیم و تسریع کرد. خانواده نیاز به مدیریت در ابعاد مختلف همچون زمینه های اقتصادی، تربیتی، فرهنگی، آموزشی و بهداشت دارد، این ابعاد هم در روابط زن و شوهر وجود دارد و هم در روابط والدین و فرزندان.

در مورد تقسیم کار و مسئولیت در خانواده، مکاتب مختلف، دیدگاههای متفاوتی دارند و در مکتب قرآن در این مورد، دستورات صریح و مفصلی وجود دارد ولی اینکه چقدر به دستورات عمل میشود بحث دیگری است، امروزه متاسفانه به دلیل «تضعیف مدیریت خانواده» مشکلات بسیاری این کانون مقدس را تهدید میکند.

قرآن کریم مسئولیت مدیریت کلان خانواده را به جهت ویژگی هایی، بر عهده مرد گذاشته است که این سرپرستی باعث به وجود آمدن دسته ای بایدها و نبایدها برای همه اعضای خانواده میشود از جمله: لزوم پرداخت نفقه زن و فرزندان توسط مرد، لزوم اطاعت زن از شوهر، ولایت پدر بر فرزندان، لزوم حسن معاشرت همسران با یکدیگر.

اما اینکه این مسئولیت مرد، به معنای فرمانروایی مطلق اوست؟ یا این منصب نشانه برتری جنس مرد بر زن است؟ در این رساله سعی شده تا انشاءالله، اموری از این قبیل مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند..

۳- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

اهمیت پرداختن به موضوع خانواده و به طور خاص مساله «مدیریت خانواده» ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. این نهاد مقدس، رکن بنیادین اجتماع بشری است تا آنجا که سعادت و شقاوت امتهای، مرهون رشادت و ضلالت خانواده است، پس باید هر چه را که موجب عدم تحقق اهداف الهی این کانون میشود شناسایی و با آن مبارزه کرد و در جهت ارتقاء همه جانبه خانواده تلاش نمود. در تفکر اسلامی، ما با نگرش تازه‌های نسبت به زن و مرد مواجه هستیم، در این تفکر به طور رسمی، برابری زن و مرد در برابر خداوند اعلام شده است و اینکه زن و مرد از یک جنس برای آرامش، تکمیل و تکامل یکدیگر آفریده شده‌اند. علت تفاوت نقش و مسئولیتهای آنها، تفاوت روحی و جسمی این دو جنس است که آن هم به دلیل لزوم جذب و تسخیر متقابل این دو صنف، به عنوان عامل اساسی تشکیل خانواده، دانسته شده است. متأسفانه در جامعه ما، برخی از رفتارهای مردم ریشه در اسلام ندارد، بلکه ناشی از کج فهمی مردم عوام از دستورات اسلامی است. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن، در این پژوهش این است که ثابت کنیم مشکلات خانوادگی که غالباً حاصل «تضعیف مدیریت خانواده» هستند، تنها در پرتو تلاش علمی اندیشمندان و با مبنا قرار دادن کتاب آسمانی و سیره نبوی(ص) قابل حل هستند.

۴- پیشینه تحقیق

با توجه به تلاشهایی که در زمینه منبع شناسی این موضوع صورت گرفته، کتاب جامعی درباره آن یافت نشد. البته آثاری هستند که درباره موضوع مدیریت خانواده به

طور مفصل بحث کرده‌اند اما به بررسی ابعاد مختلف مدیریت خانواده از نگاه قرآن و آسیب شناسی آن به طور منسجم و کامل نپرداخته‌اند که به عنوان نمونه به تعدادی از این آثار اشاره میشود:

-الاسرة فى القرآن ، سيد محيى الدين المشعل؛ دستور الاسرة فى ظلال القرآن ، احمد

فائز؛ خانواده در قرآن، احمد بهشتی؛ نظام خانواده در اسلام، حسین انصاریان

در ضمن تعداد اندکی کتاب با عنوان «مدیریت خانواده» وجود دارد اما در این

کتاب‌ها که در قطع کوچک و پالتویی تدوین شده‌اند، اولاً: محوریت بحث فقط خانواده بوده و راهکارهایی برای داشتن خانواده موفق ارائه شده است و اصل مدیریت به طور کامل بحث نشده است. ثانیاً: بر خلاف این رساله که با نگاه قرآنی به این مسئله پرداخته است، در آن کتاب‌ها ملاک اصلی، آیات قرآن کریم نبوده است.

۵- سوال اصلی تحقیق

قرآن در زمینه «مدیریت خانواده» چه دیدگاهی دارد؟

۶- سوالات فرعی تحقیق

هر یک از اعضای خانواده از نگاه قرآن چه جایگاهی دارند؟

قوامیت مرد از نظر مفسران و قرآن به چه معناست؟

ولایت مرد بر فرزندان، از منظر قرآن چگونه قابل بررسی است؟

آسیبهای مدیریت خانواده کدامند؟

۷- فرضیههای تحقیق

قرآن کریم مدیریت اقتصادی و نیز قوامیت و ولایت خانواده را بر عهده مرد

گذاشته است.

همچنین قرآن، خانواده را متشکل از افرادی میداند که دارای شخصیت مدنی،

حقوقی و معنوی هستند که به تبع آن دارای وظایف و تکالیفی خواهند شد.

۸- پیش فرضهای تحقیق

قرآن کریم منبع اصلی دین اسلام است.
در قرآن هیچگونه تحریفی صورت نگرفته است.
محتوا و آموزه‌های قرآن کریم دارای حجیت هستند.

۹- اهداف تحقیق

اهداف این پژوهش را میتوان در موارد زیر جستجو نمود:

- بیان جایگاه خانواده در اسلام و قرآن
- بررسی ارکان مختلف مدیریت خانواده از دیدگاه قرآن کریم.
- مشخص کردن حوزه (حیطه) مدیریتی مرد در خانواده.
- مشخص کردن حوزه (حیطه) مدیریتی زن در خانواده.
- شناسایی عواملی که مانع تحقق اهداف اسلام از تشکیل خانواده میشود و ارائه راهکارهای لازم جهت حذف این موانع.
- پاسخگویی و رد استدلالهای افراد به اصطلاح روشنفکر که نظریاتی از قبیل فمینیسم و الگوقرار دادن سبک زندگی مدرن و اقتدار زن را رواج میدهند.
- بیان ویژگیهای مدیر و مدیریت مطلوب در خانواده.
- آسیب شناسی مدیریت خانواده و پاسخگویی به شبهات مربوط به این موضوع.

۱۰- روش تحقیق

روش این پژوهش از نظر علمی «توصیفی و تحلیلی» است.

۱۱- روش گردآوری مطالب

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق به صورت «کتابخانه‌ای» است. در ضمن در انجام این رساله برای قسمت عمده‌های از مطالب تفسیری ، روایی و متن آیات قرآن از دو نرم افزار «جامع تفاسیر» و «گنجینه روایات» نور استفاده شده است.

۱۲- جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق

کتابهایی که در موضوع خانواده تالیف شده است به طور پراکنده به نقش و مسئولیت هریک از اعضا اشاره کرده‌اند اما به طور منسجم ارکان مدیریت خانواده را در کنار آسیب شناسی مدیریت خانواده بحث نکرده‌اند. بنابراین جنبه نوآوری این تحقیق این است که در یک رساله منسجم در عین اینکه به تعریف جایگاه خانواده در قرآن و تبیین نقش هر یک از اعضای آن پرداخته میشود، ابعاد مختلف مدیریت خانواده که به طور کلی به دو بخش «قوامیت» و «ولایت» تفکیک میشود نیز مورد بررسی قرار میگیرد. در ضمن، آسیب شناسی مدیریت خانواده در جامعه امروز، نیز به طور دقیق بحث خواهد شد. پس میتوان گفت در این پژوهش مساله «مدیریت خانواده از دیدگاه قرآن» با نگاهی بسیار ظریف، دقیق و کاربردی، بررسی میشود.

۱۳- نتایج علمی و عملی تحقیق

۱- خانواده نیازمند مدیر است، زیرا هم امر نفقه و تامین هزینه های لازم بر عهده مرد است و هم شرایط جسمی و روحی خاص او، با این مسئولیت متناسبتر است، البته زن نیز دارای حقوقی است که باید توسط مرد بجا آورده شود.

۲- قوامیت و سرپرستی مرد بر زن در حوزه خانوادگی است نه در حوزه اجتماعی، یعنی این حکم مربوط به زن و شوهر است نه متعلق به مردان و زنان در جامعه.

۳- حوزه مدیریتی زن در امور داخلی خانه است که باید زن تحت نظارت و مدیریت مرد باشد

۴- بر خلاف تبلیغات فراگیری که مشارکت مساوی زن و مرد در فرآیند تصمیم گیری را ضرورت زندگی جدید میداند، اما واقعیت چیز دیگری است؛ طبیعت مردانه برای سرپرستی و حمایت از خانواده، نظارت و اجرا و طبیعت زنانه برای پشتیبانی عاطفی، آرامش آفرینی، ایجاد محیط مناسب روحی و روانی برای رشد و تعالی تمام اعضای خانواده، طراحی شده است.

۵- گشودن راهی برای مطالعه و تحقیق دانش پژوهان قرآنی در امور خانواده.

۶- معرفی دیدگاههای قرآن در مورد مدیریت خانواده به علاقمندان پژوهشهای قرآنی در این

زمینه.

۷- ارائه الگوی مدیریتی صحیح برای جامعه از منظر قرآن.

۸- پاسخگویی به شبهات در این زمینه.

بخش دوم:

مفاهیم و مبانی

در آمد

این بخش شامل مجموعه‌های از مباحث کلی است که در ابتدا به مفهوم‌شناسی مفاهیم اصلی مانند مدیریت، خانواده و... پرداخته شده و بعد از آن جایگاه خانواده در اسلام، اقسام خانواده، ضرورت وجود مدیر برای خانواده و مدل‌های مدیریت در خانواده آمده است و در پایان هم به جایگاه هر یک از اعضای خانواده اشاره شده است.

۱- مفهوم شناسی

روشن است که برای تحقیق در هر موضوعی ابتدا باید مفهوم دقیق واژه‌های آن موضوع را شناسایی کرد تا بتوان بهتر و سریعتر به نتیجه رسید به همین دلیل در این رساله نیز قبل از مباحث اصلی به مفهوم شناسی کلمات کلیدی موضوع پرداخته شده است.

۱-۱- مدیریت

مهمترین کلمه‌های که در این رساله نیاز به مفهوم شناسی دارد واژه «مدیریت» است ابتدا این کلمه را از نظر لغوی و سپس از لحاظ اصطلاحی بررسی میکنیم.

۱-۱-۱- مدیریت در لغت

ریشه کلمه «مدیریت»، «دور» است و مشتقات «دار»، «یدور»، «استدار»، نیز از همین ریشه هستند که به معنای «دورزدن» و «چرخیدن» پیرامون چیزی آمده‌اند.[□]
«أدارة»: رهبری کردن، اداره کردن (چیزی را)، متصدی امری بودن.[□]
«دار حوله»: به دور آن چیز گشت. «سوء الإدارة»: بی نظمی.[□]

[□] - محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۶؛ محب الدین ابی فیض سید محمد مرتضی حسینی الواسطی الزبیدی الخنفي، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م، ص ۴۲۰؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۴.
[□] - آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷.
[□] - رضا مهبیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا، بی تا، ص ۳۳ به بعد.

کلمه «مدیر» نیز اسم فاعل «الإدارة» است و به کسی میگویند که رئیس و مباشر باشد و اداره کننده و گرداننده کاری یا موسسه‌های است.[□]

امروزه استعمال این کلمه در زبان فارسی رایج شده و به معنای «رهبری کردن» به کار میرود.

۱-۱-۲- مدیریت در اصطلاح

در تعریف «مدیریت» باید به این نکته توجه داشت که به تعداد رشته‌های علوم اجتماعی و شغل‌های گوناگون سازمانی، درباره مدیریت تعریف وجود دارد. (که بیان هر یک از آنها از حوصله این بحث بیرون است).

مدیریت غیر از معنای لغوی، در مفهوم هدایت کردن نیز متجلی می‌شود. به عبارتی فرد با ایجاد هماهنگی در سازمان، بازدهی آن را افزایش می‌دهد.

علمای علم مدیریت در خصوص این علم تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند که به بیان چند تعریف از میان تعاریف ارائه شده می‌پردازیم:

«بارنارد»[□] از پیشگامان علم مدیریت، «مدیریت» را همکاری دو یا چند نفر انسان برای نیل به هدف معین و مشخص میدانند.[□]

[□] سعید الخوری شرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، ج ۲، چاپ دوم، تهران: دار الاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۸۵ هـ ش - ۱۴۲۷ ق، ص ۲۵۰؛ آذرتاش آذرنوش، پیشین، ص ۲۰۹؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۴۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بیتا، ص ۵۲؛ حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷۱؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷۳؛ سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۹، چاپ سوم، تهران: موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹، ص ۲۴۷؛ خلیل جری، فرهنگ لاروس، ج ۲، مترجم: سید حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۸۶۱؛ احمد سیاح، فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، مترجم: احمد سیاح، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۲، ص ۷۶۰.

² -Barnard

[□] سید مهدی الوانی، مدیریت عمومی، چاپ دهم، تهران: نشرنی، ۱۳۷۶، ص ۱۷.

«مری پارکرنالت»^۱ از متخصصان مکتب روابط انسانی، میگوید: «مدیریت عبارت است از، هنر انجام دادن کارها بوسیله دیگران».^۲

استاد مطهری (ره) «مدیریت» را اینگونه تعریف کرده است: «مدیریت، یعنی مجهز کردن نیروها، تحریک نیروها، آزاد کردن نیروها و در عین حال کنترل نیروها و در مجرای صحیح انداختن آنها، سامان دادن، سازمان دادن و حرارت بخشیدن به آنها».^۳

تاریخچه «مدیریت» مربوط است به تاریخ بشر، یعنی از همان آغاز تشکیل کوچکترین اجتماع بشری مدیریت وجود داشته، و مدیریت موفق آن است که مجموعه مورد نظر را به سوی تعالی و رشد و پیشرفت رهنمون شود.^۴

مدیریت دارای انواع و اقسام مختلفی است مدیریت را میتوان برای یک سازمان، موضوع، منبع کسب و کار یا صنعت مطرح کرد.

بنابراین فرآیند مدیریت، بکارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمان صورت میگیرد.

در این نوشتار آنچه مورد نظر ماست «مدیریت خانواده» است. آنهم مدیریت اسلامی خانواده به معنای کنترل امور خانواده و نظارت در تحقق اهدافی که توسط شارع دین مقدس اسلام، برای خانواده تعیین شده است.

۱-۲- خانواده

دومین کلمه‌های که در این رساله مفهوم شناسی آن اهمیت ویژه‌ای دارد واژه «خانواده» است که این کلمه را نیز ابتدا در لغت و سپس در اصطلاح و در پایان نیز در قرآن مورد بررسی قرار میدهم.

^۱- Mary parker nalt

^۲- محمد محمدی ری شهری، اخلاق مدیریت در اسلام، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، بیتا، ص ۱۲.

^۳- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، چاپ هفتم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، ص ۳۲۳.

^۴- جمیل جودت ابوالعینین، اصول الاداره من القرآن والنسه، بیروت: مکتبه الهلال، ۲۰۰۲م، ص ۲۳.

۱-۲-۱- خانواده در لغت

واژه «خانواده» به معنای خاندان، دودمان، اهلخانه و اهلبیت است. □
«خانه» نیز به جایی میگویند که آدمی در آن سکنی میگزیند. □
معادلهای عربی واژه «خانواده» عبارتاند از: «الْأَهْلُ، الْأُسْرَةُ، الْعَائِلَةُ» □
الْأَهْلُ: خانواده، خاندان. □ منظور از «أَهْلُ الرَّجُلِ»، اهل مرد یعنی همان همسرش و خاصترین مردم نسبت به آن مرد است. □ راغب نیز گفته است: «أَهْلُ الرَّجُلِ در اصل کسانیاند که با او در یک خانه زندگی میکنند، بعد به طور مجاز به کسانی که او و آنها را یک نسب جمع میکند اهل بیت آن مرد گفتهاند. □
«الْأُسْرَةُ»: ابن اثیر میگوید: «لِأُسْرَةِ عَشِيرَةِ الرَّجُلِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ»: «خانواده عبارت است از خویشان نزدیک مرد و اهل خانه او که با ایشان قدرتمند میگردد. □

-
- - علی اکبر دهخدا، پیشین، ج ۲۸، ص ۱۸۴؛ حسن عمید، پیشین، ص ۵۴۲؛ محمد معین، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۹۴.
□ - علی اکبر دهخدا، پیشین، ص ۱۹۲.
□ - عنایت الله فاتحی نژاد، فرهنگ معاصر فارسی - عربی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲.
□ - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، چاپ پانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵؛ بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، تهران: انتشارات دوستان - ناهید، ۱۳۷۷، ص ۳۲۳.
□ - ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغه، بیروت: داراحیاء تراث العربی، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م، ص ۷۸؛ محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ص ۲۹؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۴، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق، ص ۸۹.
□ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۹۶.
□ - مجلدالدین ابی السعادات المبارک بن محمدالجزری ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷، ص ۴۸.

عده‌های از لغتشناسان نیز گفته‌اند خانواده مرد عبارت است از گروه خویشان و قوم و قبیله او که با ایشان قدرتمند می‌گردد.[□]

«العائقة»: عائقة الرجل: همسر و فرزندان و افراد تحت تکفل و فامیل پدری مرد را، عائله مرد می‌گویند.[□]

آنچه در این رساله از مفهوم لغوی «خانواده» مورد نظر است همان معنای اخص آن است که شامل شوهر، زن و فرزندان آنها میشود و قوم و قبیله مرد از مفهوم مورد نظر خارج است.

۱-۲-۲- خانواده در اصطلاح

«خانواده» اولین و قدیمیترین نهاد و مجموعه‌های است که توسط انسانها تشکیل شده تا به تامین نیازهای حیاتی و عاطفی افراد بپردازد. تاکنون تعاریف گوناگونی برای خانواده ارائه شده است، برخی از آنها از دیدگاه سطحی و ظاهری به خانواده نگریسته‌اند و آنرا صرفاً مجموعه‌های تشکیل شده از یک زن و مرد که باهم پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد از مدتی صاحب فرزندان می شوند، تعریف کرده‌اند. اما برخی دیگر با توجه به اهداف والای تشکیل خانواده، آن را عمیقتر تعریف کرده‌اند.

از تعاریف دسته اول میتوان به نمونه‌های زیر اشاره کرد.

برخی از صاحب‌نظران علوم اجتماعی خانواده را چنین تعریف کرده‌اند «لوی»[□] می‌گوید:
«خانواده واحدی اجتماعی است که براساس ازدواج پدید می آید.»[□]

[□] - ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، پیشین، صص ۶۱-۶۲؛ الفیومی، مصباح المنیر، ج ۲، بی جا، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۵هـ، ص ۱۴؛ محب الدین ابی فیض سید محمد مرتضی حسینی الواسطی الزبیدی الخنقی، پیشین، ج ۶، ص ۲۳؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، صحاح، جلد دوم، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م، ص ۵۷۸؛ محمد بن مکرم بن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۲۰.
[□] - رضا مهیار، پیشین، ص ۵۹۲.

³ - Lovi

[□] - باقر ساروخانی، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶.

«دیویس»^۱ گفته است: «خانواده از گروهی از اشخاص تشکیل می شود که روابطشان با یکدیگر بر پایه خویشاوندی و همخونی استوار است.»^۲

«مورداک»^۳ نیز میگوید: «خانواده گروهی است اجتماعی با اقامتگاه مشترک، همکاری اقتصادی و تولید مثل.»^۴

یکی از جامعه‌شناسان مینویسد: «خانواده به معنای اعم آنکه در قدیم مورد توجه بوده است، پدر، مادر، فرزندان و تمام افرادی را شامل می شود که در قانون مدنی به ترتیب اولویت میتوانند از ماترک دیگری سهمالارثی داشته باشند، اما خانواده به معنای اخص عبارت است از شوهر، زن و فرزندان آنها.»^۵

از تعاریف دسته دوم نیز میتوان به نمونه زیر اشاره کرد:

«از نظر اسلام، خانواده نهادی مقدس است که کارکرد آن فقط در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی خلاصه نمیشود، بلکه وظیفه اساسی آن، مراقبت از فرزندان، نظامبخشی به رفتار غریزی جوانان و نوجوانان و تامین نیازهای فرهنگی و اجتماعی آنان است. با توجه به آیات الهی اگر گفته شود که هدایت و ضلالت افراد مرهون هدایتها و گمراهیهای خانوادگی است، سخنی به گراف گفته نشده است.»^۶

عده ای نیز خانواده را با توجه به معیار ریاست - که در این رساله مورد توجه ما نیز هست

تعریف کرده‌اند و میگویند: «طبیعت هر گروه اقتضا دارد که مقامی آن را هدایت کند و تکلیف رهبری و حمایت تنها در رابطه زن و شوهر و فرزندان آنان وجود دارد پس همسر شخص و فرزندان

¹ - Deyvis

^۲ - همان، ص ۱۳۵.

³ - Moordak

^۴ - حسین بستان و همکاران، اسلام و جامعه شناسی خانواده، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۴۷.

^۵ - محمد حسین فرجاد، آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق، تهران: انتشارات منصوری، ۱۳۷۲، ص ۲.

^۶ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۷، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷، صص ۵۰-۴۹.

او، تا زمانی که از ولایت و سرپرستی پدر و مادر خارج نشده اند، خانواده را تشکیل می‌دهند.[□] در این تعریف نیز خانواده به معنای اخص مورد نظر است.

در نتیجه معنایی که از واژه «خانواده» در این رساله مورد نظر است همان مفهوم تعاریف دسته دوم بر اساس معیار ریاست و معنای اخص آن است.

۱-۲-۳- کاربرد واژه خانواده در قرآن

همانطور که پیش از این بیان شد یکی از معادلهای عربی واژه «خانواده»، «الأسرة» است که در آیات قرآن بکارنرفته است. معادل دیگر آن، واژه «اهل» است که در آیات قرآن نیز آمده است. هرگاه واژه اهل در قرآن به نام افراد نسبت داده شود و یا به ضمیری اضافه گردد که به اشخاص باز می‌گردد، بار معنایی خانواده را خواهد داشت، هر چند در برخی از این موارد مراد از «اهل» و مضافالیه آن، «خاندان» است. در برخی از آیات قرآن، همسر از حکمی که درباره خانواده آمده استثنا شده است. بنابراین همسر یکی از اعضای خانواده است.

«إِنَّا مُنْجُوکَ وَ أَهْلَکَ إِلَّا أُمَّرَأَتَکَ کَانَتْ مِنَ الْغَابِرِینَ» (عنکبوت: ۳۳) «البته ما، تو و خاندانت را نجات می‌دهیم، جز همسرت که در میان قوم باقی میماند.»

و در آیهای دیگر همسر و فرزند را از حکمی که در باره خانواده آمده استثنا کرده:

«قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» (هود: ۴۰)

«فرمودیم: از هر جفتی دو تا و خاندان خود را مگر کسیکه قبلاً درباره او حکم صادر شده در کشتی سوار کن.»

برادران و خواهران نیز در شمار افراد خانواده قرار دارند، زیرا موسی (ع) خواهان تعیین وزیری از خانواده خویش می‌شود.[□]

«وَ اجْعَلْ لِي وَ زِيرًا مِّنْ أَهْلِي - هَارُونَ أَخِي» (طه: ۳۰-۲۹)

[□] ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱، ص ۳.

[□] محمد بهرامی، «درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در قرآن (۱)»، www.marefquran.com

«ویرایم دستیاری از کسانم قرار بده، هارون برادرم را»

کلمه «اهل بیت» نیز فقط دوبار در قرآن مجید آمده است یکی درباره حضرت ابراهیم که ملائکه

ببزنش گفتند:

«رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود: ۷۳)

دیگری درباره اهلیت رسول خدا (ص)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳)

مسلمانان به تبعیت از قرآن، کلمه «اهلیت» را در اهلیت حضرت رسول (ص) استعمال

کرده‌اند و مبطوری شهرت یافته که اراده دیگری از این کلمه محتاج قرینه است.[□]

۱-۳- مفاهیم مرتبط با مدیریت

در صفحات قبل، واژه «مدیریت» را در لغت و اصطلاح بررسی کردیم؛ در این قسمت قصد

داریم به بررسی لغوی چند واژه که از لحاظ مفهوم، مرتبط با کلمه «مدیریت» در قرآن هستند
بپردازیم.

۱-۳-۱- قوامیت

در قرآن واژه «قوامیت» و مشتقات آن تقریباً ۱۴۲ بار به کار رفته است و برای این واژه در کتب

لغت معانی مختلفی آورده‌اند: «قوام» صیغه مبالغه قائم است و از «قَامَ يَقُومُ» گرفته شده.[□]

«قام» گاهی بدون حرف جر و گاهی هم همراه با حروفی مثل «بِ-فِ-إِ-عَلَى...» بکار می -

رود.

«قَامَ الْأَمْرُ» یعنی کار درست شد و راست گردید[□]؛ ولی «قَوَامَ عَلِيٍّ...» را مدیر، گرداننده،

سرپرست بر چیزی معنا کرده اند.[□]

[□] - سید علی اکبر قرشی، پیشین، ص ۱۳۷.

[□] - محمدبن مکرّم بن منظور، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۹۶، ماده «قوم».

در تاج العروس به نقل از «ابن بَری» آمده که: «... گاهی واژه قیام به معنای نگهداری و اصلاح مورد استعمال قرار میگیرد از جمله در آیه « الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... » (نساء: ۳۴) و آیه «...إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران: ۷۵)، در این مورد «قائم» به معنای ملازم و محافظ است.»[□]

«قَامَ الرَّجُلُ الْمَرَأَةَ»: یعنی مرد به زن مؤونه و خرجی داد و در راه انجام کارهای او بهپا خاست.[□]

راغب اصفهانی مینویسد: «قیام و قوام»، نام چیزی است که سبب ثبات چیزی شود.[□]

«قَیِّمٌ» را نیز به «سید و سائس الامر» معنا کرده و گفتهاند « قَیِّمُ الْقَوْمِ: الذی یُقَوِّمُهُمْ و سیوس امرهم.»[□]

بنابراین واژه «قوام» که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء آمده و بحث اصلی این رساله است به طور کلی به معنای مدیر، سرپرست و نگه دارنده است. البته در فصل دوم با تفصیل بیشتری در مورد این واژه بحث خواهد شد.

۱-۳-۲- ولایت

واژه دیگری که در منابع اسلامی به معنای مدیریت و رهبری مصطلح آمده واژه «ولایت» است. «وَلِیٌّ» یعنی نزدیک بودن،[□] پیوسته و متصل بودن؛ « وِلَايَةٌ» (به کسرواو) در لغت بهمعنای فرمانروایی، حکومت، نزدیکی و خویشاوندی است، و «وَلَايَتِي» (به فتح واو) بهمعنای یاری، نگهداری،

□ - مرتضی زبیدی، پیشین، ج ۱۷، ص ۵۹۲، ذیل ماده «قوم».

□ - آذرتاش آذرنوش، پیشین، ص ۵۶۷.

□ - مرتضی زبیدی، پیشین، ص ۵۹۶.

□ - همان، ص ۵۹۲.

□ - راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۹۰، ماده قوم.

□ - ابن منظور، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۰۲.

□ - احمد بن فارس بن زکریا، پیشین، ص ۶۹۴، ماده ولی.

سرپرستی و دوستی آمده است. گفته شده که معنای هر دو یکی است و حقیقت آن، همان تصدی و اختیار است.[□]

پذیرش ولایت به معنای قبول اولویت کسی در تدبیر امری است. براساس موارد استعمال قرآنی، مراد از «ولایت»، نحوهای نزدیکی بدون فاصله بین دوشی است که موجب نوعی تصرف و مالکیت تدبیر در غیر می شود. در ولایت نوعی اولی و احق بودن به غیر از خود او نهفته است.[□]

در اصطلاح فقه، «ولایت» سلطنت بر غیر به دلیل عقلی یا شرعی است، چه بر جان باشد چه بر مال یا هر دو.[□] حقوقدانان نیز در تعریف «ولایت» از همان اصطلاح فقهی استفاده میکنند و میگویند: «ولایت» عبارت است از، سلطه و اقتداری که قانون به جهتی از جهات به کسی میدهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد.[□]

ولایت به معنی عام، سلطه‌های است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا میکند و شامل ولایت پدر، جد پدری، پیامبر و حاکم نیز می شود. ولی، در روابط خانوادگی عبارت است از اقتداری که قانونگذار بهممنظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک (یا سفیه یا مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است) به پدر و جد پدری اعطا کرده است.[□]

در تعریف «ولایت» بهمعنای خاص آمده است که: «ولایت پدر و جد صغیر و وصی منصوب از طرف آنان و نیز ولایت همان اشخاص مجنون و سفیهی که جنون و سفه آنان متصل به صغر باشد.»[□] (ماده ۱۱۹۴ و ۱۲۱۸ قانون مدنی).

[□] - راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۸۵.

[□] - سید علی اکبر قرشی، پیشین، ص ۲۴۷؛ بهاء الدین خرمشاهی، پیشین، ج دوم، ص ۲۳۲۲ به بعد.

[□] - سید محمد بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۰، به نقل از: ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۵، ص ۲۰۲ (مطلب پاورقی).

[□] - سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۵، چاپ ششم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲.

[□] - ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۲۰۲.

[□] - محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ دهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۷۵۶.

در این رساله، معنای خاص «ولایت» مد نظر است. در صورتیکه در خانواده، فرزند یا فرزندان باشد، مورد حمایت و سرپرستی پدر قرار میگیرند و زمینه برای بخشی از مدیریت مرد بر خانواده با عنوان «ولایت» فراهم میشود.

۱-۳-۳- ریاست

یکی دیگر از واژههایی که در منابع اسلامی به مفهوم «مدیریت» آمده کلمه «ریاست» است. کلمه «ریاست» از ریشه «راس»، و اسم مصدر است و در کتب لغت به معانی آقایی و سیادت، پیشوایی، مدیریت، نظارت، فرماندهی، سرپرستی، هدایت و اداره کردن آمده است. «راس القوم یرأسهم ریاسق؛ اذا صار رئیسهم و مقدمهم»^۱

در این رساله، منظور از ریاست، تصمیمگیری نهائی در امور خانواده و مراعات مصالح آن بوده که بعضی از آنها را قانونگذار مشخص نموده است.

۱-۳-۴- حضانت

ریشه این واژه «حِضَن» است که زیر بغل تا تهیگاه و آغوش را میگویند. «حِضَن» (حِضَانَةٌ - حِضَانٌ) به معنای پرستاری کردن، تربیت و پرورش دادن، زیر بال گرفتن است.^۲ «حاضن» و «حاضنه»، پدر و مادر را گویند که نگهداری و پرورش کودک را برعهده دارند.^۳ «حضانت» در لغت، به معنای «پروردن» است و در اصطلاح، عبارت است از «نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است».^۴

^۱ - علی اکبر دهخدا، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۴۵؛ محمد معین، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۰۰؛ حسن عمید، پیشین، ص ۶۷۱؛ آذرتاش آذرنوش، پیشین، صص ۲۲۲-۲۲۱؛ لوئیس معلوف، المنجد، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۹، ص ۲۴۲.

^۲ - خلیل جُرّ، فرهنگ عربی به فارسی لاروس، ج ۱، مترجم: سید حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، صص ۸۴۲-۸۴۱؛ آذرتاش آذرنوش، پیشین، ص ۱۲۸.

^۳ - ابن منظور، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۲۳.

^۴ - محمد جعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۲۱۶.

صاحب جواهر از علامه و شهید ثانی نقل کرده که در معنای «حضانت» گفته‌اند: «ولایت و سلطنة علی تربیة الطفل و ما يتعلق بها من مصلحة حفظه و جعله فی سریره و كحله و تنظیفه و غسل خرخته و ثیابه» «حضانت، ولایت و سلطنت است بر پرورش طفل و آنچه بدان ربط دارد، از قبیل نگهداری، گذاردن در گهواره، نظافت، شستن لباس و...»^۱

۲- جایگاه خانواده در قرآن

از آنجا که نهاد خانواده تاثیر بسزایی در شکلگیری شخصیت و تعیین سرنوشت انسانها و جوامع دارد، همه ادیان الهی به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در آموزه‌های اسلامی نیز، خانواده از مقام و جایگاه ارزشی والایی برخوردار است.

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «در اسلام بنیادی نهاده نشده که در نزد خداوند از بنیاد خانواده محبوبتر باشد.»^۲

اولین مسأله‌ای که پس از آفرینش انسان، در قرآن بدان اشاره شده، خانواده است. در سوره مبارکه روم آیه ۲۰ به آفرینش ابتدایی انسان از خاک اشاره شده «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ...» و در آیه بعد میفرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد.»

خانواده در نگاه دینی، مجموعه‌ای است برای فراهم آوردن زمینه رشد و تعالی اعضای آن. با بررسی آیات و روایات میتوان به ابعاد خانواده دینی پی برد.

خداوند پیوند زناشویی را «میثاق غلیظ» نامیده و میفرماید: «وَأَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء: ۲۱)

^۱ - محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، ص ۱۹۲.

^۲ - حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۶.

«وَأَن هَا از شما پیمان محکمی گرفتھاند.»

و برقراری مودت و رحمت میان ایشان را وعده میدھدو میفرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱)

«و از نشانهای او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید، و

میانتان دوستی و مهربانی نهاد...»

با توجه به این آیه که هدف از ایجاد زوجیت را سکونت و آرامش بیان کرده و نیز از آیه ۴ سوره

مبارکه فتح که میفرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...»

«اوست که آرامش را در دلهای مومنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند...»، این نکته

بدست میآید که رابطهای مستقیم میان نزول سکینه و آرامش و ازدیاد ایمان وجود دارد، بهعبارتی

تشکیل خانواده، اگر با نیت قرب الی الله صورت گیرد و دوام پیدا کند، سراسر عبادت حق خواهد بود

و محملی دائمی برای افزایش ایمان و نزدیکی به خداوند است.^۱

اگر امروزه برخی از خانوادهها از آرامش و مودت و رحمت ذکر شده در قرآن بی بهره هستند،

عیب و گناه خودشان است که با دور ماندن از اقتضای آفرینش و الهام نگرستن از وحی الهی، گرفتار

آن شدهاند.

در آیهای دیگر از قرآن، همسران لباس یکدیگر معرفی میشوند که به تعبیری مایه زینت و

حفاظت یکدیگر هستند.

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷)

«آنها لباس شما و شما لباس آنها هستید» .

واینکه خانه و خانواده محل تسکین است. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...» (نحل: ۸۰)

«و خداوند برای شما از خانههایتان، اسباب آرامش شما را پدید آورد...»

^۱ - اکرم حسینی، «تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی»، کتاب زنان، شماره ۲۶، ۱۳۸۳، صص ۷۸-۷۷.

و محل ذکر و تلاوت آیات الهی است. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَادُّرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ» (احزاب : ۳۴)

«و آنچه از آیات خدا و حکمت در خانه‌های شما خوانده میشود، یاد کنید.»

بنابراین خانواده‌های که قرآن می‌پسندد، مکتبی است که اعضای آن مدارج بندگی را طی میکنند و به حیات طیبه میرسند. افراد در خانواده علاوه بر تامین حقوق دنیوی خود، حقوق معنوی خویش را نیز جستجو میکنند.

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان : ۷۴)

«وکسانی‌اند که می‌گویند: پروردگار به ما از همسران و فرزندانمان روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان.» بندگان رحمان دعا میکنند که خانواده‌شان موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند، در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد. □

از نگاه قرآن تحکیم جامعه به میزان استحکام خانواده‌ها و تزلزل و ضعف در جامعه به ناپایداری کانون خانواده وابسته است. عقیده و عمل به تعالیم و آموزه‌های دینی در جنبه خانوادگی، عامل استحکام خانواده خواهد بود. به همین دلیل قرآن برای تحکیم جامعه به تهذیب و تعلیم و تربیت افراد در خانواده، این همه تاکید می‌ورزد. □

در نظام اسلامی، تاکید ویژه‌ای شده است بر حفظ خانواده از آفاتی که این بنای مقدس را سست میکند و از اینکه استعداد‌های مرد و زن در خانواده نادیده گرفته شود، نهی کرده‌است، بلکه میخواهد در سایه بنیان مقدس خانواده، هر یک از زن و مرد به تکامل برسند. □

□ - سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیست و چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۹.

□ - عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۷۵، باتلخیص.

□ - خالد عبدالرحمن العک، آداب الحیاه الزوجیه فی ضوء الکتاب و السنه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م، ص ۲۲۲.

در اهمیت بنای مقدس خانواده همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید، زوجیت و بقای نسل را که یکی از اهداف آن است به خود نسبت می‌دهد و همچنین حمایت از خانواده را در قالب روزی دادن از پاکیها که شامل رزق مادی و معنوی میشود، به خود نسبت می‌دهد.

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (نحل: ۷۲)

«خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما، پسران و نوادگان پدید آورد و از پاکیزهها روزیتان داد» و برای حفظ خانواده، احکام و اصولی را وضع نموده از جمله: وجوب حجاب، حرمت نگاه به نامحرم، رعایت دقیق روابط زن و مرد، حرمت زنا، احکام نشوز، شقاق، حُسن معاشرت و واجباتی در روابط با فرزندان و...

قرآن همچنین، نظر خود را در مورد سرپرستی و مدیریت خانواده به صراحت بیان مینماید. در نظام اسلام، والدین در خانواده بیشترین و مهمترین وظایف را برعهده دارند و به همین جهت، باید از اقتدار کافی و در عین حال عادلانه بهره‌مند باشند، در راستای این امر، تعالیم اسلام مانند بیشتر نظریه‌پردازان خانواده، بر مدیریت والدین در خانواده تاکید میکند.^۱

مدیریت خانواده، توسط والدین دارای مراتبی است که مرتبه عامتر و کلان را اسلام بر عهده مرد قرار میدهد و دلایل آن را نیز بازگو میکند [که در بخشهای بعدی به آن می‌پردازیم] و مرتبه جزئی - تر را برعهده زن قرار میدهد که عمدتاً شامل اموری میشود که روحیات و فطرت زنانه نیز سازگاری بیشتری دارد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت... و الرجل راع فی اهل و مسئول عن رعیت و المراه راعیه فی بیت زوجها و مسئله عن رعیتها...»^۲. «بدانید همه شما وظیفه دارید و نسبت

^۱- محمد رضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، چاپ سوم، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۹۱.

^۲- بهاءالدین خرمشاهی و مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران: نشر منقرد، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۱۰.

به افراد تحت تکفل خود مسئول هستید...مرد نسبت به افراد خانواده اش مسئول است و زن نسبت به خانه همسرش وظیفه دارد.»

از دیدگاه اسلام، خانواده دارای پتانسیلها و کارکردهایی است که هرگز نمیتوان این کارکردها را به نهاد دیگری واگذار کرد، زیرا فقط بستر خانواده با آن شرایطی که قرآن تعیین کرده است میتواند آن کارکردها را داشته باشد و به اهداف والای تشکیل خانواده دست یابد.

شاید علت استمرار و دوام خانواده از آن است که در روابط اجتماعی به بهترین وجهی، حوائج آدمی را بر میآورد و رفع نیازمندیهای او در هیچ رابطهای بغیر این رابطه به این خوبی و آسانی امکان پذیر نیست.

درآموزههای اسلامی قرآنی برای اعضای خانواده، آموزشهایی در نظر گرفته شده است. روش آموزش در ادبیات دینی، برخلاف گفتمان مدرن، بر آموزش حقوق متقابل استوار است یعنی همان آموزش مسئولیتها و تکالیف که با کمک توصیههای اخلاقی نیز تلطیف می شود. یعنی به مرد حقوق زن آموزش داده میشود و او را به حسن معاشرت با زن فرا میخواند و از سوی دیگر به زن، حقوق مرد را آموزش میدهد و او را نیز به خوشرفتاری با مرد توصیه میکند. دین مقدس اسلام در صورتی موفقیت و سعادت افراد خانواده را تضمین میکند که هر یک از اعضای آن، وظایف خود را به خوبی انجام دهد.

بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که خانواده در نگاه اسلامی و قرآنی، نهادی است که نقش فراهم آوردن زمینهای رشد و کمال افراد خانواده و به دنبال آن، جامعه را ایفا میکند و دین مقدس اسلام، همانطور که برای اداره یک کشور مقرراتی مقرر داشته، برای اداره خانواده نیز تدابیری اندیشیده است.

۳- تقسیمات خانواده

علمای تعلیم و تربیت، روانشناسی و جامعهشناسی به دلایلی خانواده را از جنبههای گوناگونی تقسیمبندی کردهاند. اما از آنجا که توضیح مفصل این دستها و انواع آنها از موضوع بحث این رساله خارج است از آن صرفنظر کرده و فقط به اشارهای کوتاه به آنها اکتفا می شود.

۳-۱- از نظر میزان استحکام

خانواده‌ها از نظر میزان استحکام و کیفیت روابط درونی به سه دسته تقسیم میشوند که عبارت -
اند از: خانواده متزلزل، خانواده متعادل و خانواده متکامل.[□]

۳-۱-۱- خانواده متزلزل

در خانواده متزلزل رابطه اعضا با یکدیگر سرد و غیر صمیمی است و افراد غالباً از یکدیگر به شکل مستقیم انتقاد میکنند و به ندرت احساس مسئولیت میکنند.

۳-۱-۲- خانواده متعادل

در خانواده متعادل، اداره خانواده با روشی عاقلانه و انسانی صورت میگیرد. اعضای این نوع خانواده‌ها نیز با مشکلاتی روبرو میشوند و احتمالاً ضعفهایی هم دارند ولی در مقابله با این موارد برخورد منطقی نشان میدهند.

۳-۱-۳- خانواده متکامل

در خانواده متکامل یا بالنده، اعضای خانواده نه تنها در روابط با یکدیگر مشکلی ندارند و از تعادل لازم برخوردارند، بلکه «مشکل زدا» نیز هستند. روانشناسان مکتب کمال معتقدند که خانواده پس از حصول تعادل، به تکامل و بالندگی میرسد و آن زمانی است که حداکثر تواناییهای وجودی اعضای خانواده کشف شود و مورد پرورش و گسترش قرار گیرد.[□]

۳-۲- از نظر ساختار

از نظر ساختار نیز، میتوان خانواده‌ها را به شکل خانواده‌های «تک همسری»، «چند همسری»، «درون همسری»، و «برون همسری» در نظر گرفت.

□ - محمد رضا شرفی، خانواده متعادل، چاپ سوم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲، ص ۴۳.

□ - همان، ص ۴۷.

۳-۲-۱- خانواده تک همسری

به خانواده‌های که در آن مرد فقط دارای یک زن است، تک همسری میگویند.

۳-۲-۲- خانواده چند همسری

خانواده‌های را که مرد بیش از یک زن دارد، چند همسری میگویند.

۳-۲-۳- خانواده درون همسری

در بعضی جوامع مردم فقط با خویشان خود ازدواج می‌کنند و به این ترتیب تشکیل خانواده درون همسری را می‌دهند.

۳-۲-۴- خانواده برون همسری

در برخی جوامع ازدواج با غیر خویشاوند صورت می‌گیرد در نتیجه خانواده برون همسری ایجاد میشود. □

۳-۲-۵- خانواده گسترده

در خانواده‌های «گسترده» علاوه بر زن، شوهر و فرزندان، پدربزرگ، مادربزرگ، عموها، خاله‌ها و داییها و ... در ارتباط نزدیک با هم هستند و با یکدیگر زندگی میکنند؛ در این نوع خانواده‌ها، فرد از آزادی عمل کمتری برخوردار خواهد شد ولی تکیه‌گاه‌های عاطفی بیشتری در زندگی خواهد داشت. □

□ - احمد صافی، خانواده متعادل و نامتعادل، چاپ هفتم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۳، ص ۱۲ (پاورقی).

□ - مهدی نیلی پور، مدیریت خانواده، ج ۳، اصفهان: انتشارات مرغ سلیمان، ۱۳۸۷، ص ۲۷.

۳-۲-۶- خانواده هستهای

خانواده «هسته‌ای» متشکل از زن، شوهر و فرزندان است و فرزندان به محض بزرگ شدن و پس از ازدواج و یا امکانات اشتغال، خانواد‌های جداگانه تشکیل می‌دهند. امروزه به دلیل تحولات صنعتی و ماشینی و شکل خاص زندگی، غالباً ساختار خانوادها به شکل هستهای رواج می‌یابد.

۳-۳- از نظر میزان هماهنگی میان اعضا

از نظر میزان هماهنگی و همدلی و صمیمیت میان اعضا نیز میتوان خانوادها را به دو دسته «همگرا» و «واگرا» تقسیم‌بندی کرد.

۳-۳-۱- خانواده همگرا

در خانواده همگرا افراد، منفعت خانواده و جمع را بر منفعت شخصی ترجیح می‌دهند و افراد با یکدیگر صمیمی هستند.

۳-۳-۲- خانواده واگرا

در خانواده «واگرا» میان افراد، ناهماهنگی و لجاجت وجود دارد و بیشتر انرژی اعضا در رویا - رویی و تقابل با هم مصرف میشود.^۵

۳-۴- از نظر روابط با فرزندان و شیوه تربیت

روانشناسان، خانوادها را از نظر روابط با فرزندان و شیوه تربیت آنها نیز به سه دسته تقسیم میکنند: ۱- خانوادهای سهلگیر (آزادی مطلق، مجاز یا دموکراتیک) ۲- خانوادهای سختگیر و مستبد (سلطه‌جو، دیکتاتوری) ۳- خانوادهای مقتدر (دموکراسی، بالنده)

^۵- علی حسین زاده، همسران سازگار، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲، با تصرف و تلخیص.

۳-۴-۱- خانواده های سهل گیر

در این خانوادهها، افراد خود را در مقابل اجرای قوانین مسئول نمیدانند و هر کس به منفعت شخصی خویش میانداشد و کسی حق دخالت در امور عضو دیگر را ندارد. در این خانوادهها، والدین فرزند مدار هستند، مدیریت خانواده دچار تزلزل گردیده و قدرت تصمیمگیری کمتر دیده میشود. ازدیدگاه اسلام نیز افراط در آزادیها و محبت ورزیدن به کودک نامطلوب است. امام حسن عسکری (ع) در این باره میفرماید: «جرئت و جسارت فرزند در دو ران کودکی نسبت به پدر، نارضایتی پدر را در بزرگسالی به دنبال خواهد داشت.»[□]

۳-۴-۲- خانواده های سخت گیر

در این نوع خانوادهها بر خلاف گروه قبلی، قوانین حتماً باید رعایت شود و اعمال استبداد و سختگیری ممکن است از سوی پدر، یا مادر یا هر دوی آنها یا حتی از سوی فرزندان در محیط خانواده صورت گیرد. فرزندان این نوع خانوادهها در ظاهر حالت تسلیم و اطاعت از خود نشان میدهند ولی در واقع دچار اضطراب هستند و به دلیل عدم دخالت آنها در تصمیمگیریهای مربوط به امور خانواده، آنها نمیتوانند به خوبی درباره مسائل خود تصمیم بگیرند. از دیدگاه اسلام نیز این نوع رابطهها نادرست است. حضرت علی (ع) میفرماید: «آداب و رسوم خود را بر فرزندان، به زور تحمیل نکنید، زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شدهاند.»[□]

۳-۴-۳- خانوادههای مقتدر

در چنین خانوادههای، فرزند به استقلال و آزادی فکری تشویق می شود، در عین حال، والدین نوعی محدودیت و کنترل بر او اعمال میکنند.[□]

[□] - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، چاپ مکرر، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ص ۳۷۴.

[□] - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، چاپ دوم، قم: دارُ احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۷م - ۱۳۸۷ه، ص ۲۶۷.

[□] - رک: حسن احدی و شکوه السادات بنی جمال، روانشناسی رشد، چاپ نهم، تهران: نشر بنیاد، ۱۳۷۵، صص ۱۰۷-۱۰۶.

در واقع، روش تربیتی در این خانواده‌ها به دور از هرگونه افراط و تفریط موجود در دو گروه قبلی است. از دیدگاه اسلام نیز، چنین رابطهای مقبول و معقول است. پیامبر اکرم (ص) میفرماید: «اکرموا اولادکم احسنوا ادبهم» «فرزندانتان را گرامی بدارید و رفتار خود را با آنان نیکو کنید.»[□] طبقه‌بندیهای دیگری نیز برای خانواده صورت گرفته از جمله: خانواده‌های تک سرپرست، ناتنی، مخلوط، ... یا از نظر اقتصادی و طبقه اجتماعی که به سه دسته ثروتمند، متوسط و محروم، قابل تقسیم هستند.

۴- ضرورت وجود مدیر برای خانواده

هر مجموعه و نهادی برای رسیدن به نظم، قانونمندی و ترقی نیاز به مدیریت و مدیری لایق و شایسته دارد، و خانواده نیز، که مهمترین و بنیادترین نهاد هر جامعه است از این قاعده مستثنی نیست؛ بلکه «مدیریت خانواده» زیر بنای سایر مدیریتهاست زیرا خانواده اولین کانونی است که هر فردی در آنجا رشد میکند و شخصیتش پایگذاری میشود؛ بنابراین نهاد خانواده نیاز شدیدتری به مدیریت و مدیری شایسته دارد.

از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز، وجود مدیری لایق و با کفایت در هر خانواده‌های لازم است. زیرا بزهکاری کودکان و نوجوانان، مشکلات خانوادگی، طلاق و بسیاری از مشکلات روحی و روانی، بیشتر در خانواده‌هایی دیده میشود که اصلاً مدیریتی در آن وجود نداشته و یا اینکه مدیریتی صحیح نبوده است.[□]

با توجه به همین واقعیتهاست که امام علی (ع) در دستورالعملهای سیاسی - مدیریتی، به مدیران ارشد خود رهنمود میدهد که مدیران کشور اسلامی را از خانواده‌های پاک و نیکوکار انتخاب

[□] - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۲۲.

[□] - احمد عشقی، روابط صمیمی و عاشقانه با همسر، ص ۱۲۷، به نقل از: مینا علی پور، مقاله «مدیریت زن در خانواده»، ص ۵۳۶، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان؛ فرصتها، چالشها و راهکارها، ستاد برگزاری همایش، نشرالمصطفی، قم، ۱۳۸۹.

کنند.[□] زیرا اگر مدیران کشور، خودشان در خانواده‌های رشد کرده باشند که دارای مدیریت و مدیری مناسب نبوده است، پس نمیتوانند ارزشگرا باشند و مدیریتی صحیح و عاقلانه اعمال کنند.

اسلام نیز به مساله جلوگیری از هرج و مرج عنایتی خاص دارد، چنانچه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هرگاه سه نفر با هم مسافرت کردند، باید یک نفر را از میان خود به امارت قافله برگزینند.»[□]

حضرت علی (ع) نیز میفرماید: «در راس هر کاری از کارهایت، رئیسی قرار بده که کارهای بزرگ، او مقهور و مغلوب نکند.»[□]

دین اسلام، بنیان خانواده را بر محور مودت و رحمت و مشارکت زوجین بنا کرده است اما برای پرهیز از نزاع و اختلاف اقدام به تعیین سرپرست نموده تا اگر بین اعضای خانواده درباره مسائلی، اختلاف نظر پدید آید، نظر مدیر خانواده مقدم باشد و سایر اعضا نیز نظر او را بپذیرند زیرا اگر خانواده فاقد مدیر باشد باید برای حل هر اختلاف به دادگاه رجوع کنند و این امر باعث سستی پایههای زندگی میشود. دین مقدس اسلام مسئولیت سرپرستی خانواده را به جهاتی که در بخشهای بعدی بیان خواهد شد به عهده مرد گذاشته است و در آیات و روایات متعددی به این امر تصریح شده است.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴)

□ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

□ - مولی محسن کاشانی، المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۴، قم: موسسه المحبین، ۱۴۲۶ هـ، ص ۷۵.

□ - نهج البلاغه، پیشین.

پیامبر اسلام فرمودند: «از سعادت‌مندی مرد این است که بتواند سرپرست و نگهبان وضع خانواده خود باشد.»[□]

البته وجود یک مدیر واحد در خانواده به این معنا نیست که سایر اعضای آن، نقشی در اداره امور ندارند، بلکه مدیر خانواده نقش هماهنگ کننده بین اعضا را دارد و صرفاً در تصمیم‌گیری‌های اساسی است که اعضای خانواده میبایست تابع نظرات مدیر خانواده باشند ولی در سایر موارد، تصمیمات با توافق همه اعضای گرفته میشود و در واقع مدیر خانواده نقش راهبر و هدایت کننده را دارد و به نوعی خدمتگزار جمع در انجام بهتر امور است.

امام صادق (ع) فرمودند: «مومن رهبر، سرپرست و ناظر خانوادهاش است.»[□]
از نشانه‌های کارآمدی خانواده، وجود هدف، برنامه و مدیریت حاکم بر آن است و خانواده فاقد مدیریت صحیح، توانایی غلبه بر مشکلات را ندارد.

در دولتهایی که نهاد خانواده، مورد توجه آنها بوده و نیز قوام و دوام ارزشمند اجتماعی را رهین سلامت خانواده میدانستند، پیوسته قانونگذاران در آن کوشیده‌اند تا با ایجاد موانعی، از انحلال و آشفتگی در آن ممانعت بعمل آورند، چنانچه در قوانین مدنی سوئیس و ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر، خانواده به صورت گروهی منظم به ریاست مرد اداره میشود.[□]
بنابراین از آنجا که نهاد خانواده نقش بسیار مهمی در تعالی جامعه دارد وجود مدیریت و مدیری شایسته برای آن ضروری است.

[□] - محمد کلینی، الکافی، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ش، ص ۱۳.

[□] - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۴، ص ۷۱.

[□] - ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۲۲۴.

۵- شکلهای مدیریت در خانواده

همانطور که پیش از این بیان شد، عقل سلیم حکم میکند که خانواده نیاز به مدیریت و مدیر دارد. برای اعمال مدیریت در خانواده، چندین شکل موجود است که عبارتند از: مردسالاری، زنسالاری، مدیریت اشتراکی، مدیریت قراردادی و مدل اسلامی مدیریت خانواده. در این قسمت به ترتیب توضیح هر کدام از شکلهای و سپس نقد و بررسی هر یک خواهد آمد.

۵-۱- مردسالاری

خانواده «مردسالار» یا «پدرسالار»، خانوادهای است که فقط پدر بر تمامی اعضا تسلط دارد. به چنین خانوادهای که در آن سلطه یک نفر مطرح است «خانواده قطبی» نیز میگویند[□]؛ به عبارتی سلطهگری متمرکز حاکم است.[□]

در این مدل مدیریتی، مرد به تنهایی تصمیم میگیرد، مشورت خانوادگی را قبول ندارد و رسیدگی به امور مختلف منزل را وظیفه زن میداند و به حقوق مادی و معنوی او توجهی نمیکند. در خانواده پدرسالار، قدرت، ترکیبی عمودی دارد؛ یعنی پدر در راس هرم قدرت قرار دارد و پس از آن مادر و بعد فرزندان قرار دارند.[□]

نقد و بررسی: از دیدگاه اسلام و قرآن، مدیریت مرد بر خانواده اگر همراه با زورگویی و ظلم به سایر اعضای خانواده باشد مورد پذیرش نیست.

مرد باید بداند که اقتدار با زورگویی حاصل نمیشود، بلکه با گذشت کریمانه و برخورد منطقی میتواند اقتدار را افزایش دهد.[□] فلسفه وجود مدیر برای خانواده، اداره بهتر امور است نه ارضای حس برتریجویی و تحمیل نظرات و تمایلات شخصی.

[□] - احمد صافی، پیشین، ص ۹۷.

[□] - علی اصغر احمدی، روانشناسی روابط درون خانواده، چاپ دوم، تهران: انتشارات مهدی رضایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳.

[□] - محمود حائریان اردکانی، مدیریت خانه، تهران: دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۸۱، ص ۲۴.

[□] - علی جان رحمان یزدری، آسیب شناسی تربیت، ج ۱، چاپ دوم، بی جا، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷.

۲-۵- زنسالاری

به خانواده‌های که در آن، زن یا به عبارتی مادر خانواده، رکن اساسی محسوب می‌شود و تمام تصمیمات مهم خانوادگی توسط او و بدون نظرخواهی از سایر اعضا گرفته می‌شود، خانواده «زنسالار» می‌گویند.

نقد و بررسی: تجربه نشان داده است که سرپرستی مطلق زن بر خانواده، به طور کلی باعث ضرر و زیان این کانون مقدس می‌شود، بعلاوه معیارهای عقلی و حقوقی و موازین اسلامی نیز، این شکل را نمی‌پذیرند.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «اطاعت از زن، موجب ندامت و پشیمانی خواهد بود.»[□]
امام صادق (ع) فرمودند: «سه رفتار است که هر کس بدان مبتلا شود، دین و دنیای او، آلوده و تباه می‌گردد: هر کس اختیار کارهای خود را به زن واگذار نماید، ...»[□]

بنابراین اطاعت مطلق مرد از زن، در امر سرپرستی و مدیریت خانواده، مجاز و آزاد نمی‌باشد. البته باید توجه کرد که از این روایات باید برداشتی صحیح داشت و بر اساس آن‌ها، به مذمت مقام زن در اسلام حکم نکرد بلکه در کنار این روایات باید در نظر داشت آیات و روایاتی را که توصیه به مشورت با زن می‌کند از جمله اینکه امام فرمودند: «از مشورت با زنان بپرهیزید مگر زنی که عقلش آرموده باشد» و همچنین آیاتی که به مشورت مرد و زن با یکدیگر در خانواده امر می‌کند.

«فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳)

«اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها

نیست.»

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۵۵.

□ - همان، ج ۷۵، ص ۲۳۲.

۳-۵- مدیریت اشتراکی

نوعی دیگر از مدل مدیریت در خانواده، مدل مشارکتی است بدین معنا که زن و شوهر در همه امور با توافق یکدیگر تصمیم میگیرند.

نقد و بررسی: خانواده دارای مدیریت اشتراکی، در واقع به همان خانواده فاقد مدیر و مدیریت شباهت بسیار دارد. اگر قرار باشد اراده زن و شوهر در تنظیم امور خانواده ارزش برابر داشته باشد، معلوم نیست اختلاف سلیقهها را در کجا باید حل کرد؟![□]

معمولاً در این مدل، میان دو نفر تضاد و اختلاف پیش میآید که باید فشار روانی آن را هم خودشان و هم فرزندان تحمل کنند.

روشن است که مدیریت خانواده نمیتواند بهطور اشتراکی صورت بگیرد زیرا طبق آیه: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲)، اگر در اداره جهان هستی نیز خدایان متعددی نقش داشتند، بهطور یقین نظام آسمان و زمین از هم پاشیده میشد.[□]

بنابراین از دیدگاه اسلام، مدیریت اشتراکی به این معنا، که در مواقع حساس و مورد اختلاف، هیچکدام از زوجین حق تصمیمگیری نهایی را نداشته باشند، مورد قبول نیست، بلکه باید یکی از آنها مدیر و دیگری معاون او باشد؛ به عبارتی وجود سلسله مراتب در این جهت حیاتی است.

۴-۵- مدیریت قراردادی

در این شکل مدیریتی، زن و شوهر مانند بسیاری چیزهای دیگر در ضمن قرارداد ازدواج در مورد ریاست و مدیریت خانواده نیز تصمیم میگیرند و بر این مساله که مرد مدیر باشد یا زن، توافق میکنند و در طول دوران زوجیت نیز به مفاد قرارداد خود پایبند خواهند بود.[□]

[□] - محمود حکمت نیا و همکاران، **فلسفه حقوق خانواده**، ج ۲، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶، ص ۵۹.

[□] - مجید رشید پور، **تعادل و استحکام خانواده**، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۷۲؛ شیخ خالد عبدالرحمن العک، پیشین، ص ۳۵۹.

[□] - محمود حکمت نیا و همکاران، پیشین، ص ۶۰.

نقد و بررسی: نظام حقوقی اسلام، این شکل از مدیریت را در خانواده نمیپذیرد بلکه خود، رئیس خانواده را تعیین میکند، (در توضیح مدل اسلامی مدیریت خانواده خواهد آمد) از آنجا که مدیریت خانواده به نظم عمومی ارتباط پیدا میکند نمیتوان این مساله را تابع قرارداد طرفین دانست. □

۵-۵- مدیریت اسلامی

مردسالاری، زنسالاری و یا... همگی انحراف از مسیر طبیعی و فطری خانواده است. در خانواده مسلمان مدیر هست اما سالار و مولی نیست. □

استاد جعفری (ره) در زمینه اداره خانه مینویسد که «اداره خانواده به یکی از چهار گونه تصور میشود: ۱- اداره آن با زن و مرد است، که چنین چیزی امکان ندارد، زیرا تزاحم و برخورد و جدایی را در پی خواهد داشت. ۲- زن به تنهایی مسئول باشد که در آن صورت تنظیم ارتباطات با موانع و اختلافات روبرو خواهد شد. ۳- پدرسالاری سلطه‌گرانه و خود خواهانه، ولی چنین حالتی، فضای جامعه را جهنمی میکند، ارزشهای زن را سرکوب میکند و طعم خوش زندگی را در کام فرزندان تلخ میکند. ۴- نظام شورایی با سرپرستی و ماموریت اجرایی مرد که همراه با اعتدال است و معنای «قوام» نیز همین است. و اشکال برخی از غربیان بر اسلام مبنی بر اینکه اسلام، مرد را امیر و زن را اسیر کرده به دلیل رفتار بیرونی بعضی از جوامع اسلامی و برداشتهای نادرست از آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) است. □

این مسوولیت که به عهده مرد گذاشته شده و محدود است به حدود اسلامی و قانونی، به دلیل وجود خصوصیات فطری و طبیعی در مرد است. (که در بخشهای بعد خواهند آمد). البته ممکن است زنانی باشند که نسبت به شوهر خود، دارای مهارتهای مدیریتی بیشتری هستند ولی قوانین به تک تک افراد نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر میگیرد. در ضمن، این

□ - همان.

□ - مهدی مهریزی، زن در اندیشه اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱، ص ۶۷.

□ - محمد تقی جعفری (ره)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۱۱، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۲۶۸-۲۶۷، با تلخیص.

مسئولیت نشانه بالاتر بودن مقام مرد نزد خداوند نیست؛ همانطور که ممکن است شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس بیشتر باشد اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده از معاون خود شایسته‌تر است.[□]

در مدیریت اسلامی، اگر چه در موارد حساس و سرنوشت ساز، تصمیم نهایی با مرد است، اما طبق آموزه‌های دینی، مرد باید به مشورت با سایر افراد خانواده نیز بپردازد. حتی در قرآن کریم هم مشورت در امور مربوط به خانواده سفارش شده و میفرماید: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳)

«اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست.»

البته زن هم باید مدیریت و رهبری مرد را در خانواده بپذیرد و تأیید کند و به عنوان معاون مرد، او را یاری کند.

بنابراین زنان در امور سرپرستی خانواده، با وجود حضور شوهران، پس از همسران خود قرار گرفته و در حکم معاون هستند. ویل دورانت میگوید: «زن به مردی که فرماندهی بلد است با خوشحالی تسلیم میشود؛ اگر این روزها فرمانبرداری زن کمتر شده است، برای آن است که مردان در قدرت و اخلاق ضعیفتر از پیش شده‌اند.»[□]

البته مرد هم باید توجه داشته باشد که مدیریت بر خانواده، تنها با حکومت بر دل اعضای خانواده میسر است زیرا زور پایدار نیست.[□]

[□] ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، چاپ چهلیم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، صص ۴۷۱-۴۷۰، با تصرف و تلخیص.

[□] ویل دورانت، لذات فلسفه، مترجم: عباس زریاب، چاپ پانزدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۷.

[□] برای مطالعه بیشتر ر.ک به: حسین مظاهری، اخلاق خانواده، قم: انتشارات شفق، ۱۳۶۴، صص ۲۵-۲۴.

بهتر است در پایان یادآور شویم که در برخی از خانواده ها نیز والدین به طور افراطی، به نیازها و علائق فرزندان خود اهمیت می‌دهند؛ و تمام اختیارات و حق انتخاب خود را به فرزندان واگذار میکنند که به آن، «فرزندسالاری» گفته میشود.

نقد و بررسی: باید به این نکته توجه کرد اگر در خانواده به کودک، آزادی بیش از حد داده شود و گستره میدان امریت او افزایش یابد، به توسنی و بزهکاری فرزند منجر میشود و او تصور میکند که در محیط خارج از منزل نیز همه افراد باید تحت فرمان او باشند.[□] این شیوه، تربیت فرزند را دچار آسیب میکند و در این خانوادهها غالباً تصمیمگیریهایی هیجانی و ناپخته صورت میگیرد.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «خدایا، به تو پناه میبرم از فرزنددی که خدایم باشد»[□] بدینمعنا که به والدین امر و نهی کند و آنها تسلیم او باشند.[□]

۶- جایگاه هر یک از اعضای خانواده در قرآن

خانواده پویا و سالم، خانوادهای است که در آن، روابط زوجین صحیح و منطقی باشد و این امر تحقق نمییابد مگر اینکه هر یک از اعضا به جایگاه خود در خانواده آگاهی داشته باشند یعنی با وظایف و حقوق خود آشنا باشند و به آدای وظایفشان ملتزم باشند. همانطور که برای مرد حقوقی بر عهده زن گذارده شده، همچنین زن حقوقی بر مرد دارد که موظف به رعایت آن هست؛ زیرا در اسلام هرگز حق یکطرفه نیست، و همیشه بصورت متقابل میباشد.

در این قسمت قصد داریم به جایگاه هر یک از اعضای خانواده یعنی مرد، زن و فرزند اشاره کنیم.

[□] برای مطالعه بیشتر ر.ک به: سید محمد باقر حجتی، مسائل تربیتی اسلام، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، صص ۸۰-۷۰.

[□] محمد حسین طباطبایی و محمد هادی فقهی، سنن النبی (ص) با ترجمه، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۸، ص ۳۷۵.

[□] محمد رضا سالاری فر، پیشین، ص ۹۲.

۶-۱- جایگاه مرد

هر مردی که دارای همسر است (یعنی تشکیل خانواده داده)، در درجه اول جایگاه همسری دارد و در صورتیکه دارای فرزند یا فرزندان باشد، علاوه بر نقش همسری، جایگاه پدری هم دارد. اگر خانواده را به خیمهای تشبیه کنیم، مرد ستون خیمه است که بدون آن، برپایی خیمه ممکن نیست. روشن است که نقش زن در کانون خانواده بسیار مهم و اساسی است (در صفحات بعدی خواهد آمد)، برای اینکه زن بتواند به شایستگی از عهده این مسئولیت سترگ در قبال همسر و فرزندان برآید، باید به دور از دغدغها و نگرانیها باشد و از بالاترین احساس خود ارزشمندی، نشاط درون، آسودگی خیال و امنیت خاطر برخوردار گردد و این تکلیف شرعی و مسولیت اجتماعی شوهر است که با رفتاری عاطفی و منطقی، امنیت بخش وجود همسر و فرزندان باشد.[□]

در آیات و روایات متعددی توصیه شده که با همسران خود رفتاری نیکو داشته باشند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید. و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید؛ مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها کراهت داشتید (فورا تصمیم به جدائی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خدا خیر کثیری در آن قرار میدهد.»

و در آیه ۲۳۱ سوره مبارکه بقره نیز می فرماید: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» «و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آن ها را

[□] -غلامعلی افروز، همسران برتر، چاپ نهم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳.

نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده ای آن ها را رها سازید و هیچ گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن ها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است.»
حضرت علی (ع) فرمودند: «پس در همه حال با همسران خود مدارا کنید و با ایشان نیکو سخن بگوئید.»[□] پیامبر اکرم (ص) نیز فرمودند: «ملعون است ملعون است کسیکه اهل و عیال خود را (با گفتار و رفتار ناشایسته خود) ضایع سازد.»[□]

آن حضرت همچنین فرمودند: «بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهتر است و من از همه شما برای خانوادهام بهتر هستم»[□]

همچنین قرآن کریم، شوهران را به لحاظ ویژگیهای زیستی و روانی، پشتیبان و سنگر همسران خود میداند و میفرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نسا: ۳۴) «مردان، سرپرست و نگهبان زنان هستند.»

و ادامه همین آیه نیز به مسئولیت اقتصادی مرد در قبال خانواده اشاره میفرماید: «بما انفقوا...» طبق آیات قرآن، تامین معاش و نفقه زن و فرزندان و عدم سختگیری در این مورد، وظیفه مرد است. قرآن میفرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ...» (طلاق: ۶) «آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها، زیان نرسانید تا کار را بر آن تنگ کنید، و اگر باردار شدند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند، و اگر برای شما (فرزند را) شیر میدهند، پاداش آنها را بپردازید...»

و در آیهای دیگر نیز میفرماید: «...وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) «و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است که خوراک و پوشاک مادر را بهطور شایسته، تامین کند...»

□ - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۱۸.

□ - محمد کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۲.

□ - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۱۶.

تامین رزق حلال و توسعه رفاه و راحتی برای خانواده آنقدر حائز اهمیت است که در کنار جهاد برای خداوند قرار میگیرد.

از امام معصوم (ع) روایت شده که: «اگر مردی برای رفع مایحتاج خانواده خود از راه حلال تلاش کند مانند مجاهد در راه خدا است.»[□]

اصولاً فقهاء اسلام از مذاهب پنجگانه جعفری میگویند: بر پدر واجب است که نفقه اولاد صغار و عاجز و ناتوان خود را بپردازد.[□]

مرد باید توجه داشته باشد که غذای حرام، سم مهلکی است که اگر پای نهال کودکان ریخته شود آنرا از ریشه میخشکاند .

نکته دیگر اینکه فرزند در پرتو ایمان و امانت پدر، میتواند سعادتمند شود همان طور که در داستان حضرت موسی و خضر (ع)، حضرت خضر حمایت از کودکانی را به عهده گرفت تنها به این دلیل که پدر آنها صالح و درستکار بوده است. «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (کهف: ۸۲) «و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو میخواست آن ها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند.»

از دیگر مسولیت‌های پدر، تربیت نیکوی فرزند است. «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴) «بگو: پروردگارا همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار بده.»

[□] - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۶۸.

[□] - زین الدین بن علی العاملی (شهید ثانی)، مسالک الانهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۸، بیروت: موسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۶ ه ق، ص ۴۹۱.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «حق فرزند بر پدر این است که نام زیبا برای او انتخاب کند و ادب و اخلاقش را نیکو کند و کار شایسته‌های برای وی برگزیند.»[□]

از دیگر وظایف مرد این است که از خطای همسر و فرزندان خود چشمپوشی کند و آنها را ببخشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن: ۱۴) «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید بعضی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد)»...

به‌طور کلی پدر در خانواده به عنوان مدیر آن به حساب می‌آید و مدیر موفق، مدیری است که به قابلیت‌های اعضای خانواده خود بهای لازم داده و شرایط را برای بروز و ظهور این توانمندی‌های خدادادی مساعد نماید.

۶-۲- جایگاه زن

زن در خانواده، دارای دو جایگاه همسری و مادری است. تعالیم دینی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای جایگاه زن قائل شده است به‌گونه‌ای که از مهمترین مسولیت‌های زن پس از انجام تکالیف دینی، وظایف او در قبال همسر اعلام شده است.

پیامبر (ص) فرمودند: «اگر مجاز بودم که دستور بدهم شخصی در مقابل فردی دیگر سجده کند، به زن دستور میدادم که در برابر شوهرش سر به سجده فرو آورد.»[□]

در روایات همسررداری شایسته را معادل جهاد مردان دانسته‌اند و پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «جهاد المرأه حُسنُ التَّبَعْلِ»[□] «جهاد زن، نیکو شوهررداری کردن است.»

[□] - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۶، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ش، ص ۳۰۵.

[□] - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۴۱.

[□] - همان، ج ۷۴، ص ۱۶۶.

و باز روایت است از پیامبر اکرم (ص) که میفرماید: «هر زنی که هفت روز در خانه شوهرش

خدمت کند، خداوند تمام درهای جهنم را بر روی او میبندد و تمام درهای بهشت را برای او باز

میکند و او از هر کدام آنها وارد شود، آزاد است.»[□]

طبق قرآن کریم، مهمترین جایگاه زن آرامش بخشی او به خانه و اعضای خانواده است آنجا که

میفرماید: «...وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف: ۱۸۹) «و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا

در کنار او بیاساید.»

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱) «واز نشانهای او اینکه

همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید...»

قوامیت تکوینی شوهر بر زن ایجاب میکند که رفتار زن با شوهر، خاضعانهتر و رفتار مرد با زن،

دلسوازنهتر باشد.

در آموزه‌های دینی سپاس و قدردانی از زحمات شوهر، تائید و پذیرش مدیریت مرد، با مهربانی

با او سخن گفتن، صبر بر فقر او، قناعت در مخارج، تمکین جنسی و امثال اینها وظایف زن در برابر

شوهر معرفی شده است.[□]

تامل در سیره عملی حضرت فاطمه (س) می‌رساند که ایشان بهترین نمونه زن کامل بوده‌اند،

البته در مکتب ایشان، احترام به همسر و رحمت بر فرزند، معنایی جز احترام به خالق و رحمت بر

جلوه‌های او ندارد یعنی به خاطر اطاعت از پروردگار و جلب رضایت الهی این اعمال را انجام

میدهند نه صرفاً برای خشنودی همسر.

[□] - حسن دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، قم: نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۵.

[□] - از جمله این روایات: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۳، ص ۶۰؛ همان، ج ۷۳، ص ۳۳۵؛ شیخ حسن طبرسی، پیشین،

ص ۱۹۸.

قرآن در آیه ۳۴ از سوره مبارکه نساء فرموده: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» «زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ میکنند.»

البته باید توجه کرد که اطاعت شوهر در امور خارج از حیطة بندگی خدا، برای زن الزامی نیست.

طبق آیات قرآن کریم همان طور که زن در مقابل همسرش وظایفی دارد، حقوقی هم برای زن بر عهده مرد است که مرد موظف به رعایت آن است زیرا در اسلام هرگز حق یک طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل است.

«وَأَلْهَنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» «و برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌های قرار داده شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند.»

استاد مطهری (ره) در پاسخ به این سوال که آیا مرد بر شخصیت زن بیشتر موثر است یا تاثیر - گذاری زن بر شخصیت مرد بیشتر است؟ میفرماید: «آنچه که تحقیقات تاریخی و ملاحظات روانی ثابت کرده است این است که زن در ساختن شخصیت مرد بیشتر موثر است تا مرد در ساختن شخصیت زن.»[□]

زن به عنوان مدیر داخلی امور خانواده باید با تقویت جنبه‌های علمی و معنوی، خود را آنگونه آماده نماید که توانایی پرورش و بالندگی علمی و معنوی، اخلاقی و فرهنگی همسر و فرزندان را داشته باشد.

دومین جایگاه زن، نقش مادری اوست. مادر قدرت پروردگاری خداوند را با پرورش جنین و تربیت کودک به نمایش میگذارد و قرآن میفرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً» (نحل: ۷۲) «و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی پدید آورد.»

□ - مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۹۸.

رسول خدا (ص) در مورد مقام مادری فرمودند: «وقتی زن باردار میشود ، ثواب و پاداش او مانند روزهدار، برپا کننده نماز و کسی است که با مال و جانش در راه خدا جهاد میکند. هنگامیکه وضع حمل کرد، کسی عظمت مزد و پاداش او را درک نمیکند وقتی به نوزادش شیر میدهد هر مکیدن بچه، ارزش آزاد کردن بندهای از فرزندان اسماعیل را دارد ...»[□]

مادر منشأ اثر در وراثت و طبیعت فرزندان است و خواه ناخواه یک مربی است و شخصیت اخلاقی و اعتقادی او در خط مشی تربیتی و سازندگی او موثر است و از اینجا میتوان به نقش محوری و اساسی زن در خانواده پی برد و تفسیر گفتار زیبای پیامبر (ص) روشن میشود که فرمودند: «الجرُّ تحت الاقدام الامهات»[□] «بهشت زیر پای مادران است.»

اگر زن به رشد و تشخیص برسد، همچون حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) بموقع همسری و مادری میکند و بموقع در صحنه اجتماع حاضر میشود و وظایف اجتماعی خود را نیز انجام میدهد.

۶-۳- جایگاه فرزندان

در برخی آیات قرآن مجید از فرزندان با عنوان نور «چشم»، «زینت بخش زندگی و باقیات صالحات»، «وسیله آزمایش بشر» یاد شده است که به ترتیب به آیات مربوط اشاره میشود:

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ...» (فرقان: ۷۴) «پرودگارا از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده ...»

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا» (کهف: ۴۶)

«مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخشتر است.»

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، **امالی صدوق**، چاپ پنجم، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۱۱.

□ - ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه** (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲، ص ۴۳۴.

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (تغابن: ۱۵) و (انفال: ۲۸) «اموال و فرزندانان وسیله آزمایش

است.»

در بعضی از روایات نیز به جایگاه والای فرزند اشاره شده است که اگر والدین این جایگاه را بخوبی بشناسند در تربیت و پرورش فرزندان خود بیشتر دقت میکنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.»[□]

همچنین امام صادق (ع) فرمودند: «میراث خداوند از بنده مومنش این است که فرزند شایسته‌ای داشته باشد تا برای او دعا نماید.»[□]

و اما در مورد حق والدین بر فرزند میتوان گفت بالاترین حقی که والدین بر فرزندان خود دارند، حق اطاعت است. حضرت علی (ع) در همین راستا میفرماید: «حق پدر بر فرزند این است که در هر چیزی جز در معصیت خداوند، او را اطاعت کند.»[□]

قرآن نیز فرموده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (عنکبوت: ۸) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی نکن.»

در قرآن کریم بعد از عبادت خداوند و شرک نورزیدن به حضرت حق، احسان به پدر و مادر سفارش شده است و این به دلیل اهمیت این موضوع میباشد.

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳) «و پرودگارت فرمان داده جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری

□ - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۱۸

□ - همان، ص ۲۱۸.

□ - نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار؛ و بر آنها فریاد مزین؛ و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو.»[□]

روشن است که احسان مرتبهای بالاتر از احترام و اطاعت است، احترام به هر بزرگتری وظیفه است و اطاعت از هر کس که به انسان خدمتی کرده، از ادب و اخلاق شمرده میشود، اما والدین نه فقط جایگاه احترام و اطاعت بلکه مقام احسان را دارند.[□]

در برخی از آیات قرآن، سفارش خاصی نسبت به مادر شده است، زیرا او رنجهای دوران بارداری و شیردهی را تحمل میکند و از سوی دیگر چون مادر عاطفیتراست، بنابراین به مهربانی و محبت بیشتری نیاز دارد.

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

(احقاف: ۱۵) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل میکند و با ناراحتی بر زمین میگذارد و دوران حمل و از شیرگرفتنش سی ماه است...»[□] و همچنین (لقمان: ۱۴).

□ - همچنین: بقره: ۸۳ و انعام: ۱۵۱ و عنکبوت: ۸ و نساء: ۳۶.

□ - اکرم حسینی، پیشین، ص ۵۶.

فصل دوم:

ارکان و اقسام مدیریت خانواده

درآمد

در این فصل به دو مبحث عمده در زمینه مدیریت خانواده یعنی ارکان و اقسام مدیریت پرداخته شده است. منظور از ارکان مدیریت، دو شاخه مهم آن یعنی قوامیت و ولایت است. رکن قوامیت در رابطه زوجیت مطرح است و رکن ولایت در رابطه پدر و فرزند مطرح میشود که به ترتیب؛ دلایل، شرایط و آثار و لوازم هر کدام از این ارکان بررسی شده و به دیدگاه تعدادی از مفسران در این زمینه اشاره شده است. سپس توضیح مواردی از اقسام مدیریت آمده که شامل مدیریت تربیتی - معنوی، اقتصادی، امور اجرائی، علمی آموزشی، بهداشت و سلامتی میشود.

بخش اول:

ارکان مدیریت خانواده

درآمد

در این بخش به مهم ترین رکنهای مدیریت خانواده یعنی «قوامیت» و «ولایت» پرداخته میشود و همان طور که بیان شد قوامیت در رابطه بین زن و شوهر مطرح است و ولایت در خانواده در رابطه پدر و فرزند قابل طرح است.

۱- قوامیت

یکی از مهمترین رکنهای مدیریت خانواده قوامیت مرد است که در این بخش به آن پرداخته میشود.

۱-۱- مقدمه

طبق آیات قرآن کریم مردان بر زنان «قوامیت» دارند.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء: ۳۴)

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند ...»

در فصل اول به بررسی مفهوم لغوی کلمه «قوامیت» پرداخته شد و در این قسمت نیز دیدگاههای مهم در مورد معنای این کلمه مورد بررسی قرار میگیرد.

فخر رازی که سنتیترین نگاه را به حق سرپرستی شوهر دارد، در مقام تحقیق لغوی (قوامون) با اهل لغت همسویی دارد و میگوید: «قوام» اسم است برای کسی که با جدیت به کاری میپردازد. وقتی گفته میشود این قیم این زن است مراد کسی است که به کار او پرداخته و از او نگهداری میکند.»[□]

[□] - ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی، **مفاتیح الغیب**، ج ۱۰، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق، ص ۷۰.

در اقرب الموارد به صراحت میگوید: «قومیت همان رعایت و کفالت است، نه ولایت و سلطنت.»[□]

و لغت شناس دیگری مینویسد: «قومیت مرد بر زن یعنی به او مصونیت داد و به امور او پرداخت.»[□]

«قومون» در این آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) به معنای شوهرانی است که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند.[□]

مرحوم علامه طباطبایی (ره)، با توجه به معنی لغوی ماده «قوم» می گویند: «قیم» به کسی که تدبیر همه امور دیگری را بر عهده دارد، اطلاق میگردد و «قوم» و «قیام» مبالغه در قیمومت است.[□]

البته عدهای بر این عقیده‌اند که در رابطه بین زن و شوهر، قوم به معنای «قیم» نیست، زیرا «قیم» در «فقه و حقوق» درباره یتیم و محجور[□] مطرح است. زیرا یتیم صغیر یا سفیه و محجور توانایی اداره خود را ندارد پس افراد دارای شرایطی، اداره امور زندگی آنها را عهده دار میشوند. در اصطلاح فقهی عهده داران را «قیم» گویند اما زن، صغیر و سفیه یا محجور نیست که نتواند امور خود را عهده دار گردد، او از همه حقوق انسانی همچون مرد برخوردار است؛ آنچه مطرح است مدیریت خانواده است که با ازدواج زن و مرد شکل گرفته است و همان گونه که اجتماع سرپرست و مدیر می‌خواهد در خانواده نیز مرد، مدیریت، سرپرستی، سازماندهی و برنامه ریزی را بر عهده دارد.[□]

رشید رضا نیز به نقل از استاد خود (محمد عبده) مینویسد: «منظور از «قیام» همان ریاست است اما مرئوس، بر اراده و اختیار خود باقی است؛ به عبارتی مرئوس مسلوب الاراده نمی شود ولی

[□] - سعید الخوری شرتونی، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۴.

[□] - محب الدین حسینی الواسطی الزبیدی، پیشین، ص ۵۹۲.

[□] - عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۸، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸، ص ۵۴۹.

[□] - محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۳.

[□] - کسی که از دخل و تصرف در دارایی اش ممنوع و بازنگه داشته شده است.

[□] - ر.ک به: محمد تقی جعفری، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۷۱.

اعمال او زیر نظر رئیسش است پس در واقع شخصی که قیم است باید به ارشاد، مراقبت و تربیت فرد تحت سرپرستی خود پردازد.[□]

در نتیجه طبق آنچه بیان شد «قوامیت» به معنای ایستادگی بر امور، کارها و نیازهای زن است؛ اما تفصیل این کارها در لغت نیامده، ولی در تعبیرهای مفسران مواردی مانند آموختن، پرورش دادن، تأدیب و تدبیر، نظارت بر رفت و آمد، مواظبت در خانه، منع از بیرون رفتن از خانه (در صورتی که خلاف مصلحت خانواده باشد) و ... آمده است. به عبارتی آنچه که در حفظ تعادل شخصیت زن و تامین نیازهای روحی و جسمی او و در نتیجه قوام و سازمان و سامان خانواده دخالت دارد در محدوده قوامیت می‌گنجد (این موارد در قسمت آثار و لوازم قوامیت با تفصیل بیشتری خواهد آمد).

۱-۲- قلمرو قوامیت مرد

مفسران در مورد اینکه آیا حکم قوامیت مردان بر زنان که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء مطرح شده است شامل تمام مردان و زنان جامعه میشود یا اینکه فقط مخصوص روابط زن و شوهر در خانواده است اختلاف نظر دارند، به طور کلی میتوان نظرات آنها را در این زمینه در دو دیدگاه جای داد.

دیدگاه اول از این قرار است که در تمام جامعه و همه امور مردان بر زنان قوامیت دارند به عبارتی حتی در کوچه و بازار هم مردان جامعه بر زنان جامعه قوامیت دارند. در زیر به تعدادی از طرفداران این دیدگاه و نظرات آنها اشاره میشود.

علامه طباطبائی می فرماید: «از عموم و توسعه علت قوامیت مردان، معلوم می شود که قیمومت منحصر و مخصوص به زن و شوهر نیست بلکه دامنه آن، تمام نوع مرد و زن را فرا می گیرد؛ در تمام جهاتی که زندگی، آن دو را به هم پیوند داده یعنی جهات اجتماعی همگانی مانند حکومت،

[□] - محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م، ص ۵۶.

قضاوت و دفاع، زیرا این جهات با مساله تعقل که در مردان بالنسبه بیش از زنان است ارتباط مستقیم دارد بنابراین آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مطلق است.»[□]

البته ایشان در ادامه نیز چنین می گویند: «... بدون آنکه استقلال و حقوق فردی زن پایمال گردد و در خواسته و نخواستہ اش مرد حق دخالت داشته باشد (به جز در کارهای ناهنجار)»[□]
صاحب تفسیر «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» نیز معتقد است که: «این مساله به خانواده و زوجیت اختصاص ندارد و ...»[□]

ابن عاشور هم می گوید: «منظور در این آیه مطلق است نه اینکه مردان فقط بر همسران خود قوامیت داشته باشند بلکه مطلق مردان بر همه زنان قوامیت دارند.»[□]

در تفسیر نور نیز ذیل این آیه آمده است « شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، و به این خاطر فرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.»[□]

همچنین به نظر میرسد که زمخشری و ابوالفتوح رازی نیز به این دیدگاه عقیده دارند زیرا در ذیل تفسیر آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء (آیه قوامیت) مینویسند همه مردان بر زنان قوامیت دارند در همه امور از جمله جهاد، شهادت دادن، قصاص، سهم الارث و طلاق و ...[□] یعنی این مفسران امور اجتماعی از جمله جهاد و قصاص را هم مورد حکم این آیه میدانند و معتقدند که این آیه مخصوص روابط زن و شوهر در خانواده نیست.

[□] - محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۳.

[□] - همان، ج ۴، ص ۳۴۴.

[□] - ر.ک به: عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۸، چاپ دوم، بیروت: موسسه اهل بیت، ۱۴۰۹ق، صص ۱۵۸-۱۵۷.

[□] - محمد بن طاهر بن عاشور، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۲۸۲.

*- ر.ک به: حسین بن علی ابوالفتوح رازی، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۸؛ محمود زمخشری، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۵.

دیدگاه دوم این است که حکم این آیه مخصوص محیط خانه و خانواده است زیرا اولاً با توجه

به آیات قبل و بعد و ادامه همین آیه شریفه میتوان فهمید که موضوع سخن، احکام زن و شوهر و محیط خانوادگی است زیرا در آیه قبل «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء: ۳۳) به مساله ارث و وارث پرداخته شده و در ادامه همین آیه در مورد نشوز و راه حل‌های آن بحث شده که همه این موارد فقط در قلمرو خانواده معنا می‌یابد و آیه بعد (نساء: ۳۵) هم حکم شقاق میان زن و شوهر را بیان می‌کند. «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ...»

آیت الله جوادی آملی می‌گوید: «وقتی که زن در مقابل مرد، و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است، هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم تحت قوامیت مرد نیست. سخن از قوام بودن مرد مربوط به آن جایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد.»[□] ثانیاً همان طور که مفسرانی همچون علامه فضل الله و محمد عبده بیان کرده‌اند مساله انفاق که در این آیه به عنوان یکی از علت‌های قوامیت مرد بر زن مطرح شده، فقط در محیط خانوادگی معنا می‌یابد. تنها جایی که وظیفه مرد است از لحاظ مرد بودن، مسئولیت خرجی دادن زن را از لحاظ زن بودن به گردن بگیرد، در دایره زوجیت است زیرا سرپرستی در امور عمومی و اجتماعی ارتباطی با انفاق ندارد؛ بنابراین قوامیت مطرح شده در این آیه صرفاً به حوزه مسائل زناشویی و خانوادگی اختصاص دارد.[□]

بنابراین موضوع انفاق ویژه روابط زناشویی و علت خاص قوامیت شوهر بر زن در خانواده است ولی فزونی توانمندی تدبیر و اراده در مردان نسبت به زنان علت مشترک ولایت مرد بر زن در جامعه (در اموری مانند حکومت، قضاوت، جهاد و...) و قوامیت شوهر بر زن در خانواده است. پس نتیجه می‌گیریم که بحث «قوامیت» که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء مطرح شده است فقط در محدوده خانواده و میان زن و شوهر معنا می‌دهد.

□ - عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، چاپ یازدهم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵.

□ - ر.ک به: سید محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۷، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق، صص ۲۳۱-۲۲۸؛ محمد رشید رضا، پیشین، ج ۵، صص ۵۷-۵۵.

در نتیجه به نظر میرسد که دیدگاه دوم صحیحتر است، البته طرفداران دیدگاه اول که عقیده دارند در جامعه در اموری مانند حکومت، قضاوت، شهادت و ... مردان بر زنان قوام هستند درست است اما اینکه این آیه شریفه به این امور مربوط است سخنی خطا است، این آیه فقط مخصوص امور خانوادگی است.

۱-۳- دلایل قوامیت مرد در خانواده

بهتر است پس از بیان معنای قوامیت مرد به بیان مواردی از دلایل قوامیت او پردازیم. در این قسمت ابتدا دلایل فطری و طبیعی آورده میشود و سپس دلایل قرآنی مطرح میگردد.

۱-۳-۱ دلایل فطری-طبیعی

مسئولیت مدیریت و سرپرستی خانواده بسیار سنگین است و به همین دلیل فردی باید این کار را به عهده بگیرد که بسیار مقاوم (هم از نظر جسمی و هم روحی) باشد تا در مشکلات و بحران های زندگی بتواند خانواده و اعضای آن را حفظ نماید.

از طرفی خداوند برای آن که زن بتواند همسر و مادر لایقی باشد او را کانون عواطف و احساسات قرار داده و به همین دلیل زن در مشکلات طاقت فرسای زندگی نیاز به تکیه گاه و نگرهبانی دارد که او را حفظ کند و نیازهای او را تامین نماید.

استاد محمد تقی جعفری (ره) در این زمینه می نویسد: «علت اینکه مرد سرپرست خانواده معرفی شده است یک علت طبیعی محض است نه قراردادی؛ و این علت طبیعی عبارت است از مقاومتی که مردها در برابر رویدادهای خشن زندگی، آمادگی دائمی مرد برای گرداندن گردونه های اقتصادی دارد، و از طرف دیگر محدودیت زن در دوران قاعدگی و ماه های حمل، وضع حمل و دوران شیردهی میباشد.»[□]

[□] - محمد تقی جعفری، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۷۱.

چنانچه در طول تاریخ به ندرت دیده شده که امور سخت و طاقت فرسا را به زن محول کنند مگر در جایی که زن را به بیگاری و استثمار کشانده باشند.

سیره پیامبر اکرم(ص) هم این را نشان می دهد، زیرا هرگز زنی را بر قومی، والی و قاضی نکرده و زنی را به جنگ نفرستاد. اما سایر مشاغل اجتماعی مانند آموزش و پرورش، پرستاری و مانند آن، که نمود عواطف در آن، بدون اشکال است برای زنان مانع شرعی ندارد.[□]

مدیریت، با مشغولیت ذهنی، خستگی روحی و گرفتاری اجتماعی همراه است چنانکه باعث فرسودگی زودرس می شود. در نظام خانوادگی اسلام مصلحت زن و مرد بر این است که بانوان تا حد ممکن از چنین صحنه هایی دور باشند تا بتوانند آسوده خاطر وظایف همسری و مادری را اجرا کنند. زن باید بتواند علاوه بر رسیدگی به فرزندان، تامین کننده نیازهای عاطفی همسر خود نیز باشد و لازمه تحقق این هدف این است که زن از احساس امنیت و آرامش زیادی برخوردار باشد بنابراین او باید از دغدغه های مسئولیت سنگین سرپرستی خانواده برکنار بماند بلکه به عنوان معاون مرد، در جهت شکوفایی و ترقی همه افراد خانواده گام بردارد.

تحقیقات نشان می دهد که بسیاری از زنانی که دارای مسئولیتهای اجتماعی همراه با مسئولیت های زندگی خانوادگی هستند به تعارضهای غیرقابل حل دچار شده اند.[□]

البته عده ای معتقدند که تلاش برای اثبات قدرت مرد و ضعف زن از لحاظ زیست شناختی، عاطفی و عقلی، مساله را به ویژگیهایی مربوط میسازد که زمانه در عصر تکنولوژی که قدرت بدنی نقش محوری گذشته را ندارد، از آن فراتر رفته است. از این رو باید مساله را در پرتو فلسفه خانواده به مثابه یک بنیان شفیقانه متعاون در اسلام تفسیر کرد، نه با دادن سلطه ضدیت طلب و چالش جو به زن چنانکه فمینیست های غربی انجام می دهند همچنین نه به صورت ناقص و کودن جلوه دادن زن چنانکه عدهای این کار را با تکه پاره کردن حدیث و دور کردن آن از اهداف خود، انجام می دهند

[□] - محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۷.

[□] - آذربایجانی و دیگران، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه اطلاعات ایران (پیرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدفهای علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایه قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است. و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۵، صص ۱۹۶-۱۹۴.

بلکه باید این رابطه را چنان که اسلام آن را سامان داده، در حوزه بهترین اداره، برای رابطهای که اصل آن بر شورا، عدل، مودت و رحمت است قرار داد.[□]

در نتیجه با توجه به وظیفه سنگین مدیریت خانواده از یک سو و ویژگیهای جسمی و روحی زن و مرد از سوی دیگر (طبیعت و آفرینش آنها)، جنس مرد برای این مسئولیت مناسبتر است، به عبارتی دلیل قوامیت مرد بر زن در خانواده به تفاوتهای جسمی و روحی آن دو مربوط است بنابراین این قوامیت ذاتی و فطری است. البته به شرطی که مرد دارای شرایط و صلاحیت های خاصی باشد که در بخش شرایط قوامیت خواهد آمد.

۱-۳-۲- دلایل قرآنی

مهمترین شاهد قرآنی بر قوام بودن مرد بر زن آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء است که در این قسمت به بررسی این آیه میپردازیم.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»

شان نزول: حسن بصری، قتاده، ابن جریح، سدی، زهری، سفیان ثوری، مقاتل، هشام کلبی،

مجاهد، علی بن طلحه، عطا و ... داستانی را گزارش نموده اند که بر پایه آن، آیه مذکور در مورد زن ناشزه ای است که به دلیل نشوز، از طرف همسرش مورد ضرب قرار گرفته بود. طی این گزارش، پدر این زن به همراه او به محضر رسول خدا (ص) رسید و از داماد خویش شکایت کرد و خواستار قصاص شد، آنگاه آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء فرود آمد و حکم مساله را روشن کرد و قصاص این موارد را در روابط زناشوئی زن و مرد در صورتی که به دلیل نشوز، مرد زنش را تنبیه تادیبی کرده

[□] - نوال سعداوی و هبة رثوف عزت، زن، دین، اخلاق از دو نظر گاه مختلف، مترجم: زاهدویسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴، با تلخیص.

باشد، برداشت و فرمود: مردان در تدبیر امور و تادیب، تعلیم و سرپرستی امور زنان بر آنان ولایت، حاکمیت و سلطنت دارند.[□]

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) این جمله، جمله خبریه و وصفی به داعی انشا و دستور است؛ خداوند قیومیت در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد جعل کرده است و مرد باید بر همسرش قوام باشد، چون زن امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی و نیز تامین نفقه‌اش را بر عهده مرد واگذارده است. خداوند سبحان در این آیه، مدیریت خانه را به مرد داده و او را قیم زن قرار داده است.[□]

آیه کریمه علت و گذاری این سرپرستی و قیومیت را به مرد، از دو جهت بیان می نماید: یکی «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» که در مورد این علت تعبیر متعددی در تفسیر این آیه آمده است که عمده ترین آن به قرار زیر است:

۱- عدهای گفته‌اند این مدیریت و قوامیت از جهت فزونی و امتیازی است که به طبیعت خلقت مردان بر می گردد و آن زیادتی از جهت قوه تعقل است.[□] (این همان تفاوت ذاتی بین زن و مرد است.)

□ ر.ک به: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۱۸۹؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ص ۶۹؛ محمود زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۰۶؛ سید محمد حسین فضل الله، پیشین، صص ۲۲۸-۲۲۷؛ بلخی مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق، ص ۳۷۰؛ ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق، صص ۳۸-۳۷.

□ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، پیشین، صص ۵۴۶-۵۴۵.

□ - محمد بن حسن طوسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۹؛ فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۶۹. محلی جلال الدین، جلال الدین سیوطی، تفسیر جلالین، ج ۱، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق، ص ۸۷؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۱؛ محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۳؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۰؛ سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش، ص ۳۵۵.

۲- و برخی، تفضیل را به معنای فزونی قدرت در هم‌آوردی و تحمل شدائد و کارهای سخت و سنگین دانسته‌اند.[□]

۳- و گروهی هم برتری از لحاظ تدبیر امور و قوت در زمینه اراده و تصمیم را بیان کرده‌اند.[□] بنابراین نظرات فوق مراد از فزونی بعضی بر بعضی دیگر، همان فزونی مردان به زنان از جهت امور مذکور است.

نکته مهم این است که غالب مفسران و صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که در این آیه مبارکه، برتری مردان بر زنان از نظر انسانیت نیست زیرا طبق آیات قرآن آنچه که باعث برتری ارزشی می‌شود فقط تقوا و بندگی است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ بنابراین در این آیه برتری از نظر زیادی در مواهب طبیعی مورد نظر است.

دلیل دومی که قرآن کریم مبنای واگذاری امر ریاست و قیمومیت همسر و خانواده به مرد بیان می‌کند این است که چون مسئولیت سنگین اداره مالی و اقتصادی خانه به دوش مرد است لذا مدیریت این مجموعه هم بر عهده او می‌باشد «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

استاد شهید مرتضی مطهری می‌فرماید: «اگر ازدواج را به عنوان یک شرکت سهامی در نظر بگیریم می‌بینیم که مرد سهام بیشتری در اینجا سرمایه‌گذاری کرده است. مرد حداقل ۵۱٪ سهم دارد. درست است که زن و مرد هر دو در سرمایه‌گذاری جسمی و روحی به طور متساوی سهیم هستند، ولی مرد از نظر مالی هم سرمایه‌گذاری کرده است.»[□]

به عبارت دیگر میتوان چنین بیان کرد که طبق این آیه مبارکه به دلیل دو امتیازی که در مرد وجود دارد قرآن کریم مدیریت خانواده را به او سپرده است: ۱- امتیاز تکوینی: این امتیاز عموماً فضیلتی است که تمامی مردان بر تمامی زنان دارند و آن عبارت است از همان قوه تعقل و حسن تدبیر

□ . ناصر، مکارم شیرازی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۰؛ علی اکبر قرشی، احسن الحدیث، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵.

□ - فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۶۹.

□ - مرتضی مطهری، مجله زن روز، ش ۱۱۵۸، ۱۳۶۶، به نقل از: احمد حیدری، «مرد، زن و مدیریت خانواده»، ماهنامه

پیام زن، ش ۸، سال چهاردهم، بی جا، ۱۳۸۴، ص ۵۶.

و قوت جسمی. ۲- امتیاز اکتسابی: با توجه به تکلیف شوهر در تامین اقتصاد خانواده و وظایفی که مرد در این خصوص (بنابر آیه مذکور و مطابق مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۹۹ قانون مدنی) بر عهده دارد، لازم بوده که دایره تصمیم گیری وی نیز گسترده تر از سایر اعضا در نظر گرفته شود.

البته در مورد جایگاه و معنای دقیق حرف (باء) در عبارت های شریفه « بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ » و «بِمَا أَنْفَقُوا» اختلاف نظر میباشد، برخی از جمله آیت الله جوادی آملی آن را سببیه دانسته اند، ایشان می فرماید: « یعنی خداوند به دو سبب، قیوم بودن نسبت به امور خانه را بر عهده شوهر نهاده است: ۱- برتری، توانایی، صلابت و مدیریت مرد. ۲- عهده داری تامین و انفاق تمامی هزینه های زن و منزل، بنابراین اگر مردی این دو صفت را نداشت یا از دست داد یا به وظیفه اش عمل نکرد دیگر قیوم منزل نخواهد بود. [□] و برخی حرف (باء) را به معنای مقابله دانسته اند که در این صورت معنای عبارت چنین می شود: «مردان در برابر تفضیلی که برخی از ایشان بر برخی داده شده اند و در برابر انفاقی که برای زنان می کنند وظیفه و مسئولیت قوامیت بر زنان را دارند.» البته احتمال دیگری هم داده اند و آن اینکه (باء) به معنای استعانت باشد یعنی: «مردان به یاری افزونی هایی که در توانمندی و ... نسبت به زنان دارند و به یاری انفاقی که بر ایشان می کنند قوامیت زنان را بر عهده دارند.» [□]

البته مفسران در مورد کلمه (ما) نیز در عبارتهای «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» و «بِمَا أَنْفَقُوا» نیز اختلاف نظر دارند که مصدریه است یا موصوله.

در تفسیر ابن عاشور آمده است که: «از جلوه های شگفت اعجاز این است که جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا» در قالبی ریخته شده که (ما) در آن هم می تواند مصدریه باشد و هم موصوله، که مصدری بودن اشاره به تفضیل الهی تشریح انفاق دارد و موصولی بودن اشاره به واقعیت

[□] - عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۸، پیشین، ص ۵۴۵.

[□] - حسن حکیم باشی، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۲۷ و ۲۸، بی جا، بی تا، ص ۱۲.

بیرونی یعنی توانمندی بیشتر مردان و نان آوری ایشان دارد و بدین سان عالم و جاهل خطاب آیه را در می یابند.»[□]

از مجموعه دلایل و نکات فوق نتیجه گرفته میشود که دلیل قوامیت مرد بر زن در خانواده امری طبیعی، ذاتی و بر پایه فطرت است.

۱-۴- شرایط قوامیت مرد

احراز و تصدی ریاست بر خانواده منوط به برخورداری از شرایطی است که در صورت عدم وجود آن شرایط، مدیریت مرد بر خانواده رخت بر می بندد و محقق نمی شود. از شرایط بسیار واضح و مسلم در هر نوع مدیریت و مدیری، اهلیت و صلاحیت است. اهلیت به معنای سزاواری و شایستگی است.[□]

به نظر می رسد که عمده ترین شرایط قوامیت مرد بر خانواده، همان مبانی قرآنی قوامیت می باشد به این معنا که شوهر به شرطی می تواند مسئولیت مدیریت خانواده را بر عهده داشته باشد که هر دو مبنای قرآنی [۱- تفضیل در تدبیر، اراده، تصمیم و تعقل ۲- پرداخت نفقه] را دارا باشد. اگر مردی نه در ناحیه تدبیر و اندیشه و اراده رتبتی را به خود اختصاص دهد و نه در ناحیه تدارک رزق و روزی فرزندان، او دیگر نه مصداق «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» و نه مصداق «بِمَا أَنْفَقُوا» است؛ یعنی نه حکمت حاکمیت دارد، نه نفقه می دهد و نه شرایط ریاست الهی را رعایت می کند پس او دیگر واجد اطاعت نیست چنانکه روایت داریم که اگر مرد نفقه ندارد تمکین هم ندارد، اصلاً اصل قوامیت که زندگی خانواده را قوام می بخشد در پرتو این مشخصات مرد است.[□]

[□] - محمد بن طاهر ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۴، بی جا، قرن ۱۴، ص ۱۱۴.

[□] - ر.ک به: جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۹۷.

[□] - ر.ک: سید محمد تقی مدرسی، «تصویری نو از روابط خانواده در قرآن»، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، ش ۹، بی جا، ۱۳۷۹، ص ۵۶-۴۴.

قرطبی نیز مفسر بزرگ اهل سنت این گفته را به علمای دین نسبت می دهد که هرگاه شوهر از دادن نفقه عاجز شود قوام و رئیس نخواهد بود.[□]

علاوه بر این دو مبنای قرآنی که از عمده ترین شرایط قوامیت مرد بر خانواده محسوب می شوند، صلاحیت های اخلاقی - رفتاری نیز از شرایط قرآنی قوامیت به حساب می آیند.

مگر می توان خانواده را به دست سفیه یا دیوانه یا کودن و ... سپرد. آنجا که مدیر خانواده

مصالح حوزه ریاست را رعایت نکند قطعاً از این مقام معزول است. مرد باید ویژگی های فطری و عقلانی هر مدیر را دارا باشد. فرد معتاد که زندگی را بر باد می دهد هیچگاه چنین ریاستی ندارد، مرد عیاش و هرزه نیز قطعاً از منظور نظر خارج است.[□]

در بعضی از پژوهشهای بعمل آمده در مورد معنای حقیقی « الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ » معنای

محافظت، اصلاح و کارپردازی یا در ابهام باقی مانده و یا به سختگیری ها و محدودیت های تحکم

آمیز تفسیر شده است؛ در صورتی که قرآن در بیان قوامیت مرد، کوچکترین زمینه ای را برای

زورگویی باقی نمی گذارد، زیرا صلاحیت های اخلاقی برای قوامیت از دیدگاه قرآن عبارتند از:

۱- رعایت عدالت و توجه به رضایت خداوند.[□]

۲- معاشرت به معروف؛ در قرآن کریم ۱۸ بار توصیه شده که رابطه زن و شوهر باید براساس

معروف باشد.

«عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) «با آنان بطور شایسته رفتار کنید» مرحوم طبرسی در توضیح

آیه می نویسد: «مقصود همزیستی مطابق فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد؛ مانند پرداخت

نفقه و رفتار و گفتار زیبا. «معروف» به این است که آزار جسمی و گفتاری نسبت به زن روا ندارد،

خوش زبان و گشاده رو باشد.»[□]

□ - محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴، ص ۱۶۹.

□ - مهدی مهریزی، «ریاست و سرپرستی خانواده»، ماهنامه پیام زن، ش ۸، سال دهم، بی جا، ۱۳۸۰، ص ۱۵.

□ - نساء: ۳ و ۱۳۵، مائده: ۸، انعام: ۱۵۲، نحل: ۹۰، حجرات: ۹.

□ - فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۴۱.

عده ای معتقدند که قرآن از معاشرت معروف در محیط خانوادگی به عنوان یک اصل قانونی یاد می کند و نه صرفاً یک اصل اخلاقی؛ زیرا در موارد زیادی به مردان توصیه شده که در باب معاشرت با زنان اصل معروف را رعایت کنند و از آنجا که در قالب امر و فرمان آمده، به سادگی نمی توان از وجوب آن، صرف نظر کرد.[□]

بنابراین مشخص شد که دین مبین اسلام همان طور که برای همه مسئولیتها و کارها شرایطی را مشخص میکند تا آن کار از چارچوب اسلام خارج نشود برای قوامیت مرد بر زن هم شرایطی را مقرر فرموده تا این مسئولیت از افراط و تفریط در امان بماند.

۱-۵- آثار و لوازم قوامیت

قوامیت و مدیریت مرد بر خانواده لزوماً آثاری را به دنبال دارد که در این قسمت به بررسی و توضیح آن ها میپردازیم.

البته هر کدام از این آثار پژوهشهای مستقلی را می طلبند و در این رساله به فرا خور ارتباط هر کدام از آنها با موضوع مورد بحث به تبیین مختصر هر یک پرداخته میشود.

۱-۵-۱- تامین نفقه زن توسط شوهر

همان طور که قبلاً هم در قسمت دلایل قرآنی قوامیت بیان شد، یکی از دلایل قوامیت مرد بر خانواده، تامین امور اقتصادی خانواده است؛ «بِمَا أَنْفَقُوا» (نساء: ۳۴) «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) «وبر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد.» امام باقر (ع) نیز فرمودند: «هر کس نزد خود همسری دارد و او را نپوشاند و غذایش را ندهد، بر پیشوای مسلمین است که میان زن و شوهر جدایی افکند.»[□]

□ - مهدی مهریزی، «سرپرستی و ریاست خانواده»، ماهنامه پیام زن، ش ۳، سال دهم، بی جا، ۱۳۸۰، ص ۷.

□ - حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، پیشین، ص ۲۱۷.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می فرماید: «نفقة شرعاً اندازه ای ندارد، بلکه قاعده این است که به آنچه زن احتیاج دارد از قبیل غذا، خورش، پوشش، فرش، پرده، سکونت دادن، خادم داشتن و وسایلی که برای آشامیدن و پختن و غیر اینها به آن احتیاج دارد قیام نماید.»[□]

ایشان در جایی دیگر نیز می فرمایند: «شرط استحقاق نفقه زوجه، فقر و احتیاج او نیست و نفقه زن بر مرد است، اگر چه زن از غنی ترین افراد باشد.»[□]

بنابراین حتی اگر زن دارای ثروت کلانی هم باشد، الزامی ندارد که از اموال شخصی خود مخارج خود را تامین نماید.

البته وجوب نفقه با وجود تمکین کامل و دائمی بودن زوج (عقد دائم) محقق می گردد.[□]

طبق آیات و روایات همان طور که زن نفقه دریافت می کند باید در معاشرت، مطیع همسر و در غیاب او حافظ ناموس او بوده و در مالش خیانت نکند.

۱-۵-۲- حق تعیین مکان مسکن توسط شوهر

یکی از آثار قوامیت مرد بر همسر خود این است که مسکنی مناسب برای او آماده نماید.

«أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَّ» (طلاق: ۶) «آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید...»

در ارتباط با انتخاب مسکن مورد نیاز برای زندگی مشترک زوجین، تدارک و انتخاب مسکن مناسب بر عهده مدیر خانواده یعنی مرد است؛ مگر آنکه در شرایط ضمن عقد این اختیار با توافق طرفین به زن واگذار شده باشد.

[□] - روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: موسسه نشر اسلامی، بی تا، کتاب نکاح، باب نفقات، مساله ۸ ص ۲۸۱.

[□] - همان، ص ۲۸۵.

[□] - ر.ک به: محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۱، صص ۲۰۵-۲۰۴.

ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»[□]

۱-۵-۳- اذن شوهر لازمه خروج زن از منزل

یکی از آثار قوامیت مرد بر خانواده این است که خروج زن از منزل شوهر باید به اذن شوهر باشد. درباره اجازة خروج، آیه نیامده ولی از احادیث رسول گرامی اسلام (ص) و جوب آن استفاده میشود.

فقها نیز بدان فتوا داده‌اند.[□]

امام باقر (ع) فرمودند: «زنی نزد رسول خدا (ص) آمد و پرسید: ای رسول خدا، حق شوهر بر زن کدام است؟ رسول خدا (ص) فرمود: زن بدون اجازة شوهر از خانه بیرون نرود و ... اگر زن بدون اجازة بیرون برود، ملائک آسمان و هر چیزی که از او رد می‌شود، از جن و انس، او را لعنت می‌کند تا به منزل برگردد.»[□]

همچنین روایت است از رسول اکرم (ص) که فرمودند: «هر زنی که بدون اذن شوهر از منزل خارج شود نفقه به او تعلق نمی‌گیرد تا به منزل برگردد.»[□]

امام صادق (ع) میفرمایند: «مردی از انصار به مسافرت رفت و از همسرش خواست که از منزل بیرون نرود. پدر زن بیمار شد، آن زن برای پیامبر (ص) پیغام فرستاد حضرت فرمودند از شوهرت اطاعت کن، پدر آن زن از دنیا رفت و باز زن برای پیامبر (ص) پیغام فرستاد حضرت مانند قبل پاسخ دادند. پیامبر اکرم (ص) به زن پیغام دادند که ای زن، خداوند به پاس این فرمانبرداری از شوهرت، پدرت و تو را آمرزید.»[□]

□ - جهانگیر منصور، قانون مدنی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر دیدار، ۱۳۸۲، ص ۱۹۰.

□ - روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، فصل نشوز و شقاق، صص ۲۷۱-۲۷۰.

□ - حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، پیشین، ص ۲۱۴.

□ - همان، ص ۲۱۵.

□ - حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، پیشین، ص ۲۱۶.

به نظر می‌رسد در این روایت به علت غیاب شوهر، زن خواسته است وظیفه خود را به بهترین شکل انجام دهد، ولی چنانچه شوهر در شهر و خانه حضور داشت و زن از او اجازه می‌خواست، طبق آئین اخلاقی اسلام، مرد نباید ممانعت می‌کرد.

همچنین طبق آیات قرآن کریم مرد باید با همسرش معاشرت به معروف داشته باشد «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)، بدون شک ممانعت زوج با خروج همسر از منزل برای عیادت والدین بیمار، مغایر اصل لزوم معاشرت به معروف است.[□]

البته لازم به ذکر است که مردان نیز نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند، بعنوان مثال هر چند در روایات آمده است که زن نباید از خانه اش بدون اجازه شوهر خارج شود اگر چه برای رفتن به مسجد و اقامه نماز باشد؛ ولی از سوی دیگر روایتی است که معنای روایت قبلی را تعدیل می‌نماید.

سالم بن ابیه از حضرت رسول (ص) نقل میکند که ایشان فرمودند: «هر گاه زن یکی از شما اجازه خواست از شما برای رفتن به سوی مسجد پس او را منع نکنید.»[□]

نکته این است که مرد در دایره معروف و حکم خدا می‌تواند حکم نماید و زن هم در همان عرصه ملزم به اطاعت است، اینکه مرد بخواهد حتی نسبت به انجام واجبات شرعی زن ممانعت بعمل آورد یا باعث قطع رحم گردد و بطور کلی موجبات اذیت و آزار زن را ایجاد کند با صراحت بعضی از آیات قرآن در تضاد است؛ از جمله آیات زیر:

«لَا تُضَارُّوهُنَّ» (طلاق: ۶)، «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)، «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» (نساء: ۳۴).

□ - فرج الله هدایت نیا، «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی»، پیشین، ص ۱۸.

□ - ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، ج ۳، بیروت: نشر دارالفکر، ۱۴۱۹-۱۹۹۸م، ص ۱۹۵.

آیت الله خوئی (ره) در این زمینه میگویند: «برای زوجه جایز نیست بدون اجازه از منزل خارج شود، در صورتی که خروج وی از منزل منافی حق استمتاع زوج است، بلکه احتیاط این است که در هیچ صورتی بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود حتی اگر منافی حق استمتاع زوج نباشد.»[□]

آیت الله جوادی آملی می فرماید: «شوهر حق دارد از بیرون رفتن همسرش و تماس او با نامحرم جلوگیری کند؛ ولی حق ندارد وی را از تحصیل علم و فراگیری احکام دینی و مسائل شرعی باز دارد، چون تحصیل علم واجب کفایی یا واجب عینی است، از این رو شوهران یا باید اجازه خروج از منزل را برای تحصیل این امور به زنان بدهند؛ یا در خانه زمینه یادگیری آن را فراهم کنند، وگرنه در برابر جامعه اسلامی مسئول هستند، زیرا امت اسلامی نیاز ضروری به مدیریت زنانی دارد که مراکز علمی و اجرایی مخصوص زنان را اداره کنند.»[□]

۱-۵-۴- حق طلاق برای مرد

حق طلاق در اختیار مردان قرار دارد و به همین دلیل قرآن کریم تقریباً در هفت مورد مردان را درباره طلاق مورد خطاب قرار داده است. از جمله اینکه میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» (طلاق: ۱) «ای پیامبر هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عده آن ها را طلاق گوئید.»[□]

از روایات وارد شده در زمینه طلاق استفاده می شود که طلاق در اختیار مرد است. بعنوان مثال، در روایتی امام صادق (ع) فرمودند که پیامبر (ص) فرمودند: «دعای پنج گروه اجابت نشود،

[□] - فرج الله هدایت نیا، «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی»، فصلنامه کتاب زنان، ش ۳۴، سال نهم، بی جا، ۱۳۸۵، ص ۱۶.

[□] - عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۸، پیشین، ص ۱۶۷.

· - آیات دیگر عبارتند از: بقره: ۲۳۲-۲۳۰ و ۲۳۶ و ۲۳۷، احزاب: ۴۹.

مردی که خداوند اختیار طلاق همسرش را به او سپرده، و زنش او را آزار می دهد اما طلاقش نمی دهد و...»[□]

رسول خدا (ص) نیز فرمودند: «امر طلاق بر عهده مردان است و عده، بر عهده زنان است.»[□]

۱-۵-۵- منع اشتغال زن توسط شوهر در صورت منافی بودن با مصالح خانواده

از جمله آثار و لوازم قوامیت و مدیریت مرد بر خانواده این است که شوهر می تواند زن را از شغلی که منافی مصالح خانوادگی است باز دارد.

درباره اینکه چه شغلی بر خلاف مصالح خانواده است، ضابطه دقیقی نمیتوان بدست داد و تشخیص آن با عرف است، یعنی این امر بر حسب مکان و زمان و وضع خانواده تفاوت می کند. در قانون مدنی که برگرفته از متون اسلامی است نیز آمده «شوهر می تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.»[□]

۱-۵-۶- وجوب تمکین زن- تادیب و تنبیه زن توسط شوهر در صورت نشوز

یکی از آثار و لوازم زندگی مشترک طبق دین مبین اسلام این است که زن در مسائل خاصی از شوهر خود تمکین کند یعنی سرپیچی و مخالفت ننماید و در صورت عدم تمکین زن، قرآن این اجازه را به مرد میدهد که به اصلاح زن پردازد و برای این امر مراحل و شیوه هایی را مطرح می کند و میفرماید:

«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ» (نساء: ۳۴) «...آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید (و اگر موثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنید.»

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، خصال، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۹۹.

□ - حسین بن علی ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، مشهد: بنیاد پژوهش های

اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۴۹.

□ - جهانگیر منصور، پیشین، ص ۱۹۰.

واژه «نشوز» از ریشه «نشز» در اصل به معنای «سر بر کشیدن» و «در جای بلند قرار گرفتن» است. زن ناشزه نیز به زنی میگویند که ناسازگار و سرکش باشد و از وظایف زناشوئی خود تخلف کند.[□]

مشهور است که نشوز زن در دو صورت محقق می شود: ۱. خروج زن از خانه بدون اجازه (توضیح داده شد)

۲. اینکه زن از تمکین خودداری کند.

تمکین دو نوع است: ۱. تمکین خاص: یعنی عدم سرپیچی زن در مسائل و حقوق جنسی

شوهر ۲. تمکین عام: یعنی پرهیز از آزار شوهر به طور کلی.[□]

در میزان آمده، «نشوز» یعنی سرپیچی از اطاعت از روی تکبر؛[□] و طبرسی

(ره) آن را عصیان زن بر شوهرش و استیلا بر او و مخالفت با او معنا کرده است.[□]

البته عده ای از جمله شهید ثانی معتقدند که «نشوز»، تنها به معنای عدم تمکین خاص

[سرپیچی از تمکین جنسی شوهر] می باشد و حکم قرآن در مورد نشوز، فقط برای این مورد است.[□]

ولی در مقابل، برخی بر این نظر هستند که: نشوز عبارت است از اینکه زن یا شوهر از وظایف

واجب خود نسبت به یکدیگر شانه خالی کنند، و از محدوده تکالیف خود اعم از اخلاقی، حقوقی و

جنسی خارج گردند.[□]

طبق آیات قرآن، نشوز از طرف مرد هم ممکن است صورت بگیرد و به معنای تعدی کردن مرد

نسبت به زن و انجام ندادن حقوق واجبه اوست. در اینصورت زن می تواند او را موعظه کند و

□ - اسماعیل بن حماد جوهری، پیشین، ج ۳، ص ۸۹۹؛ سعید الخوری شرتونی، پیشین، ج ۵، ۱۳۷۴ه ش - ۱۴۱۶ه ق، ص ۴۰۳؛ آذرتاش آذرنوش، پیشین، ص ۶۹۰.

□ - غلامرضا صدیق اورعی، تمکین بانو- ریاست شوهر، تهران: سفیر صبح، ۱۳۸۰، ص ۳۴.

□ - محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۵.

□ - فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۶۹.

□ - محمد مهدی مقدادی، «ریاست مرد در رابطه زوجیت»، نامه مفید، ش ۳۳، بی جا، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸.

□ - محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۱، فصل النشوز و شقاق، ص ۱۳۴. روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، فصل

نشوز و شقاق، صص ۲۷۳ - ۲۷۲.

حقوقش را مطالبه نماید ولی اگر اثر نکرد، به حاکم مراجعه کند تا حاکم، شوهر را به وظایف خود ملزم سازد.[□]

«وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۲۸) «و اگر زنی، از طغیان و سرکشی و یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح، بهتر است اگر چه مردم بخل می ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (گذشت نمایید) خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

اما راه حل نشوز زن به دلیل مصالح خانوادگی از راه حل نشوز مرد متفاوت است که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء بیان شده است.

در این آیه، به ترتیب سه اقدام برای مهار نشوز زن پیشنهاد شده است. ۱. موعظه ۲. پرهیز از همخوابگی ۳. برخورد فیزیکی.

ابتدا باید دانست که مراد از خوف نشوز، ظهور علائم و آثار آن است و شاید تفریع بر خوف نشوز (نه خود آن) برای مراعات نکته علاج با نصیحت و وعظ است. از میان سه علاج مذکور، چون همان طور که پند و اندرز پس از مخالفت درست است، قبل از وقوع معصیت نیز درست می باشد. این سه راه حل گر چه با یکدیگر ذکر شده و هر یک با (واو) به دیگری عطف گردیده اند ولی اموری مترتب بر یکدیگر و تدریجی هستند؛ یعنی اول موعظه، اگر سودی نبخشید، دوری گزیدن در بستر، اگر آن هم فائده نکرد، آنگاه به برخورد فیزیکی اقدام کنید. دلیل بر آنکه، اینها تدریجی هستند، این است که این ها وسایل آزار می باشند و به ترتیب در کلام، ضعیف و شدید آورده شده اند و ترتیب از سیاق فهمیده می شود نه از حرف عطف (واو).[□]

ظاهر معنای دوری کردن از زنان، دوری گزیدن در بستر است مانند پشت کردن به زن در بستر نه دوری از بستر.

□ - محمد حسن نجفی، همان، ص ۱۳۸؛ روح الله موسوی خمینی، همان، ص ۲۷۳.

□ - محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۵، با تلخیص.

شاید موید معنای اول، آوردن به لفظ جمع (مضاجع) باشد، زیرا برای معنای دوم ظاهراً

احتیاجی برای رساندن کثرت بستر نیست.[□]

در مورد سومین علاج پیشنهادی قرآن کریم برای نشوز زن، شبهات و سوالات زیادی مطرح

شده با این مضمون که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که زنان را بزنند؟ در پاسخ این سوال، میتوان چنین بیان کرد که اولاً در تمام قوانین دنیا، هنگامی که افراد متخلف از راه نرمی و ملاحظت و وظایف خود را انجام ندهند، به خشونت متوسل می شوند و چه بسا که به حد اعدام می رسند. ثانیاً، از سایر قرائن دینی (آیات و روایات) و کتب فقهی میتوان فهمید که تنبیه بدنی ذکر شده در این آیه به عنوان راه حل نهایی در برطرف کردن مشکل خانواده است و در ضمن باید ملایم و خفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن شود، در غیر این صورت ضارب مجازات می شود.

در این مورد روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «اگر زنان در دایره

معروف به مخالفت شما برخیزند آنها را بزنید، اما به گونه ای که احساس آزار در پی نداشته باشد.»[□]

در روایتی دیگر پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «آیا با دستی که زنتان را زدهاید با وی دست به

گردن میشوید.»[□]

و باز ایشان فرمودند: «من از کسی که همسرش را می زند در حالی که خودش به کتک خوردن

سزاوارتر است تعجب میکنم، زنان خود را با چوب نزنید که قصاص دارد، ولی با سختگیری در

خوراک و پوشاک آنان را بزنید تا در دنیا و آخرت آسوده باشید.»[□]

□ - همان.

□ - جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵۵.

□ - احمد آشتیانی، طرائف الحکم یا اندرزه‌های ممتاز، ج ۲، چاپ سوم، تهران: کتابخانه صدوق، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۴۲.

□ - تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۵۸.

گر چه ظاهراً میان روایات فوق تناقض وجود دارد اما با کمی تأمل و تحقیق در دیدگاه اسلام و قرآن در این زمینه، میتوان فهمید که در واقع پیامبر (ص) میخواهند از افراط و تفریط در این مورد جلوگیری کنند به عبارتی ایشان در اولین روایت میفرمایند در مقابل سرکشی زنان چنان بیاعتنا نباشید که مصلحت خانواده به خطر بیفتد بلکه برای اصلاح آنها اقدام نمایید ولی نه به شکلی که باعث آزار آنها شوید بلکه از راه تعقل و اندیشه عمل کنید به همین دلیل در دو روایت اخیر برای اینکه از افراط، خشم، غضب و تنبیه جاهلانه توسط مردان جلوگیری کند تنبیه بدنی زنان را قبیح دانسته‌اند.

و از امام باقر (ع) نیز نقل شده که در بیان این آیه و معنای «ضرب» فرمودند: «با چوب مخصوص مسواک بزند.»[□]

بنابراین سیره عملی و گفتار معصومین (ع) بیانگر آن است که زدن زن مغایر اخلاق و عواطف حاکم بر خانواده است.

نکته مهم تر این است که همه این اقدامات باید در جهت اصلاح به کار رود و نه ایجاد مشکل عمیق تر.

به عبارتی اگر اصل تشریح ضرب و هجر جهت نگهداری بنیاد خانواده و نینجامیدن کار به طلاق باشد میتوان گفت بی گمان، زدن یا هجری که بنیاد خانواده را تهدید کند جایز نیست. افزون بر اینکه امر، قطعی و مولوی نیز نبوده است. یکی از مفسران می نویسد در اینجا مرد انسانیت زن را نشانه نمیرود بلکه از انحراف بیشتر او از مسیر انسانیت جلوگیری می کند.[□]

عده ای همچون آیت الله معرفت (ره) معتقدند که با توجه به وضعیت حاکم بر عصر جاهلیت که در آن، زدن زنان به شدت و با شدت رواج داشت؛ آیات و روایات به گونهای تدریجی و آهسته آهسته در پی نسخ و از میان بردن این عادت زشت جاهلی در درازمدت بوده‌اند (نسخ تمهیدی) و این هدف را از طریق سفارش های اکید درباره زن و پاسداری از کرامت او دنبال کرده اند و همین طور

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۳، ص ۵۲۱.

□ - حسن حکیم باشی، پیشین، ص ۱۲۸.

ممنوعیت زدن زن مگر با شیوه ای که در واقع زدن محسوب نمیشود زیرا اولاً طبق همین آیه، «ضرب» به عنوان آخرین راه حل بعد از نصیحت و موعظه بکار می‌رود ثانیاً طبق روایات، این ضرب نباید با آزار و زخم و کبودی همراه باشد (ضرب غیر مبرح).[□]

آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «نکته ای که فقط در حد احتمال میتواند ارائه شود این است

که در نظام قبیلگی، مراحل یاد شده شیوه مناسبی برای حفظ وحدت و نگهداری رحمت است، با رعایت خصوصیات زمان و مکان در اجتهاد - نه صرف تغییر موضوع - می‌توان از این شیوه استفاده کرد، ولی اگر در نظام مدنی دیگر زدن زن به هر عنوان و حتی با چوب مسواک، تاثیر سوء مهمی داشته و زمینه فروپاشی بنیان خانوادگی را به همراه داشته باشد و اثر مثبتی بر آن مترتب نگردد، لازم نخواهد بود؛ در ضمن این مسئله به صورت حق مرد ذکر می‌شود، نه حکمی بر او.[□]

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء: ۳۴) «و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند...»

پیامبر اکرم (ص) در فضیلت همسران مطیع فرمودند: «بهترین زنان آن‌هایی هستند که نگاه بر آنان، شوهر را خشنود می‌سازد و چون درخواستی نماید، اطاعت کنند و اگر غایب باشد آبروی او را حفظ نماید.»[□]

«فَإِنْ أَعْطَاكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» (نساء: ۳۴) «و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید، بدانید که خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست).»

[□] - برای مطالعه بیشتر رک: محمد هادی معرفت، «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول»، مترجم: حسن حکیم باشی، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۲۵ و ۲۶، بی‌جا، بی‌تا، ص ۵۱-۲۶.

[□] - عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳.

[□] - بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، پیشین (متن عربی)، ص ۴۳۶.

در پایان آیه مبارکه به مردان هشدار می دهد که اگر زنانان از شما اطاعت کردند دیگر حق ندارید از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده کنید بلکه باید به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرتهاست توجه نمائید.

شاید بتوان گفت یکی از عواملی که از آثار و لوازم قوامیت محسوب می شود و از نشوز زن جلوگیری می کند، اقتدار مرد در خانه است، البته نه اقتدار به معنای زورگویی و خشونت بلکه اقتدار همراه با محبت و دلسوزی. حضرت علی (ع) فرمودند: «نزد خود چیزهایی را نگه دار و به روی او (زن) نیاور، به درستی که پنهان کردن و حفظ کردن بعضی امور از زنها در حالی که تو را صاحب اختیار ببینند بهتر است از این که آن را بر ملا کنی و آنان تو را با حالی شکست خورده ببینند.»[□]

۱-۵-۷- هماهنگی زن با شوهر برای انجام اعمال مستحبی

برخی معتقدند که یکی از آثار و لوازم قوامیت مرد بر زن در خانواده این است که زن برای انجام اعمال مستحبی با شوهر خود هماهنگی داشته باشد به عبارت دیگر عمل مستحبی زن برای مرد ایجاد ناراحتی و سختی نکند.

روایات مربوط به این قسمت به قرار زیر هستند:

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کردند که فرمودند: «روا نیست زن بدون اذن همسر روزه مستحبی بگیرد.»[□]

و ایشان در جای دیگر فرمودند: «از نشانه های اطاعت زن از شوهر آن است که از شوهر برای روزه مستحبی اذن بگیرد.»[□]

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۲۱۶.

□ - محمد کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۲.

□ - همان، ص ۱۵۱.

روایتی هم است که معارض روایات بالاست و آن، صحیح‌ه علی بن جعفر است که چنین گفته است: «پرسیدم زن می تواند روزه مستحبی بدارد؟ فرمود مانعی ندارد.»[□]

این قول که زن مطلقاً نمی تواند روزه بدارد مگر با اذن شوهر، بسیار ضعیف است و کمتر فقیهان به آن ملتزم هستند.[□]

به نظر میرسد لسان این روایات کراهت است. به زن گفته می شود اگر خواستی روزه مستحبی بگیری بهتر آن است که با شوهرت هماهنگ باشد ولی این بدان معنا نیست که شوهر حق مسلم قانونی پیدا کرده و می تواند از این کار منع کند.[□]

معمولاً در کلام فقها چنین تعلیل شده که هر کاری که با حقوق شوهر مزاحمت داشته باشد شوهر می تواند از آن منع کند.

تا این جا به موارد عمده ای از آثار و لوازم قوامیت مرد بر خانواده پرداخته شد، از دیگر موارد اخلاقی که می توان نام برد رعایت عدالت، شرح صدر، حسن خلق، رفق و مدارا، قاطعیت و تغافل و ... است.

اسلام مرد را قوام خانواده قرار داده و این مسئولیت مستلزم نوعی قضاوت است و قضاوت نیز نیاز به رعایت عدل در امور افرادی دارد که امور آنها را به دست او سپرده اند.

مدیر همچنین باید با توجه به آیه «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (بقره: ۲۳۷) رعایت عفو را بنماید و همچنین باید فضل را به سبب «وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (بقره: ۲۳۷) رعایت کند.

یکی دیگر از آثار و لوازم قوامیت، وجود معاون شایسته ای در کنار مدیر است زیرا مدیر هر چه هم توانمند و با تدبیر باشد، اگر معاون شایسته ای نداشته باشد کارآیی چندانی ندارد در ضمن مدیر و معاون باید پیوندهای روحانی و جسمانی زیادی داشته باشند تا در تصمیم گیرهای و برخورد با مشکلات به موفقیت برسند.

آنچه که عده ای آن را به اشتباه در محدوده آثار و لوازم قوامیت مرد بر خانواده دانسته اند اداره امور مالی خود زن است. اما باید دانست که شوهر نمی تواند قوامیت خود را بهانه ای برای تصرف در

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۸۲.

□ - مهدی مهریزی، «سرپرستی مرد در خانواده (۵)»، ماهنامه پیام زن، ش ۶، سال دهم، بی جا، ۱۳۸۰، ص ۱۲.

□ - همان، ص ۱۳.

اموال شخصی زن قرار دهد، بنابراین پایمال شدن استقلال مالی زن از آثار و لوازم قوامیت مرد بر خانواده نیست. (البته عقد ازدواج برای زن حقوقی را از حیث مالی ایجاد می کند که شوهر باید آن را پرداخت کند، همچون مهریه و نفقه؛ ولی این مطلب با موضوع بحث ما بی ارتباط است).[□]

آیه ۳۲ سوره مبارکه نساء نیز موید همین مطلب (استقلال مالی زن) است و می فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِمَّا كَرَّمْنَا لَهُنَّ» (... مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند، و زنان نیز نصیبی....)

استقلال زن در تصرفات مالی، مورد نظر فقیهان نیز است و آن را به اذن شوهر منوط نمی دانند. شیخ مفید فرموده است: «زن هنگامی که عقل کامل و رأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملاتی از قبیل هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات، خودش اولویت دارد. بلی اگر باکره بوده بهتر است پدر یا جد پدری عهده دار عقد گردند.»[□] البته از بعضی احادیث، منع از برخی تصرفات حقوقی و اقتصادی برای زن فهمیده می شود ولی همان طور که خواهد آمد این منع از باب کراهت است نه حرمت.

امام صادق (ع) فرمودند: «زن نمی تواند با وجود شوهر، تصرفاتی از قبیل آزاد ساختن برده، صدقه دادن، تدبیر، بخشش و نذر در اموال خود داشته باشد، مگر از شوهر اذن بگیرد جز برای سفر حج، پرداخت زکات، رسیدگی به پدر و مادر و بجا آوردن صله رحم.»[□]

صاحب حدائق گفته است: «اختلافی میان فقها نیست که زن پس از بلوغ حق تصرفات مالی را دارد و آنچه در برخی از روایات آمده که باید از شوهر اذن بگیرد، اصحاب آن را بر استجاب حمل کرده اند.»[□]

-
- - فرج الله هدایت نیا، حقوق مالی زوجه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۶.
- - محمد محمد بن المفید، احکام النساء، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶، باب احکام النساء فی النکاح.
- - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۷.
- - یوسف البحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۲، ص ۳۵۱، به نقل از: مهدی مهریزی، «سرپرستی و ریاست خانواده (ع)»، ماهنامه پیام زن، ش ۴، سال دهم، بی جا، ۱۳۸۰، ص ۲۰.

شیخ مفید همچنین فرموده: «کراهت دارد زن اقدام به پرداخت صدقه کند، مگر آنکه از شوهر اذن بگیرد و نیز کراهت دارد بدون اذن شوهر وقف و نذری منعقد سازد اگر این کارها را بدون اذن شوهر انجام داد، عملی مکروه انجام داده ولی کارها درست است و شوهر حق ندارد آن را بر هم بزند.»[□]

محدث بزرگ شیخ حر عاملی در کتاب «وسائل الشیعة» عنوان یکی از باب‌ها را چنین نوشته: «باب کراهة تصرف المرأة فی مالها و انفاقها منه بغیر اذن زوجها الا فی الواجب.»[□]

با توجه به شواهد فوق، هیچ الزام قانونی نیست که زن را از تصرف در اموال خود باز دارد و شاید استحباب اذن گرفتن، تشویق به همدلی و هماهنگی در زندگی است که رمز داشتن خانواده سعادت‌مند و سالم نیز همین عامل است.

البته در مواردی که اقدام زن در امور مالی، با حقوق شرعی زوج مغایرت داشته باشد، زن باید رضایت شوهرش را کسب کند. بعنوان مثال اگر زن بخواهد در یک فعالیت اقتصادی به خارج از منزل رفت و آمد کند، یا به سفر تجاری برود (از آنجا اذن خروج از منزل یکی از آثار و لوازم قوامیت است) بایستی رضایت شوهر را تحصیل کند.[□] (البته در این مورد هم میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.)

۱-۶- کیفیت اجرای قوامیت مرد بر زن در خانواده از دیدگاه مفسران

حال که با ذکر دلایلی پذیرفتیم قلمرو و قوامیت مرد بر زن، فقط در محیط خانواده و رابطه زن و شوهری است، اکنون باید دانست که آراء مفسران در مورد کیفیت اجرای این نوع قوامیت چیست و این مدیریت به چه شکلی باید اعمال شود.

□ - محمد محمدبن المفید، پیشین، ص ۳۱.

□ - محمد بن حسن علی النحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۵، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۷ م - ۱۴۲۷ هـ، ص ۱۲۲.

□ - فرج الله هدایت نیا، حقوق مالی زوجه، پیشین، ص ۴۰.

شاید بتوان در یک نگاه کلی نظرات در این زمینه را در دو دیدگاه جای داد:

۱-۶-۱- دیدگاه اول

عده ای بر این عقیده هستند که طبق آیه شریفه مزبور، منظور از قوامیت مردان بر زنان در خانواده این است که شوهر باید به اداره امور زن (همسر خویش) بپردازد و در این راستا باید او را امر و نهی کند و در موقع لزوم به تادیب و تعلیم او بپردازد و به طور کلی شوهر بر زن خود تسلطی مطلق همچون سلطه والی بر رعیت دارد. به عبارت دیگر بعضی از مفسران در این گروه شوهر را دارای ولایت تامه بر زن میدانند یعنی آنها قوامیت را به ولایت معنا میکنند و غالباً دلیل این سلطه و ولایت را هم برتری مرد بر زن از لحاظ قوت اندیشه، اراده و تصمیم، جهاد و علم و ... می دانند. صاحب تفسیر روح المعانی ذیل این آیه شریفه مینویسد، مردان بر زنان قوام هستند در امر و نهی کردن همچون قوام بودن والی بر رعیت.^۱

زمخشری نیز مینویسد، مردان در حالی که امر و نهی میکنند بر زنان قوام هستند همان طور که والیان به رعیت خود امر و نهی میکنند چون مردان از نظر عقل، اراده و نیروهای دیگر بر زنان برتری دارند.^۲

با صرف نظر از جزئیات میتوان مفسران زیر را نیز از طرفداران این دیدگاه بر شمرد: ابن کثیر دمشقی، فخررازی، ابوالفتوح رازی، طبرسی، وهبه زحیلی، مقدس اردبیلی، فیض کاشانی، بیضاوی، میدی، طنطاوی.^۳

۱- ر.ک به: محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴.

۲- ر.ک به: محمود زمخشری، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۵.

۳- ر.ک به: اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۶؛ فخرالدین رازی، پیشین، ج ۱۰، ص ۷۰؛ ابوالفتوح رازی، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۸؛ فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۶۹؛ وهبه بن مصطفی زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۵، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق، ص ۵۴؛ احمد بن محمد مقدس اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، ج ۱، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی تا، ص ۵۳۶؛ ملا محسن فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۷؛ عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۲؛ احمد بن ابی سعد رشید الدین میدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۹۳؛ سید محمد طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۳، بی جا، بی تا، ص ۱۳۶.

۱-۶-۲- نقد و بررسی دیدگاه اول

به اعتقاد دانشمندان مسلمان، اصل اولی در مورد ولایت آن است که هیچ کس را بر دیگری ولایتی نیست مگر اینکه چنین ولایتی از سوی خداوند متعال که ولی مطلق است، جعل و وضع شود (اصل عدم ولایت). و از اساس قوامیت را به ولایت معنا کردن اشتباه بزرگی است بنابراین شوهر ولایت تامه بر زن ندارد بلکه فقیهان طبق آیات و روایات موارد محدودی را نام برده اند که زن، فقط در آن موارد ملزم به اطاعت و جلب رضایت شوهر است. بعنوان مثال همان طور که قبلاً نیز بیان شد زن در اداره اموال و دارایی شخصی اش کاملاً استقلال دارد و شوهر حق تصرف در اموال زن را ندارد. از سوی دیگر در ادامه همین آیه بحث نشوز زن مطرح شده و فقها موارد محدودی را در دایره نشوز قرار داده‌اند.

در این آیه علاوه بر نشوز زوجه، به مساله نشوز زوج نیز اشاره شده و اگر «قومون» را مطلق معنا کنیم برای بیان بعدی محلی باقی نمی ماند. علاوه بر این با تامل در آیات قبل و بعد از این آیه در می یابیم که شوهر ولایت تام ندارد بلکه نحوه ای از آن را دارد و آیه ۳۴ نساء بیان و علت موارد آن ولایت است یعنی تفضیل بودن مرد به جهت این است که برای مرد به لحاظ داشتن دو جنبه از توانایی جسمی و فکری، یک نوع حق مدیریت اختصاص داده شده است.^۱

البته چه بسا منظور مفسران مشهور از قرار دادن زوج و زوجه به منزله والی و رعیت، رابطه ناعادلانه و زورگویانه ارباب و رعیتی نبوده باشد بلکه منظورشان از رعیت (یک کلمه عربی است)، کسی است که دارای حقوقی است و حقوق او باید رعایت شود و این مفسران هم از این جهت که زوجه دارای حقوقی است که باید شوهر رعایت نماید، او را به منزله رعیت گرفته اند.

^۱ - علی کریم پور قرا مکلی، «نگاهی به قیمومت مردان در تفاسیر قرآن»، فصلنامه بینات، ش ۲۶، سال هفتم، صص ۳۳-۳۳.

۱- ۶-۳- دیدگاه دوم

عده ای هم بر خلاف گروه اول معتقد هستند منظور از قوامیت شوهر بر زن در خانواده، ولایت و سلطه مطلقه نیست بلکه قوامیت به معنای مراقبت نیکو از زنان و انجام امور آنان است و زنان نیز باید در بعضی امور مطیع مرد باشند از جمله در امر فراش و خروج از منزل؛ و طلاق نیز در دست مرد است و در بقیه موارد زن و شوهر یکسان هستند.

آیت الله جوادی آملی که از جمله صاحبان این دیدگاه به شمار میرود میگوید: «روح قوام و قیوم بودن وظیفه است و این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو در تحت فرمان مرد هستی بلکه به مرد میگوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر. اگر ما این آیه را به صورت تبیین وظیفه تلقی کنیم نه اعطای مزیت، آنگاه روشن میشود که «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی «یا ایها الرجال کونوا قوامین» یعنی «ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید».^۱

صاحب تفسیر فی ظلال القرآن می نویسد: «فطرت و درون هر دو جنس برای چنین زندگی دسته جمعی با قوامیت مردان و پذیرش آن از ناحیه زنان آفریده شده است و در نتیجه هر حرکتی که برخلاف فطرت و سرشت این دو جنس انجام بگیرد، راه به جایی نبرده و نتیجه ای نخواهد داشت».^۲

در تفسیر نمونه نیز ذیل آیه قوامیت آمده است که «قرآن در اینجا تصریح می کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود البته اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیتها و مشورت‌های لازم است».^۳

^۱ - عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، پیشین، ص ۳۲۶.

^۲ - رک به: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۲، چاپ هفدهم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق، صص ۶۵۱-۶۴۹.

^۳ - ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۰.

از دیگر طرفداران دیدگاه دوم میتوان این مفسران را نام برد: محمد جواد مغنیه، طبری، محمد صادقی تهرانی، محمد تقی مدرسی.[□]

۱-۶-۴- بررسی دیدگاه دوم

به طور کلی دیدگاه اخیر که ریاست و قوام بودن شوهر بر زن را به حمایت و مسئولیت برگردانده و نه به حکومت، سلطه و ولایت، پسندیده تر به نظر میرسد بویژه آن که با معنای لغوی آن یعنی قیام به امر حمایت، سرپرستی و رعایت، سازگارتر است.

۱-۷- ماهیت قوامیت

مجموعات شرعی از نظر ماهیت به سه دسته تقسیم می شوند: ۱. گروهی حکم (تکلیف) هستند و این ها قابل اسقاط و یا قابل انتقال نیستند. ۲. دسته دوم حق هستند و قابلیت اسقاط و انتقال را دارند. ۳. گروه سوم، هم حق و هم تکلیف هستند.

فقها قوامیت خانواده را حکم و تکلیف مرد می دانند و به همین دلیل گفته اند قوامیت و مدیریت مرد بر خانواده هرگز از عهده مرد ساقط نمی شود و همچنین او نمی تواند آن را به زن واگذار (تفویض) کند.[□]

بعضی از حقوقدانان نیز گفته اند: «ریاست خانواده حق مرد نیست تا بتواند به اختیار از آن بگذرد. خانواده سازمان حقوقی است و اعضای آن نمی توانند بوسیله قراردادهای خصوصی، نظم و قوانینی را که قانونگذار برای اداره آن وضع کرده بر هم بزنند. قواعد مربوط به ریاست مرد از قواعد مربوط به نظم عمومی است.»[□]

[□] - ر.ک به: محمد جواد مغنیه، کاشف، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۱۴. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۷؛ محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۷، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۶؛ سید محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۲، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق، ص ۷۳.

[□] - محمود حکمت نیا و همکاران، پیشین، ج ۲، ص ۶۴.

[□] - ناصر کاتوزیان، مقدماتی حقوق مدنی خانواده، دوره تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶.

ولی بعضی از فقیهان معاصر اظهار داشته اند که «معنای قیم بودن شوهر نسبت به همسرش یک امر حقوقی تخلف ناپذیر نیست، زیرا در صورتی که زن، استقلال اقتصادی داشته باشد و توان اداره و نگهداری حیثیت خویش را واجد باشد، می تواند در متن عقد نکاح مثلاً محدوده آن ولایت را با توافق طرفین تعیین نموده (به عبارتی قوامیت قابل تحدید و یا واگذاری است).»[□]

سید محمد تقی مدرسی هم میگوید: اگر مردی توان اقتصادی و قدرت تصمیم گیری و مدیریتی نداشته باشد دیگر قیم نخواهد بود.[□]

ولی در مقابل، عدهای واگذاری اختیارات از سوی شوهر بر زن را مخالف آیه «الرِّجَالُ...» دانسته اند.[□] و در این باره به این روایت استدلال کرده اند که از امام باقر (ع) سوال شد که مردی به همسرش می گوید: اختیار کار تو با خودت هست. امام (ع) فرمودند: چگونه این ممکن است در حالی که خداوند می فرماید: «الرِّجَالُ...» این گفته مرد ارزشی ندارد.[□]

اما به نظر میرسد که ساقط بودن قوامیت مرد در فرضی که او قدرت اداره منزل را نداشته باشد، با مانعی مواجه نباشد، اما قابل انتقال بودن این سمت از مرد به زن مشکل است، زیرا قوامیت از مجعولات شرعی است که نیاز به وضع شارع دارد؛ آری در فرض سفاهت مرد، حاکم شرع برای او قیم تعیین می کند و ممکن است همسر او قیم باشد.[□]

۲- ولایت

یکی دیگر از ارکان مدیریت در خانواده ولایت است که منظور از آن مدیریت پدر بر فرزندان است.

[□] - عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، پیشین، ص ۳۲۷.

[□] - سید محمد تقی مدرسی، پیشین، ص ۴۷.

[□] - احمد بن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام، بیروت: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش - ۱۴۱۷ ق، ص ۱۵۰-۱۴۷.

[□] - همان، ص ۱۵۰.

[□] - محمود حکمت نیا و همکاران، پیشین، ج ۲، ص ۶۷.

۲-۱- مقدمه

فرزند یا فرزندان که از اعضای خانواده به شمار می آیند تحت سرپرستی پدر قرار می گیرند و زمینه برای بخشی از مدیریت مرد با عنوان «ولایت» فراهم می شود.

همان طور که قبلاً نیز بیان شد، واژه های «ولی» و «ولایت» به طور کلی به این معنا است که دو چیز در کنار هم آن چنان قرار گیرند که میانشان فاصله ای نباشد.[□]

در اصطلاح کسی که دارای مقام سرپرستی است «ولی» و شخصی که تحت سرپرستی ولی قرار می گیرد «مولی علیه» نامیده می شوند.

شاید بتوان گفت که ولایت دو مفهوم دارد: ۱- ولایت عام: سلطه ای است که شخص بر جان و مال دیگری پیدا می کند و اداره امور او را عهده دار می شود. این ولایت شامل ولایت پدر و جد پدری و حاکم شرع می شود.

۲- ولایت خاص: در روابط خانوادگی مطرح می شود، اقتداری است که قانونگذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک (یا سفیه یا مجنون که مجرشان متصل به زمان صغر است) به پدر و جد پدری اعطا کرده است.[□]

طفل از همان زمان حمل، تحت ولایت پدر و جد پدری قرار می گیرد و به این نوع ولایت، ولایت قهری، اجباری یا ذاتی می گویند که همگی به همان معنای ولایت خاص هستند.

صاحب جواهر الکلام می گوید: اینکه جد پدری نیز دارای ولایت بر فرزند (طفل) است در روایات زیادی مشهود است و همچنین مورد اجماع فقهاست.[□]

اما اینکه آیا ولایت پدر و جد پدری در طول هم هستند یا در عرض یکدیگر، اختلاف نظر وجود دارد. ولی آنچه که امروزه و در میان جوامع مرسوم شده این است که با وجود پدر در صورتی

□ - راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۸۸۵.

□ - ناصر کاتوزیان، پیشین، چاپ چهارم، ص ۲۰۲.

□ - ر.ک به: محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۹، ص ۱۱۸.

که دارای صلاحیت و شایستگی برای ولایت فرزندش باشد دیگر جد پدری دخالتی در امور آن طفل نمی‌کند.

۲-۲- دلایل ولایت پدر بر فرزند

در این قسمت به دلایل قرآنی و روایی که دلالت بر ولایت پدر بر فرزند دارد اشاره خواهد شد.

۲-۲-۱- دلایل قرآنی

به اعتقاد دانشمندان مسلمان، اصل آن است که هیچ کس بر شخص دیگری ولایت ندارد مگر اینکه خداوند که ولی مطلق است دستور به ولایت شخصی بر شخص دیگر داده باشد. در همین راستا در قرآن کریم به پذیرش ولایت اشخاص خاصی سفارش شده است از جمله ولایت خاص رسول اکرم (ص) (احزاب: ۶)، و مومنینی که در حال رکوع در راه خدا انفاق میکنند (مائده: ۵۵-۵۶)، که بنا به روایات شیعی و بسیاری از مفسران اهل سنت مراد از آن، حضرت علی (ع) است، همچنین ولایت اولیای دم (اسرا: ۳۳) و ولی صغیر و سفیه (بقره: ۲۸۲ و ۲۳۷).

از مهم ترین آیاتی که نشان دهنده ولایت پدر بر فرزند است آیه ۲۳۷ سوره مبارکه بقره است: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» «و اگر آنان را، پیش از آنکه با آنها تماس بگیریید طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده اید، نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنها بدهید) مگر اینکه آنها ببخشند یا (در صورتی که سفیه و صغیر باشند، ولی آنها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست آن را ببخشد.»

منظور از «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (کسی که گره ازدواج به دست او است) ولی صغیر یا سفیه است، زیرا او است که حق دارد اجازه ازدواج بدهد، ولی بعضی از مفسران چنین پنداشته‌اند که منظور شوهر است، یعنی هر گاه شوهر تمام مهر را قبلاً پرداخته باشد (آن چنان که در میان بسیاری از اعراب معمول بوده) حق دارد نصف آن را باز پس گیرد مگر اینکه ببخشد و صرف نظر کند.

اما دقت در آیه نشان می‌دهد که صحیح همان تفسیر اول است، زیرا روی سخن در آیه با

شوهران است، به همین دلیل آنها را مخاطب قرار داده و می‌گوید:

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ» (اگر آنها را طلاق دادید) در حالی که جمله «أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ»

به صورت فعل غائب ذکر شده و مناسب نیست که منظور از آن، شوهران باشند.[□]

ذیل این آیه از مجاهد نقل شده که گفته منظور از «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» ولی است و امام

باقر(ع) و امام صادق(ع) نیز فرموده اند: «بر دختر باکره نابالغ هیچ کس ولایتی ندارد به جز پدر و جد او.»[□]

از جمله آیات دیگری که در این مورد میتواند مورد استناد قرار گیرد آیه ۲۲۱ سوره مبارکه

بقره است که میفرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ

لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» (و با زنان مشرک، تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید، کنیز با ایمان از

زن آزاد بت پرست بهتر است هر چند شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت

پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید.»

در این دو قسمت از آیه یعنی «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» و «لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ» از جهت کیفیت

بیان و تعبیر اختلافی دیده نمی‌شود، مگر در کلمه «نکاح» و «إنکاح» که در باره مرد بصیغه مجرد و

در باره زن بصیغه متعدی باب افعال تعبیر شده است و این اختلاف تعبیر اشاره می‌کند که «نکاح» از

طرف مرد بطور مستقیم و بنحو استقلال صورت می‌گیرد، ولی از طرف زن لازم است اولیاء او این

امر را بنحو شایسته و با رعایت دقت انجام بدهند.[□]

[□] -ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۲.

[□] - محمد بن حسن طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۳.

[□] حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۳، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳.

آیه دیگری که میتوان در این زمینه از آن استفاده کرد هر چند به طور غیر مستقیم آیه ۵ سوره مبارکه نساء است که میفرماید: « وَ لَأ تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ ... » «اموال خود را به دست سفیهان نسپارید...»

و منظور این است که اموال خودتان را که فعلیت و نیروی شما بوده، و بوسیله آن توانایی در ادامه زندگی و معیشت پیدا می کنید، هرگز در اختیار کسی که از جهت فکر و عقل ضعیف است، قرار ندهید، خواه آن فرد ضعیف تحت ولایت شما باشد و یا نه.

۲-۲-۲- دلایل روایی

محمد بن مسلم روایت می کند که از امام صادق (ع) در مورد مردی سوال شد که برای فرزندانش وصی قرار داده و مالی را نیز در اختیار او گذاشته بود که با آن کار کند و سود آن بین وصی و فرزندان او تقسیم شود، امام (ع) فرمود: «اشکالی ندارد، زیرا پدر در زمان حیات خود، اینگونه اذن داده است.»[□]

طبق روایت فوق پدر حق وصایت و تفویض اختیار دارد که اینها نشانگر وجود ولایت پدر بر فرزندان است.

شخصی از امام رضا (ع) سوال کرد: پدری دختر صغیرش را به تزویج شخصی در آورده و سپس پدر فوت کرده است؛ آیا تزویج انجام شده صحیح است یا اختیار آن به دست آن دختر (بعد از بلوغ) است؟ امام (ع) فرمود: «تزویجی که پدرش انجام داده است صحیح می باشد.»[□]

و در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «دختران بکری را که پدرانشان در قید حیات هستند بدون اذن پدر به همسری اختیار مکن.»[□]

از جمله روایات دیگری که از آن ها ولایت پدر بر فرزند صغیر استفاده می شود، روایاتی است که دلالت بر جواز تصرف پدر در مال فرزند دارد. بعنوان مثال در روایتی آمده است که از امام صادق

[□] - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، پیشین، ج ۴، صص ۲۲۸ - ۲۲۷.

[□] - همان، ج ۳، ص ۳۹۵.

[□] - همان.

(ع) سوال شد دربارهٔ مردی که فرزندش دارای مالی است و آن مرد نیازمند به مال او شده است، امام فرمود: «می تواند در آن تصرف کند به اندازهٔ خوراک خویش...»[□]

در ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی نیز آمده است: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدری و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد و جنون او متصل به صغر باشد.»[□]

۲-۲- شرایط ولایت

همان طور که قبلاً نیز بیان شد از دیدگاه اسلام هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد مگر اینکه خداوند چنین ولایتی را وضع کرده باشد که در این صورت هم ولایت فقط با همان شرایطی که خداوند فرموده است باید اجرا شود.

شرط است که ولی باید بالغ، عاقل و رشید باشد و امین بر مولی علیه نیز باشد.[□]

بعضی از فقها شرط تصرفات ولی نسبت به مولی علیه را عدم مفسده دانسته اند؛[□] ولی گروهی دیگر رعایت مصلحت مولی علیه را شرط دانسته اند و هر دو گروه نیز به آیه ۱۵۲ سوره مبارکهٔ انعام استناد کرده اند که می فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» «و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح) نزدیک نشوید، تا به حد رشد خود برسد...»

طبق مادهٔ ۱۱۰۸[□] قانون مدنی نیز، ولایت ولی هنگام محجور یا کافر شدن ولی از بین می رود، بنابراین از شرایط ولایت پدر بر فرزندانش این است که او شایستگی و توانایی ادارهٔ اموال فرزند را داشته باشد زیرا قرآن اجازه نمی دهد که مال، به دست آدم سفیه و ناشایست داده شود. «وَلَا تُؤْتُوا

[□] - همان، ج ۳، ص ۱۷۶.

[□] - جهانگیر منصور، پیشین، ص ۱۹۹.

• - رک به: روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۹.

[□] - رک به: مرتضی انصاری، المکاسب، ج ۲، قم: موسسه الهادی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۲؛ روح الله موسوی خمینی، پیشین،

ج ۲، صص ۱۵-۱۴.

[□] - جهانگیر منصور، پیشین، ص ۱۸۹.

السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ» (نساء: ۵) «اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آنها روزی دهید...»

اگر پدر صلاحیت های ولایت را درست به کار نبرد، افراط به خرج داد، یا از حدود معین شرعی پا فراتر گذاشت ولیامر جامعه حق دارد در تصرفات نامشروع او دخالت نماید حتی ولایت پدر در امر ازدواج دختر نیز مشروط است به رعایت مصلحت از جانب پدر نه ارضای تمایل و نفع خود.

۲-۳- آثار و لوازم ولایت

علاوه بر اداره امور مالی فرزند (اداره معاش و اداره اموال او)، امور مربوط به نگهداری، تربیت، تحصیل، تأدیب، پرورش معنوی و ازدواج نیز از آثار و لوازم ولایت پدر محسوب می شوند. در فقه آمده که ولی ملزم است مولی علیه را از فساد اخلاقی حفظ کند تا چه رسد به اموری که به اعتقادات او زیان می رساند.

در قسمت اقسام مدیریت، ذیل عنوان مدیریت تربیتی و معنوی فرزندان امور تربیت، تحصیل، تأدیب و پرورش معنوی فرزندان آمده است لذا در این قسمت به ولایت پدر در امور مالی و ازدواج فرزند پرداخته می شود.

۲-۳-۱- تامین نفقه فرزند

در کانون خانواده پدر، موظف است که نیازهای مادی فرزندان را از قبیل غذا، مسکن، بهداشت و طبابت، مادامی که در دوران کودکی به سر می برند و توانایی کار و کوشش را ندارند، تامین نماید و در دوران جوانی و بزرگسالی نیز، چنانچه پدر متمکن و ثروتمند باشد و فرزندان فقیر باشند، بر پدر واجب است به اندازه امکاناتش احتیاج اولادش را بر طرف نماید.

امام صادق (ع) می فرمایند: «مخارج پنج گروه برای انسان واجب است و نمی توان هزینه آن ها را از بابت مالیاتهای اسلامی حساب کرد و آنان عبارتند از: پدر، مادر، فرزند، همسر و برده.»[□]

مرحوم صاحب جواهر می فرماید: «به نظر تمام فقها مخارج پدر و مادر و فرزندان بر انسان واجب است و همچنین مخارج و هزینه های فرزندان و نوادگان دختری و پسری لازم و واجب می باشد.»[□]

بنابراین طبق آیات و روایات تامین نیازهای مادی فرزند بر عهده پدر است.

۲-۳-۲- اذن پدر در ازدواج دختر

طبق برخی آیات و روایات پدر یا جد پدری می توانند در امر ازدواج دختر دخالت و نظارت داشته باشند.[□]

در تحریر الوسیله آمده است که برای پدر و جد پدری بر پسر بالغ و رشید ولایتی نیست و بر دختر بالغ و رشیده هم در صورتی که ازدواج کرده باشد ولایتی نیست اما اگر دختر باکره باشد اختلاف نظر است.[□]

بطور کلی در مورد ازدواج دختر باکره سه فتوا وجود دارد:[□]

۱- اختیار او (دختر باکره رشیده) فقط به دست پدر یا جد پدری است.[□]

۲- اختیارش فقط به دست خودش است.

[□] - ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۳۶ (متن عربی).

[□] - رک به: محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۱، ص ۲۵۶.

[□] - رک به: محمد بن الحسن بن علی بن حسین الحر العاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۷۰.

[□] - روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۷. سید محمد کاظم یزدی، العروه الوثقی، ج ۲، چاپ ششم، قم:

انتشارات دار التفسیر، ۱۳۷۸ش - ۱۴۲۰ق، ص ۷۰۰.

[□] - سید محمد کاظم یزدی، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۰.

[□] - طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۶۴.

و در این مورد روایتی از امام صادق (ع) وارده شده که فرمودند: « ازدواج دختر باکره هنگامی که خودش راضی است، بدون اجازه ولیاش اشکالی ندارد.»[□]

۳- هیچ یک استقلال ندارند، به عبارتی ولایت میان دختر و ولی او مشترک است. بنابراین

ازدواج او در صورتی صحیح است که هم خودش راضی باشد و هم پدر یا جد پدری.

از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمودند: «هیچ یک از شما نباید بدون مشورت با دختر خود، او را به عقد شخصی درآورد؛ از دختر خود پرسید آیا راضی هستی؟ پس اگر سکوت کرد بدانید که او راضی است در غیر این صورت او را تزویج نکنید.»[□]

معمولاً در عصر ما مراجع بنا را بر احتیاط می گذارند و توصیه می کنند که برای رعایت احتیاط به قول اخیر عمل شود.

البته به نظر می رسد که از نظر عقلی اصل بر آن است که چنانچه دختر بالغ، عاقل و رشید باشد، خودش اختیار ازدواجش را داشته باشد اما بعضی مصالح فردی و اجتماعی اقتضا می کند که پدر بر این امر نظارت و دخالت داشته باشد زیرا دختران از احساسات و عواطف بیشتری برخوردار هستند و هنگام ازدواج نیز ممکن است این فزونی احساسات و عجلولانه تصمیم گرفتن آنها در سرنوشتشان اثر سوء داشته باشد و از سویی دختران در صورت عدم موفقیت در ازدواج بیشتر از پسران دچار آسیب می شوند بنابراین عقل حکم می کند که در ازدواج دختر باکره علاوه بر رضایت دختر، اذن پدر نیز شرط قرار بگیرد.

در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی هم آمده است: «نکاح دختر باکره، اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری است.» و در ادامه همین ماده قانونی آمده است: «... هر گاه پدر یا جد پدری بدون عذر موجه، از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط است و در این صورت دختر

□ - حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۷، ص ۳۲۰.

□ - حسین نوری طبرسی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید، پس از اخذ از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه کند.»[□]

در روایتی آمده است که دختری نزد پیامبر آمد و عرض کرد: پدرم مرا به عقد برادرزاده خود در آورده و از این راه خواسته جبران خساست و پستی وی کند و من نمی پسندم، پیامبر (ص) فرمود: آنچه پدرت انجام داده اجازه بده. گفت: اجازه نمی دهم، زیرا رغبتی به آن ندارم، فرمود: برو و با هر که می خواهی ازدواج کن. دختر گفت: رغبتی به آنچه پدرم انجام داده ندارم، لیکن می خواستم اعلام کنم که پدرها هیچ اختیاری در مورد دختران خود ندارند.[□]

همان طور که از این روایت استفاده می شود حتی در مورد دختر باکره، رشیده و بالغ نیز رضایت خود دختر شرط است.

شهید مطهری (ره) هم همین نظر را، راه صواب دانسته اند.[□]

آیت الله جوادی آملی نیز با توجه به آیه ۲۲۱ سوره مبارکه بقره همین نظر را دارند. «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» و «لَأَمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» و «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید، ... و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید ...»

ایشان می فرماید: «در بخش اول آیه، که درباره ازدواج با زن مشرک است، به خود مردان مسلمان خطاب کرده است نه اولیای آنها؛ ولی در بخش دوم آیه درباره ازدواج زنان مسلمان با مردان مشرک است (به جای خطاب به زنان) دوباره به مردان خطاب کرده. چون دختران در ولایت پدران

[□] - جهانگیر منصور، پیشین، ص ۱۸۰.

[□] - حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م، ص ۳۲۵، ح ۱۸۷۴.

[□] - ر.ک به: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهل و ششم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶، صص ۸۰-

قرار دارند و باید با اذن آنها ازدواج کنند. هماهنگی با مردان خانواده ضامن سلامت نکاح و حیثیت طرفین خواهد بود.»[□]

در نتیجه اسلام برای ازدواج دختر باکره، اجازه پدر او را (البته با وضع شرایطی برای پدر) شرط قرار داده است تا دختران به سبب بیتجربگی و احساسی بودن دچار اشتباهی نشوند که جبران ناپذیر باشد.

[□] - عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵.

بخش دوم:

اقسام مدیریت خانواده

درآمد

مدیریت خانواده اقسام گوناگونی دارد از جمله مدیریت اخلاقی و تربیتی - معنوی، اقتصادی، بهداشتی، آموزشی و مدیریت امور داخلی و خارجی که به توضیح هر کدام می پردازیم.

۱- مدیریت تربیتی - معنوی

هدایت و سعادت جامعه در گرو تربیت و هدایت افراد و خانواده است و تا زمانی که مدیر خانواده خود را مهذب نسازد به سختی می تواند اهلش را تربیت کند و در قرآن نیز این مراحل به ترتیب ذکر شده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتش که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید...»
قابل توجه اینکه تعبیر به «قوا» «نگاهدارید» اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید، خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند، شما هستید که باید آن‌ها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.[□]

در روایت است که از امام صادق (ع) سوال شد در مورد این آیه که چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ حضرت پاسخ داد: آنان را به آنچه خداوند امر فرموده است امر کن و از آنچه

[□] -ناصر، مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۸۷.

خداوند نهی فرموده، بازدار؛ اگر از تو اطاعت کردند، ایشان را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نافرمانی کردند، تو به وظیفه خود عمل نموده ای.[□]

خداوند همچنین می فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲) «خانواده خود را

به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش ...» براساس آیات قرآن، پیامبران الهی نیز به امر تربیت اخلاقی و معنوی فرزندان خود اهتمام داشتند. «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲) «و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ و گفتند: فرزندان من، خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده، و شما جز به آیین اسلام از دنیا نروید.»

و در مورد عملکرد حضرت اسماعیل (ع) می فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ

عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم: ۵۵) «او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و ...»

البته پاسداری از حریم خانواده فقط بر عهده مرد نیست بلکه زن نیز حق نظارت هم بر مرد و هم نسبت به سایر اعضای خانواده را دارد و در آیات فوق نیز این عمومیت دیده میشود همچنین در آیه دیگری نیز میفرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱) «مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند ...» طبق این آیه زن نیز حق دارد از انحراف شوهر و فرزندانش جلوگیری کند و در امر اخلاق و دینداری به آن ها کمک کند.

زن و شوهر وظیفه شناس، خود را در مورد تربیت صحیح و اسلامی فرزندان مسئول می دانند.

اهمیت این مساله تا اندازه ای است که امام سجاد (ع) از خداوند برای ادای این تکلیف استمداد

طلبیده، عرض می کند «بار خدایا مرا در تربیت، تادیب و نیکی به فرزندانم یاری کن.»[□]

□ - حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۴، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷ هـ. ق. - ۲۰۰۷ م، ص ۳۲۲.

□ - امام علی بن الحسین (ع)، صحیفه کامله سجادیه، مترجم: مهدی الهی قمشه ای، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰. (دعاوه لولد).

کودکان دارای فطرتی پاک و خداجوی هستند، محیط مناسب خانواده می تواند این فطرت توحیدی را بارور سازد ولی محیط نامناسب مانع پرورش، و یا موجب رشد معیوب و یک بعدی این فطرت می شود.[□]

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر کس که متولد می شود بر فطرت متولد می شود، پدر و مادر هستند که فرزند را یهودی یا مسیحی می گردانند».[□]

امام سجاد (ع) در مورد مسئولیت پدران می فرمایند: «تو ای پدر در خانواده و سرپرستی فرزندان مسئولی، فرزندان را باید با آداب و اخلاق نیکو پرورش دهی - کودک را باید به خداوند بزرگ راهنمایی کنی - او را در اطاعت و بندگی پروردگارش یاری نمایی».[□]

حضرت علی (ع) نیز می فرمایند: «بهترین ارثی که پدران و مادران می توانند به فرزندان خود بدهند، ادب و تربیت صحیح است».[□]

قرآن کریم، کسانی را که نسبت به هدایت و تربیت خود و خانواده شان بی تفاوت بوده اند، زیانکاران واقعی معرفی می نماید.

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (زمر: ۱۵) «زیانکاران واقعی آناند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده اند. آگاه باشید زیان آشکار همین است».[□]

[□] - ر.ک به: ا.د. وهبه زحیلی، الاسره المسلمه فی العالم المعاصر، بیروت: نشر دارالفکر، ۱۴۲۰ هـ ق، ۲۰۰۰م، ص ۲۶.

[□] - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۸، ص ۱۸۷.

[□] - حسن طبرسی، پیشین، ص ۴۲۱.

[□] - عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۰۷.

[□] - همچنین شوری: ۴۵.

تجربه نشان داده است که بین ضعف روحیه مذهبی و شدت نابسامانی های اخلاقی در خانواده، رابطه معناداری وجود دارد که هر چه از روحیه مذهبی فاصله گرفته اند، نابسامانی های اخلاقی رو به فزونی گذاشته است.

برای اینکه یک خانواده در زمینه تربیتی و معنوی پیشرفتی چشمگیر داشته باشد ابتدا باید زوجین با یکدیگر تفاهم داشته باشند و بهترین الگوی اخلاقی برای فرزندانیشان باشند. به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.»^۱ و همچنین طبق ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند.»^۲

و در آیات قرآن هم بر این موضوع تاکید شده است و می فرماید: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) «با آنان به طور شایسته رفتار کنید.»^۳

«معروف»، عملی است که علاوه بر مورد پسند بودن عموم مردم همراه با عفو و گذشت باشد.^۴ معاشرت به معروف می تواند مصادیق فراوانی داشته باشد که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می شود.

۱. مشورت نمودن با همسر در مورد مسائل مهم زندگی که در قرآن نیز به آن سفارش است. «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳) «و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند، گناهی بر آنها نیست.»^۵
۲. رفتاری عطفانه و لطیف با همسر و اینکه چیزی بیش از حد توان زن، بر او تحمیل نکنند.

حضرت علی (ع) فرمودند:

^۱ - جهانگیر منصور، پیشین، ص ۱۸۹.

^۲ - همان، ص ۱۸۸.

^۳ - همچنین بقره: ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳.

^۴ - مریم احمدیه، موازنه حقوق و اخلاق در خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۲، ص ۸۶.

^۵ - همچنین طلاق: ۶.

«المرأة ريحانه ليست بقهرمانه»[□] «زن ريحانه است و گل، نه پهلوان.»

۳. از آنجا که بیشترین مسئولیت در امر تعلیم و تربیت فرزندان بر عهده مادران است، پدران مکلف به تکریم شخصیت مادران و هموار ساختن مسیر تربیت فرزندان هستند.

۴. زن و شوهر باید عیب های یکدیگر را بپوشانند، به فرموده قرآن زن و شوهر، هر یک باید برای دیگری لباس و حجاب باشند. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) «آن ها لباس شما هستند، و شما لباس آنها» (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرند).

لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می کند، و از سوی دیگر عیوب او را می پوشاند و از سوی سوم زینتی است برای تن آدمی؛ دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند وسیله آرامش یکدیگرند، و هر یک زینت دیگری محسوب می شود.[□]

یکی دیگر از مسائلی که در حوزه مدیریت تربیتی خانواده قرار میگیرد بحث والدین و تربیت فرزندان است. والدین باید با دستور العمل های تربیتی که در سیره ائمه معصومین (ع) بوده آشنا باشند و در تربیت فرزندان خود از آنها استفاده کنند.

تربیت کودک موضوع بسیار گسترده ای است که در این نوشتار نمی گنجد، لذا در این قسمت به طور اختصار به مواردی از نکات تربیتی اشاره می شود.

۱- والدین باید به پرورش معنوی فرزندان خود از همان آغاز تشکیل نطفه توجه کنند. مادران باید در دوران بارداری و شیردهی از غذای حرام بپرهیزند، از گناهان دوری کنند، به هنگام شیردادن به فرزندشان با وضو باشند.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که دارای فرزندی شد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید، که این کار نوزاد را از شیطان رانده شده حفظ می کند.»[□]

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۲۱۶.

□ - ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱، ص ۶۵۰.

□ - بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، پیشین، ص ۸۶۴.

امام صادق (ع) فرمودند: «به نوزادانتان آب فرات و تربت قبر امام حسین (ع) بخورانید و اگر آن‌ها را نیافتید با آب باران کامشان را بردارید.»[□]

۲- والدین باید روزانه، زمانی را به بازی با کودکانشان اختصاص دهند پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر کس را کودکی در کنار است باید با وی چون کودکان همبازی شود.»[□]

«چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد»

۳- باید از تبعیض قائل شدن میان فرزندان به شدت پرهیز کرد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بین فرزندان خود، به عدالت رفتار نمائید، همانگونه که خودتان مایلید فرزندانان با شما به نیکی، عدل و تساوی رفتار کنند.»[□]

۴- رفتار والدین نباید به شکلی باشد که باعث ایجاد حساسیت میان فرزندان شود. در احادیث اسلامی می‌خوانیم که روزی امام باقر (ع) فرمود: «من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم، در حالی که می‌دانم حق با دیگری است، ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود، و آن چنان که برادران یوسف (ع) با یوسف کردند، نکند.»[□]

۵- انتقاد زیاد از فرزندان، آنان را به سرکشی و می‌دارد و تذکر فراوان نیز موجب پیدایش لجاجت و مقاومت می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «زیاده روی در ملامت، آتش لجاجت را شعله ور می‌سازد.»[□]

□ - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۲۹.

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، مترجم: غفاری، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۱.

□ - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۲۰.

□ - محمد باقر کمره‌ای، آداب معاشرت (ترجمه جلد ۱۶ بحارالانوار)، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۵۰.

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۲۳۲.

و در مقابل، تشویق فرزندان می تواند آثار تربیتی خوبی در پی داشته باشد. حضرت علی (ع) فرمودند: «یادآوری نقاط مثبت و خوب کارهای افراد، موجب تحرک اشخاص شجاع و برانگیختن افراد و دلسرد و مسامحه کار، به رفتار مثبت خواهد شد.»[□]

در مواردی نیز والدین باید با چشم پوشی و تغافل از خطای فرزندان بگذرند چنانچه حضرت علی (ع) فرمودند: «شخصیت خود را در پرتو تغافل (چشم پوشی) و بی توجهی از امور پست گرامی بدارید.»[□]

۶- بکارگیری زبان نرم و ناصحانه، دل فرزند را نرم و آماده پذیرش می سازد. اولیای دین نیز نرم گویی را بر سخن خشن و آمرانه ترجیح می دادند. امام صادق (ع) وقتی می خواهد به فرزندش بگوید که لباس بلند است و باید آن را کوتاه کنی می فرماید: «یا بُنَّی الا تطهر قمیصک»[□] «ای فرزندم آیا پیراهنت را کوتاه نمی کنی؟»

موعظه کردن هم باید کاملاً محبت آمیز و همراه با صمیمیت باشد همانطور که حضرت لقمان هنگام موعظه فرزند خود از لفظ «یا بُنَّی» استفاده می کند.

این لفظ مصغّر «ابن» و مضاف به یاء متکلم است و برای افاده رحمت و مهربانی است یعنی ای پسر عزیزم.[□]

و در مورد خطای زن نیز، خداوند در مرحله اول امر به موعظه زن می کند. «وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ» (نساء: ۳۴) «آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید.»

بنابراین در کانون خانواده محور اصلی روابط بر پایه مودت و محبت است.

□ - نهج البلاغه، نامه ۵۲ و ۵۳.

□ - ابن شعبه حرانی، پیشین، ص ۲۲۴ (متن عربی).

□ - عروس حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۴.

□ - سید علی اکبر قرشی، پیشین، ج ۸، ص ۲۴۸.

تنبیه بدنی، در بیشتر موارد به لجاجت فرزند منجر می شود. شخصی از دست فرزندش به امام کاظم (ع) شکایت کرد حضرت به او فرمود: « او را زن بلکه با او قهر کن، اما طولش نده.»[□]

۷- والدین باید بدانند خودشان اولین و موثرترین الگوهای فرزندانشان هستند و مغز کودک مانند دوربین عکاسی، تمام اعمال و برخوردهای پدر و مادر را در خود ضبط می نماید. در ضمن به صلاح فرزندان نیست که مسئولیت تربیت بطور کامل بر عهده نهادهایی مانند مدرسه یا رسانه ها و ... گذاشته شود زیرا عملکرد هیچ نهادی نمی تواند جایگزین کارکردهای تربیتی خانواده شود.

امام خمینی (ره) می فرماید: «باید کوشش شود که محیط خانوادگی یک محیط سالم باشد، اگر در محیط خانه و در دامان مادر، که بالاترین محل تربیت است، بچه خوب از کار در آمد تا آخر به همان تربیت باقی می ماند، از این جهت محیط خانوادگی یکی از جاهای بسیار مهم است برای تربیت اولاد.»[□]

حضرت رسول (ص) می فرماید: «خداوند آن پدر و مادری را لعنت کند که فرزندان خود را طوری تربیت و با آنان برخورد می کنند که سرانجام، فرزند آنها ناصالح می گردد و بالعکس، رحمت خداوند بر آن والدین باد که با فرزندان خود نیکو برخورد نموده و آنان را انسان هایی صالح بار می آورند.»[□]

پدر و مادر باید برای امر تربیت فرزندانشان اهمیتی فوق العاده قائل شوند زیرا شخصیت فرزندان جزئی از شخصیت والدین محسوب می شود.

«همان طور که در سوره مبارکه انعام آیات ۸۴ تا ۸۷ خداوند برای معرفی مقام والای ابراهیم (ع)، شخصیت های بزرگ انسانی را که از دودمان او در اعصار مختلف بوجود آمده اند، با شرح و

□ - احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی، *عده الداعی و نجاح الساعی*، قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۰۷ ق، ص ۸۹.

□ - روح الله موسوی خمینی، *صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)*، ج ۸، چاپ چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ص ۳۶۳.

□ - محمد باقر مجلسی، *پیشین*، ج ۷۴، ص ۶۰.

تفصیل بیان می کند، به طوری که از میان ۲۵ نفر از پیامبران که نامشان در مجموع قرآن آمده است در این آیات نام ۱۶ نفر از فرزندان و بستگان ابراهیم (ع) و یک نفر از اجداد او آمده است.[□]

از جمله آیات دیگری که دلیلی بر تاثیر رفتار فرزندان در تعالی معنوی والدین است آیه ۴۶ از سوره کهف می باشد «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» «مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات (ارزش های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش تر است.»

بنابراین مدیریت تربیتی - معنوی در خانواده، بسیار مهم است زیرا مبانی اخلاقی - اعتقادی در هر خانواده [که حاصل مدیریت تربیتی - معنوی است] تعیین کننده شیوه عملکرد افراد در سایر امور مربوط به خانواده است به عنوان مثال، بی تردید شیوه دستیابی به منابع درآمد و خرج کردن (مدیریت اقتصادی) در خانواده، متاثر از مبانی اخلاقی - اعتقادی افراد خانواده است و از آنجا که معمولاً مادر مدت زمان بیشتری در کنار فرزندان است، نقش بیشتری در تربیت و پرورش آنها به شکل مستقیم دارد و پدر هم به عنوان مدیر خانواده، باید به طور غیر مستقیم بر جریان تربیت فرزندان نظارت داشته باشد.

۲- مدیریت اقتصادی

اقتصاد خانواده، به معنای چگونگی سامان دهی هزینه ها و مدیریت منابع مالی خانه است. منابع در اینجا شامل پول و یا درآمدهای دیگر می باشد. دسترسی به منابع دشوار ولی مصرف آنها آسان است؛ از این رو مدیر خانواده باید با مدیریت صحیح بین درآمد و هزینه ها، تعادل ایجاد کند.

مسائل اقتصادی مربوط به خانواده، در آياتی از قرآن کریم در ابعاد مختلف همانند نفقه، مهریه، ارث و ... مورد بررسی قرار گرفته است.

[□]-اسحاق، یعقوب، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس، لوط و یک نفر از اجدادش حضرت نوح آمده است.

[□]-ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۵، ص ۳۳۰.

با توجه به آیات و روایات میتوان فهمید که در خانواده اسلامی، مرد نسبت به تامین مخارج زن و فرزندان مسئولیت دارد.

خداوند متعال درباره هزینه زندگی و مخارج آن که از وظایف مرد است میفرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)

«مردان، سرپرست و نگهدارنده زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند...»

همچنین درباره خوراک و پوشاک خانواده که نیز بر عهده مرد است میفرماید:

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) «و بر آن کس که فرزند برای او

متولد شده [=پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد.»

در فقه اسلامی، نفقه زن بر شوهر واجب است، غرض از نفقه چیزی است که فردی برای

زندگی متعارف و معمول خود، بدان نیاز دارد. نفقه زن شامل مواردی چون غذا، مسکن، لباس، اثاث البیت مورد نیاز؛ حتی هزینه آرایش است که شوهر باید آن را بپردازد.[□]

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) درباره حق زن بر شوهرش پرسید، حضرت پاسخ داد:

«خوراک او را تامین کند، بدن او را بپوشاند، و اگر خطایی از او سر زد، بر او ببخشاید.»[□]

در فرهنگ اسلام، تامین معاش از راه حلال و مدیریت اقتصادی خانواده، به عنوان یک ارزش

قلمداد شده است و از سخت گیری در این زمینه نیز نهی شده است.

از امام رضا (ع) روایت شده: «کسی که از فضل خداوند، به دنبال خرج زندگی اهل و عیال

خود باشد، اجرش از کسی که در راه خدا به جهاد پرداخته، بیشتر است.»[□]

یکی دیگر از مواردی که تامین آن وظیفه مرد در خانواده است مهریه زن است که قرآن در این

مورد میفرماید:

□ - علی قائمی، نظام حیات خانواده در قرآن، چاپ هفتم، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳.

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، پیشین، ج ۳، ص ۴۴۰. (متن عربی)

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۳۳۹.

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴) «مهر زنان را بعنوان یک بدهی به آنان پردازید...»

نکته‌های که در حوزه مدیریت اقتصادی خانواده بسیار مهم و اساسی است مساله اعتدال در مصرف است، از دیدگاه آیات و روایات باید در همه مسائل از جمله مصرف منابع از افراط و تفریط خودداری کرد به عبارتی نه آنچنان سخت گرفت که زندگانی مشکل شود و نه آنچنان اسراف کرد که فقر ایجاد شود. درک موقعیت خانواده، تشخیص منابع و چگونگی تامین آنها، شناخت نیازهای اولویت دار، مدیریت صحیح می‌طلبد. قرآن کریم نیز در این مورد میفرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹)

«هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، و بیش از حد نیز دست خود را مگشای، که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.»

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «کسی که توان مالی داشته باشد، ولی در روزی بر اهل خانواده اش تنگ گیرد از ما نیست.»^۱

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اسراف، فقر و تنگدستی می‌آورد و میانه روی، ثروتمندی و بی‌نیازی را در پی دارد.»^۲

امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس در زندگی اصول اقتصادی را رعایت کند، هرگز جامعه فقر بر تن نخواهد کرد.»^۳

بدیهی است که زن به عنوان مدیر امور داخلی خانه، نقش بسزایی در مدیریت اقتصادی خانواده دارد. امام صادق (ع) فرمودند: «زن خوب، یکی از دو عامل پیشرفت اقتصادی خانه است.»^۴؛ به این معنا که مرد در بیرون از منزل تلاش می‌کند و لوازم زندگی را تامین می‌نماید و زن نیز باید در داخل خانه با مدیریت شایسته و قناعت، به اقتصاد خانواده کمک کند. حضرت فاطمه (س)، الگوی بانوان

^۱ - ابوالقاسم پاینده، پیشین، ص ۶۶۴.

^۲ - محمد کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۳.

^۳ - همان، ج ۴، ص ۵۳.

^۴ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۳، ص ۶۰.

عالم فرمودند: «یا اباالحسن، من از پروردگارم شرم دارم که از تو بیشتر از آنچه که در توان توست انتظار داشته باشم.»[□]

از جمله مصادیق رعایت اصول اقتصادی این است که انسان به امکانات مادی دیگران چشم ندوزد، به عبارتی از چشم و هم چشمی پرهیز کند.

از امام صادق (ع) روایت شده است: «هر که به آنچه که قسمت و روزی اوست قانع باشد از غم و غصه رهایی یافته، از تحمل رنج ها و دشواری، خویشتن را بر حذر خواهد داشت.»[□]

بنابراین زن و شوهر باید با همفکری و همکاری یکدیگر، مدیریت اقتصادی خانواده را به بهترین شکل به دست بگیرند. در این راستا مرد به عنوان مدیر خانواده، برای تامین معاش از راه حلال تلاش می کند و زن به عنوان معاون مرد سعی می کند که با درایت و تدبیر، اولویت بندی نیازها، مصرف صحیح منابع و آموزش مصرف صحیح به فرزندان، در جهت پیشرفت اقتصادی خانواده قدم بردارد؛ و بدیهی است که در هر نهادی مدیر باید بر عملکرد سایر اعضا نظارت همه جانبه داشته باشد که در خانواده نیز باید این نظارت از سوی مرد صورت بگیرد.

۳- مدیریت امور اجرایی زندگی

زن و مرد از لحاظ جسمی، روحی و روانی تفاوت هایی با هم دارند، بنابراین وظایفی که به عهده هر یک قرار داده شده نیز متفاوت است؛ البته این امر به دلیل کمال و یا ضعف هیچکدام نبوده، بلکه خداوند حکیم برای اینکه اداره امور خانوادگی به بهترین وجه ممکن صورت گیرد وظایف و نقش ها را با توجه به ویژگیهای جسمی و روحی هر یک تقسیم کرده است.

دین مقدس اسلام، اداره امور اقتصادی، تامین نیازهای اعضای خانواده و ایجاد امنیت را به عهده مرد و سرپرست خانواده (شوهر یا پدر) قرار داده است، به عبارتی مدیریت امور خارجی خانواده با مرد است و امور داخل منزل اعم از فراهم سازی زمینه آرامش، تقویت روحی، روانی و معنوی اعضای خانواده و تربیت و پرورش فرزندان (خانه داری- همسر داری- بچه داری) را بر عهده

[□] - همان، ج ۴۳، ص ۵۹.

[□] - همان، ج ۶۱، ص ۳۴۹.

زن یا مادر خانواده نهاده است به عبارت دیگر مدیریت امور داخلی خانواده (البته همراه با نظارت مرد بر این عملکرد) به دوش زنان نهاده شده است.[□]

در این شکل از تقسیم وظایف، زن در خانواده از درگیری با مسائل سخت و خشن که در بیرون از خانه برای مرد پیش می آید، در امان است؛ بنابراین با روحی آرام و خیالی آسوده، به تدبیر امور داخل منزل، ایجاد آرامش در خانه، پرورش صحیح فرزندان و ... میپردازد.

در تاسیس خانواده براساس مهر و رافت و گرایش و جاذبه، اصل زن است و از لحاظ مدیریت، تامین هزینه، تعهد کارهای اجرایی و سرپرستی و دفاع از حوزه تدبیر خانواده، اصل مرد است.[□]

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر زنی در خانه شوهر به منظور زیباسازی و چشم انداز، چیزی را جایجا کند، خداوند به او نظر رحمت اندازد و هر که مورد نظر رحمت باشد از عذاب در امان است.»[□]

در زندگی مشترک حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) نیز پیامبر اکرم (ص) کارها را تقسیم کردند. حضرت امام باقر (ع) میفرماید: «کارهای بیرون منزل را به علی (ع) و کارهای درون منزل را به حضرت زهرا (س) واگذارند.»[□]

در حدیث آمده است که وقتی پیامبر (ص) به این شکل تقسیم وظایف نمودند، حضرت زهرا (س) بسیار شاد شدند از اینکه تکلیف بیرون رفتن بر عهده ایشان نیست و کمتر با نامحرم تماس دارند.[□]

البته از آنجا که خانه، کانون محبت و محل همکاری می باشد بهتر است که هر کدام از زن و شوهر، به همسر خود برای انجام وظایفش کمک کند؛ همان طور که در روایت است حضرت علی

[□] - برای مطالعه بیشتر ر.ک به: مینا علی پور، پیشین، ص ۵۳۶ به بعد.

[□] - عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، پیشین، ص ۴۴.

[□] - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، امالی صدوق، پیشین، ص ۴۱۱.

[□] - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۳۱.

[□] - همان، ج ۴۳، ص ۸۱.

(ع) به حضرت زهرا (س) کمک می کردند. امام صادق (ع) فرمودند: «حضرت علی (ع) راجع به کارهای داخل خانه نیز مددکار حضرت زهرا (س) بود و او را یاری می کرد، از چاه آب می کشید، در خانه جارو می کرد و به نظافت آن می پرداخت.»[□]

روایت دیگری که دلیل بر تقسیم مدیریت امور داخلی و خارجی بین زن و شوهر است اینکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «مرد، سرپرست خانه و خانواده خود است و در برابر آنان مسئول می باشد، زن نیز در خانه شوهرش سرپرست است و نسبت به خانه و افراد خانه مسئول می باشد.»[□]

پدر و مادر، هر دو بر فرزندشان سلطه و حق طاعت دارند و به فرموده قرآن کریم، این حق طاعت تا مرز دعوت بر شرک گسترده است.

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»
(عنکبوت: ۸) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن ...»

۴- مدیریت علمی - آموزشی

خانواده اولین و مهم ترین مرکز آموزشی است که انسان در آنجا قدم میگذارد. یکی از وظائف مهم والدین این است که فرزندان را به تحصیل علم و فراگیری آگاهی های شغلی مناسب برای رفع حوائج ضروری زندگی، وادار و تشویق کنند. در انتخاب همسر نیز، دانش زن به عنوان ملاکی ارزشمند مطرح است و صداق این پیمان مقدس نیز گاهی آموزش علم قرار گرفته است. در این موضوع همه اعضای خانواده نسبت به یکدیگر مسئول هستند.

تعلیم و تربیت از دیدگاه ائمه اطهار (ع) نیز مقام بس والایی دارد. بطوری که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «از جمله صدقه آن است که مرد علم آموزد و بدان عمل کند و تعلیم دهد.»[□]

□ - همان، ج ۳، ص ۱۵۱.

□ - بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، پیشین، ص ۴۱۰.

□ - ابوالقاسم پاینده، پیشین، ص ۷۷۷.

علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار در توضیح آیه شریفه (تحریم: ۶) چند وظیفه را برای سرپرست خانواده در جهت هدایت آن یادآوری کرده که یکی از آن، تعلیم و آموزش فرائض است به این معنا که مرد باید احکام دین و واجبات و محرمات الهی را به همسر و فرزندان خود بیاموزد.[□]

امام صادق (ع) فرمودند: «بنده مومن پیوسته به خانواده خود علم و ادب صالح می آموزد تا اینکه همه آنان را وارد بهشت می گرداند.»[□]

امام باقر (ع) نیز می فرمایند: «اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که احکام و مسائل دین خویش را با دقت و تحقیق نیاموخته باشد او را با وضع دردناکی تنبیه و مجازات می کنم.»[□]

پیامبر اکرم (ص) فرموده: «فرزندان خویش را شنا و تیراندازی آموزید و زنان را نخ رشتن.»[□]

پیامبر خدا (ص) برخی کودکان را دیدند و فرمودند: «وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان! عرض شد: ای رسول خدا (ص) از پدران مشرک آنان؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از پدران مسلمانان که هیچ یک از واجبات دین را به آنان نمی آموزند، و اگر خود فرزندان، آنها را یاد بگیرند، آنان را از این کار منع می کنند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان متاع ناچیزی از دنیا را بدست می آورند؛ من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من دورند.»[□]

روایات فوق، همگی دلیل بر اهمیت و ارزش تعلیم و آموزش می باشند بنابراین این موضوع باید یکی از برنامه های مهم در هر خانواده اسلامی باشد و پدر و مادر علاوه بر آنکه همواره خودشان به دنبال علم آموزی مفید هستند باید فرزندانشان را نیز به این سمت هدایت کنند و به دنبال شکوفا کردن استعدادهای نهفته آنان باشند تا بتوانند در جهت پویایی و سازندگی خود و جامعه اسلامی قدم بردارند.

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۱، ص ۸۶.

□ - میزان الحکمه، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۰.

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴.

□ - ابولقاسم پاینده، پیشین، ص ۵۶۷.

□ - تاج الدین شعیری، پیشین، ص ۱۰۶.

متأسفانه امروزه، خانواده‌ها بخش وسیعی از مسئولیت آموزش و پرورش را به مدرسه و نهادهای دیگر واگذار کرده‌اند و این یکی از آسیب‌های سبک زندگی مدرن است؛ اما باید دانست که آموزش در مدرسه و نهادهای دیگر، هرگز کیفیت و ثبات آموزش در خانه و خانواده را نخواهد داشت.

۵- مدیریت بهداشت و سلامتی

افراد خانواده باید نظافت و بهداشت فردی را رعایت کنند و همچنین در نظافت محیط خانه و زندگی با یکدیگر همکاری کنند. یکی از دلایل اهمیت نظافت محیط زندگی این است که مرتب بودن محیط خانه باعث افزایش آرامش روحی و روانی در اعضای خانواده می‌شود.

حضرت علی (ع) فرمودند: «لباس پاکیزه غم و اندوه را می‌برد و موجب پاکیزگی نماز است.»[□]

امام باقر (ع) نیز فرمودند: «جاروب کردن اتاق‌ها، فقر را از بین می‌برد.»[□]

اسلام نسبت به صحت و تندرستی انسان و معالجه نمودنش به هنگام بیماری، توجه خاصی مبذول داشته است. پیامبر اسلام (ص) سلامتی را از جمله دو نعمتی معرفی کرده است که مجهول القدرند.[□]

در کتاب‌های فقهی اسلام در باب (الاطمعة و الاشرية) آنچه از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها که نافع است تجویز شده، آنچه مضر است تحریم و اگر ضررش جزئی است مکروه معرفی شده است. اهمیت تندرستی در زندگی دینی آن است که شخص مسلمان بر اثر آن قادر است آنچه را که خداوند فرمان داده است انجام دهد، و نیز بر حضور قلب و تمرکز فکر در رابطه با عبادات توانا تر می‌باشد.[□]

□ - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مترجم: حمید رضا شیخی، ج ۱۳، چاپ دوم، تهران: دارالحدیث، ۱۳۷۹، ص ۶۳۴۳، ح ۲۰۳۳۱.

□ - همان، ج ۱۳، ص ۶۳۴۱، ح ۲۰۳۲۱.

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۳، ص ۳۱۵.

□ - خالد عبدالرحمن العک، آداب زندگی زناشویی در پرتو قرآن و سنت، مترجم: محمد صالح سعیدی، سندج: انتشارات کردستان، ۱۳۸۲، ص ۷۶۵.

در آیات قرآن نیز، نیرو و قدرت بدنی و سلامتی، ارزشمند دانسته شده چنانکه می فرماید: « وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ ... » (انفال: ۶۰) «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)، آماده سازید ...»

خداوند متعال در آیه ۲۴۷ از سوره مبارکه بقره یکی از دلایل رهبری «طالوت» را نیرو و قدرت جسمی او اعلام فرموده است. «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ » (بقره: ۲۴۷) «گفت: خدا او (طالوت) را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده...» و همچنین دلیل استخدام موسی (ع) توسط شعیب (ع) را قوت جسمی او اعلام کرده است. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ » (قصص: ۲۶) «گفت: پدرم او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی آن است که قوی و امین باشد.» توجه و مراقبتهای والدین بویژه مادر و برنامه ریزی و عمل نمودن بموقع می تواند از بسیاری از بیماریها در خانواده جلوگیری کند. مادران که در زمینه مدیریت بهداشت و سلامتی در خانواده، نقش بسزائی دارند باید با اصول و قواعد بهداشت و بچه داری آشنا باشند و به فرزندان نیز اصول بهداشتی را آموزش دهند.

حضرت علی (ع) فرمودند: «کودکان را از چربی و کثافات تمیز کنید، زیرا شیطان آن را استشمام می کند پس کودک در خواب می ترسد و بی تاب می کند و فرشته ها ناراحت می شوند.»[□] مراقبت های جسمی و روحی از جنین نیز از حقوق اساسی فرزند بر والدین است. هرگونه سهل انگاری در مورد کیفیت تغذیه مادر و حالات عصبی او، اثرات نامطلوبی بر جنین خواهد داشت. در برخی از روایات نیز خوراکی هایی برای مادران باردار توصیه شده است. حتی در قرآن آمده است که خداوند به حضرت مریم دستور داد به هنگام بارداری، رطب تازه بخورد. « وَ هُزِّيْ اِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِئًا » (مریم: ۲۵) «این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه های بر تو فرو میریزد.»

□ - ابن شعبه حرانی، پیشین، ص ۱۱۲.

شیر مادر نیز کاملترین غذای کودک است، که نباید از آن محروم گردد.

خداوند می فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳) «مادران، فرزندان

خود را دو سال تمام، شیر میدهند...»

امام صادق (ع) فرمودند: «آنچه از شیر دهی بر فرزند لازم است بیست و یک ماه است، هر چه از

این مدت کاسته شود، در حق کودک ستم شده است.»[□]

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، مترجم: غفاری، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۶.

فصل سوم:

آسیب شناسی مدیریت خانواده

در آمد

در این فصل آسیب های وارده بر مدیریت خانواده بررسی می شود و از آنجا که عمده این آسیب ها نتیجه تفکر مدرنیته است در ابتدا به معرفی مدرنیسم و روح حاکم بر آن پرداخته شده و پس از آن آسیب هایی که نتیجه این جریان هستند از جمله: جابجایی نقش ها، تضعیف کانون اقتدار خانواده، فمینیسم، تفکر تساوی نقشها و ... بررسی می شوند و از سوی دیگر برداشت های نادرست از احکام دین باعث افراط و مدیریت استبدادی بعضی از مردان شده است که این امر نیز نوعی آسیب محسوب می شود.

امید است که شناخت دقیق آسیب های خانواده و عوامل ایجاد کننده آن، ما را به برنامه ریزی موثر برای رفع آن، یاری دهد.

۱- مدرنیسم زمینه پیدایش چالشها و آسیبهای مدیریت خانواده

تقریباً از پانصد سال پیش بدین سو، ابتدا اروپای غربی و به تدریج در سراسر جهان، انسانی در حال ظهور و پیدایی بوده است که به آن انسان متجدد یا انسان مدرن میگویند. تجدد گرایی یا مدرنیسم در حقیقت مجموعه جهان بینی و نگرش انسان متجدد است. شاخص مهم مدرنیته تغییر است، و در این مسیر تمام نهادها، از جمله خانواده، ضرورتاً متحول میشوند. دو فرآیند صنعتی شدن و شهری شدن و به دنبال آن، پیدایش دولت های رفاه در جوامع مدرن و ایجاد مجموعه ای از نهادهای بدیل، خانواده را به سمت از دست دادن تعدادی از کارکردهای پیشین خود سوق داده است. از دیگر دستاوردهای مدرنیسم، شکل گیری ارزش های انسانی بر پایه امیال بشری، اعتقاد به عقلانی و عرفی بودن مصالح و مفاسد بشری، بی نیازی از دین و سنت، تمایل به تفکر غیر مذهبی و عرفی (سکولاریسم) و در نهایت انحراف نگرش افراد است. همچنین در این جریان نقش های سنتی زنانه،

ارزش محسوب نمی شوند و مادران موفقیت‌های شغلی را بر نگهداری از کودکان خود ترجیح می دهند، پدران نیز از تمام مسئولیت های پدری، فقط به کسب درآمد اکتفا می کنند و آن را نیز بین خود و همسرشان تقسیم می کنند.

آموزه های دینی، مرد را موظف به اعمال مدیریت صحیح در خانواده می کند ولی آموزه های مدرن و ساختارهای موجود، این مدیریت را تضعیف و بر برابری نقش ها اصرار می کنند. به عبارتی روح حاکم بر جریان مدرنیسم، در تعارض آشکار با مفاهیم دینی است و شاید دلیل اینکه امروزه به راحتی از ساختارهای خانواده متعادل اسلامی انحراف صورت می گیرد این است که ساختار روشن و منسجمی برای خانواده، از متون دینی اجتهاد نشده است.

حال که با جریان مدرنیسم آشنا شدیم در ادامه به بررسی مهم-ترین جریانها و آسیبهایی که در اثر این جریان ایجاد میشود و بنیان خانواده را سست میکنند میپردازیم.

۱-۱- فمینیسم

یکی از آفت های مدرنیسم، ظهور فمینیسم^۱ است. فمینیسم، واژه ای فرانسوی است که به آنچه در قرن نوزدهم تحت عنوان «جنبش زنانه» معروف بود، اطلاق می شد.

جریان فمینیسمی، دعوتی است برای خودشناسی، خودباوری و رقابت زنان با مردان برای تصاحب همسان مشاغل اجتماعی. در این نوع تفکر تفاوت دو جنس زن و مرد انکار می شود و نهاد خانواده سبب منزوی و منفعل شدن زن دانسته می شود. این جنبش در تشویق زنان به رها شدن از محدودیت های طبیعی بویژه تولید مثل، پرورش فرزند، تقلید از مردان در ورود به بازار کار، آزادی و استقلال شخصی بسیار فعال عمل می کند.

به نظر می رسد تجارب تلخی که زنان از وضع گذشته (مرد سالاری افراطی) داشتند، بسیاری از آنها را در برابر هر جریانی که نشان از برتری یا سیطره مردان داشت به مقابله واداشت. جاهلیت کهن به بهانه عفاف، زن را از بسیاری کمالات و فعالیت های انسانی دور نگه میداشت و جاهلیت

¹ . Feminism

مدرن به بهانه حضور زن در اجتماع و دفاع از حقوق او، وی را به بی هویتی و ابتدال کشانده است اما با مراجعه به متون دینی و سیره عملی پیشوایان دینی فهمیده می شود که اسلام راهی میانه را نشان می دهد. از دیدگاه اسلام، لازمه انسان بودن زن، این نیست که او از مردان تقلید کند. اسلام، زن را از حسیض ذلت به اوج عزت رساند. در زمانی که اعراب هیچ حقوق انسانی برای زن قائل نبودند، اسلام به زن حق مالکیت داد و برای حفظ شرافت و شئون مادری و ایفای رسالت همسری، مرد را موظف می کند که نفقه همسرش را بپردازد.

در قرآن شخصیتی مثل زن فرعون نه تنها الگوی زنان بلکه الگوی انسانیت معرفی شده است. «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ» (تحریم: ۱۱)

همچنین در این کتاب آسمانی در بیش از ده سوره به مسائل زنان پرداخته شده است. از دیدگاه اسلام زن و مرد در کسب کمالات معنوی و روحی یکسان هستند ولی از آنجا که برخی از او صاف جسمانی در احراز مراتب خاص از شخصیت های ظاهری و دنیوی دخالت دارد باعث شده که زنان بعنوان مثال از حکومت یا امامت بر مردم بر کنار بمانند ولی این برکناری اجتماعی باعث نمی شود که آنها از کمال جویی محروم شوند.

تفاوت های طبیعی و تکوینی در زن و مرد باعث تفاوت در ایفاء نقش های آنها شده و این امر دلیل بر تفاوت در ارزش های انسانی و اخلاقی در مورد آنها نیست، همان طور که استاد مطهری (ره) در این زمینه میگوید اسلام با تساوی حقوق زن و مرد موافق است اما با تشابه و یکنواختی حقوق آنها مخالف است.^{۱۴}

آنچه ممنوع است، توزیع ناعادلانه (نه نامتشابه) حقوق بدون توجه به توانمندی ها و کارکردهای واقعی است ولی در فرهنگ غرب (مدرنیسم) هر گونه تفاوت در حقوق ظاهری، بر تفاوت

^{۱۴} - ر ک به: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، پیشین، صص ۱۵-۱۴.

در شئون انسانی حمل می شود در حالی که حقوق و مناسبات اجتماعی تنها، وسیله ای برای توزیع متناسب نقش ها و زمینه ای برای وصول به کمالات و شخصیت واقعی انسانی است. در قرآن کریم آیات زیادی اشاره دارد به اینکه زن و مرد در ساحت انسانی و کسب کمالات روحی و معنوی یکسان هستند.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (غافر: ۴۰) «هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مومن باشد وارد بهشت می شود...»
«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مَنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) «هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مومن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دانند، خواهیم داد.»

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلرِّجَالِ لِمَا كَسَبَتْ» (نساء: ۳۲) «برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید، مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند، و زنان هم نصیبی دارند.»
روایات بسیاری که بر حفظ حقوق و احترام زن چه در جایگاه دختر خانواده و چه در جایگاه همسر و یا مادر، دلالت دارند گویای دیدگاه اسلام در مورد شخصیت زن است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «خداوند متعال با زنان بیشتر از مردان مهربان است.»[□]
ایشان همچنین فرمودند: «وقتی مردی به قصد تحفه ای وارد بازار می شود و ارمغانی را برای خانواده فراهم می سازد بایستی در تقسیم آن از دختران آغاز کند.»[□] اشاره به اینکه باید نسبت به جنس انانث ملاطفت و شفقت بیشتری به کار گرفته شود.

□ - عزیز الله عطاردی، مسند امام رضا(ع)، ج ۲، مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۷۷.

□ - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۲۱.

در وسائل الشیعة نیز بابی تحت عنوان «باب استحباب زیادة الرقة على الاناث» وجود دارد.[□]

در روایات مربوط به توصیه به احترام والدین، پیوسته در مورد مادر توصیه ویژه‌ای شده است و نه تنها نسبت به او رعایت تساوی با پدر شده است بلکه رجحان خاصی برای او در نظر گرفته شده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هرگاه جبرئیل نسبت به زنان سفارش می کرد، چنان تذکر می داد که گمان می کردم زن از چنان جایگاهی برخوردار است که هرگز طلاق او جایز نیست.»[□]

در اسلام نقش همسری، مادری و تربیت فرزند از ارزش والایی برخوردار است ولی در عین حال، حضور زنان در عرصه های مختلف اجتماعی، با رعایت موازین شرعی و اخلاقی و تناسب شغلی مطلوب است بلکه در مواردی واجب است.

بنابراین همان طور که بیان شد، جریان فمینیستی در عصر جدید، زن را به حضور فعال در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دعوت می کند و در این میان شاید همه سود ببرند به جز زنان، زیرا بعد از مدتی زن متوجه می شود که بار سنگینی بر دوش او نهاده شده که هرگز با فطرت و روحيات او سازگاری ندارد، بنابراین او خود را تنها تر و خسته تر از گذشته می بیند، به تعبیر برخی متفکران، اکنون زن غربی در قالب آزادی و تساوی حقوق، به کارخانه، صحنه سیاست، میدان هنر، بازار کار و تجارت کشیده شده است و مردان، هم از نیروی آنان (زنان) در نیل به اهداف خود سود می برند و هم از پذیرش بار مسئولیت خانواده شانه خالی می کنند.[□]

ویل دورانت می گوید: «زنان باید بدانند که مردان قابل این همه ستایش نیستند که مورد تقلید زنان واقع شوند و نیز در یابند که کمال در اجرای وظایف طبیعی خاص هر جنس است و نیز زمانی که آزادی را تبلیغ می کنند بدانند که مرد ناقص شدن کاری نیست، بلکه مهم زن کامل بودن است، مادری را فنی بدانند که برای آن، همان اندازه هوش و استعداد لازم است که در به کار بردن اهرم و

□ - حر عاملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۹.

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، پیشین، ج ۱، ص ۵۲.

□ - ر.ک به: مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، پیشین، ص ۱۷-۱۶.

قرقره و چرخ و پیچ و مهره. این آزادی نوین، برای زنان مسائل مشکل و پیچیده ای مانند آنچه در دوران اسارت و بندگی با آن مواجه بودند پیش آورده است.»[□]

البته بی تردید، هر کس که مدافع حقوق و منزلت زن باشد، لزوماً فمینیست نیست و هر کس هم که منتقد فمینیست باشد لزوماً مخالف حقوق زنان نیست.

۱-۲- دگرگونی اولویت ها و جابجایی نقش ها

همان طور که قبلاً بیان شد یکی از دستاوردهای مهم مدرنیته، تغییر و انحراف در نگرش افراد نسبت به وظایف و قابلیت های خودشان و دیگران است که باعث می شود افراد، اولویت ها را رعایت نکنند. بعنوان مثال، اعضای خانواده نقشها و وظایف اصلی خود را فراموش می کنند و برای موفقیت در نقش های فرعی تمام سعی و تلاش خود را بکار می گیرند.

مفهوم نقش در جامعه شناسی، به وظایف و انتظاراتی اشاره دارد که برای هر فرد برحسب پایگاهی که در جامعه احراز نموده است، تعیین شده است.[□]

در الگوی اسلامی، مرد (شوهر) موظف به اداره امور بیرون از خانه و تامین معاش همسر و فرزندان از راه حلال است و زن نیز در مرحله اول باید به اداره امور داخلی خانه و گرم کردن کانون خانواده پردازد و ایفای نقش همسری برای او در اولویت قرار دارد و بعد از آن، مسئولیت مادری و خانه داری و در نهایت در صورتی که زن این سه نقش خود را با کیفیت کامل ایفا کرد، می تواند در فعالیتهای اجتماعی نیز فعالیت داشته باشد. اما متأسفانه امروزه طبق الگوی مدرنیسم اولویت ها به عکس شده اند، یعنی غالباً زن ها به فعالیت اجتماعی و اشتغال خود در بیرون از خانه توجه بیشتری نشان می دهند و این امر باعث تضعیف مدیریت امور داخلی خانه (همسر داری، مادری، خانه داری) می شود که به دنبال آن، عواقب شومی ایجاد می شود.

[□] - ویل دورانت، پیشین، ص ۱۴۷.

[□] - معاونت پژوهش گروه روان شناسی، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، ج ۱، چاپ چهارم، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸، ص ۴۶۴.

اشتغال تمام وقت زن در بیرون از خانه شاید در ابتدا احساس عزت نفس و رضایت مندی برای او داشته باشد اما در صورت طولانی شدن، به دلیل فشار مضاعف کار، در کاهش آرامش روانی زن موثر است، همچنین او دیگر نمی تواند نقش عاطفی خود را به خوبی و گرمی اجرا کند بنابراین ناسازگاری های زناشویی و طلاق افزایش می یابد.

روان شناسان معتقدند که فرزندان و کودکان دیروزی، طعم شیرین محبت مادر را نچشیده اند و لبخندهای مصنوعی پرستاران در مراکز نگهداری کودکان نتوانسته است کمبودهای عاطفی این کودکان را به مادران و پدرانشان جبران کند و به همین دلیل امروزه مدیران و مدیریت ها دارای انواع مشکلات اخلاقی تربیتی می باشند.[□]

سریچی از وظایفی که عقل و سنت اندیشیده برای هر کدام از زن و مرد معین کرده است، در افتادن با نظام خلقت است. در سیره عملی پیشوایان دینی نیز می توان به زیبایی، رعایت اولویت ها و تفکیک نقش ها را دید. بعنوان مثال بلال می گوید روزی حضرت زهرا (س) مشغول آرد کردن گندم بود و در این هنگام فرزندش حسین (ع) گریه می کرد. عرض کردم: برای کمک به شما، آسیاب کنم یا بچه را آرام نمایم؟ حضرت فرمود: من به آرام کردن فرزند اولی هستم، شما آسیاب را بچرخانید.[□] حضرت زهرا (س) با این کار، توجه به رضایت خاطر فرزند شیرخوارش را بر ادامه کار منزل ترجیح داد و نتیجه چنین پرورش دادن فرزند، پرورش منابع و سرمایه های انسانی است. (شخصیت والایی چون حسین بن علی (ع) است.)

در جریان مدرنیته به دنبال تغییر نگرش افراد و تغییر اولویت ها در ذهن آنها، در برخی خانواده ها زن مایل است زمام امور خانواده را به تنهایی به دست گیرد و نقش مدیریتی مرد را نادیده می گیرد؛ به عبارتی جابجایی یا اختلاط نقش ها صورت می گیرد، در نتیجه به تدریج رابطه پدر و فرزندان تضعیف می شود و دیگر نیرویی قدرتمند جهت حمایت از خانواده و کنترل فرزندان وجود

[□] - یوسف ملکی و محمد نخعی مقدم، ازدواج و مدیریت خانواده، تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۶، ص ۸۷.

[□] -حافظ محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۳۵۶،

ندارد و این باعث بروز رفتارهای ناهنجار از سوی فرزندان خواهد شد و در این میان فرقی نمی کند که علت مادر سالاری، استبداد و خود رانی زن باشد یا ناشایستگی مرد. از آنجا که در جریان مدرنیسم، سرمایه داری و اقتصاد شرط اقتدار محسوب می شود بنابراین زنان به تعریف جدیدی از مشارکت اجتماعی با محوریت اقتصادی فرا خوانده می شوند و البته همان طور که بیان شد، اینگونه عملکرد، به تدریج به سلامت جسمی و روانی زن نیز آسیب های جدی وارد می کند.

اگر زن در تامین مالی خانواده، احساس برابری با مرد داشته باشد و استقلال و استغنا خود را به رخ مرد بکشد و مرد نیز، بیرون از منزل مشکلات خود را برطرف کند، این آغاز فروپاشی خانواده و در پی آن فروپاشی اجتماع است.^۱ مسئولیت متقابل زن و شوهر در حریم خانوادگی بخوبی از این بیان پیامبر اکرم (ص) استنباط می شود که فرمودند: «الرجل راع علی اهل بینه وکل راع مسئول عن رعیتة والمرأة رعیتة علی مال زوجها ومسئولة عنه.»^۲

ما باید زن را زن، و مرد را مرد نگه داریم تا این مجموعه کامل شود و اگر مرد را در همه خصوصیات و وظایف به زن تبدیل کردیم و زن را به مرد تبدیل نمودیم کار اشتباهی مرتکب شده ایم.^۳

البته هر چند از دیدگاه اسلام وظیفه مرد، تامین روزی حلال برای خانواده است اما تشویق مردان به همکاری در کارهای خانگی، تلاش در جهت تقویت برخی نقش های عاطفی مثبت در

^۱ - ر.ک به: عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، پیشین، صص ۱۷۸-۱۷۷.

^۲ - بهاءالدین خرمشاهی و مسعود انصاری، پیشین، ص ۴۱۰.

^۳ - حسنعلی میرزابیگی، زندگی شیرین می شود اگر، تهران: نشر آفرینه، ۱۳۸۶، ص ۷۱.

مردان مانند رفتار هم دلانه و دلسوزانه، راهکارهایی موثر برای استحکام خانواده و هم آهنگ با دیدگاه اسلام قلمداد می شود.^۶

بنابراین از جمله پیامدهای جابجایی نقش ها در خانواده می توان، افزایش احتمال اختلافات زناشویی و طلاق، کاهش میزان نقش آفرینی مثبت زن و مرد همین طور عدم موفقیت آنها در انتقال ارزش ها به فرزندان و... را نام برد.

خلاصه سخن اینکه افراد جامعه، نظام حکومتی و همچنین خود زنان نباید منزلت رفیع مدیریت امور داخلی خانواده را بی ارزش تلقی کنند و البته لازم به ذکر است که الگوی تفکیک نقش های جنسیتی در اسلام، مستلزم محرومیت زنان از امکانات پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شامل تحصیل، اشتغال و غیره نیست، بلکه پیشرفت آنها را در امتداد تمایز نقش ها تایید و تضمین می کند.

۱-۳ تفکر تساوی نقش ها (حقوق)

غربی ها و حامیان مدرنیسم، تفاوت نقش ها و وظایف زن و مرد را صرفاً معلول عوامل تربیتی و اجتماعی میدانند، از این رو شعار از میان بردن کلیشه های جنسیتی را سر می دهند. فرهنگ مدرنیته، زن و مرد را به تکاپو برای جلب منفعت بیشتر از طریق دستیابی به فرصت ها و امکانات بیشتر دعوت می نماید. جریان مدرنیسم با شعار تساوی حقوق، زنان را از محیط خانه به صحنه اجتماع کشانده و در موقعیت به ظاهر برابر با مردان، در محیط اشتغال و تحصیل قرار داده است در نتیجه زنان گر چه استقلال اقتصادی به دست آوردند اما نقش اصلی خود را در هویت معنوی همسر، فرزندان و جامعه از دست دادند و به تدریج، بحرانی عظیم را در غرب ایجاد کرده اند.^۷

خداوند متعال، در عرصه انسانیت و بندگی و معنویت، زن را با مرد برابر دانسته و هدف خلقت هر دو را تقرب به درگاه خودش قرار داده است اما وحدت هدف لزوماً به معنای وحدت مسیر نیست، از این

^۶ - معاونت پژوهش گروه روانشناسی، پیشین، ص ۶۶۴.

^۷ - مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، «حقوق زنان، طرح مسأله‌های دیگر»، بازتاب اندیشه در مطبوعات، ش ۶، ۱۳۷۹، ص ۷۳.

رو خداوند در عرصه تقسیم وظایف، برای هر کدام از این دو جنس نوعی از وظایف را که متناسب با موقعیت و وضعیت جسمی و روحی آنهاست قرار داده است زیرا او خود آفریننده هر دو جنس بشر است و بهتر از هر کس می داند که چه شکلی از تقسیم وظایف به صیانت بنیاد خانواده می انجامد. تفاوت در نقشها و وظایف زن و مرد در نظام اسلامی، مبنا و ملاک تعیین ارزش شخصیت زن و مرد نمی باشد بلکه ارزش افراد در جامعه و جهان آخرت به معیارهای والای انسانی است.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) «گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

البته با توجه به تلازم حق و تکلیف ممکن است به دلیل تکالیف بیشتری که بر عهده مردان گذاشته شده است احیاناً اختیارات بیشتری نیز برای آنها قائل شده باشد.

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۲۸) «و برای

آنان (زنها)، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.»

هر کجا وظیفه ای وجود دارد در کنار آن حقی هم ثابت است و از تساوی این حقوق با آن

وظایف اجرای عدالت در حق آنان عملی می گردد.^{۱۶۰}

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

اَكْتَسَبْنَ...» (نساء: ۳۲) «برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید، مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند، دارند و زنان نیز نصیبی و ...»

صاحب مجمع البیان در بیان شان نزول این آیه نقل می کند که ام سلمه به پیامبر (ص) عرض

کرد: چرا مردان به جهاد می روند و زنان جهاد نمی کنند؟ چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده است؟ ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می رفتیم، و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم. آیه فوق نازل شد و بر این سوالات و مانند آن پاسخ داد.^{۱۶۱}

^{۱۶۰} - ناصر، مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۰.

^{۱۶۱} - رک به: فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۶۳؛ فخرالدین رازی، پیشین، ج ۱۰، ص ۶۶؛ محمود آلوسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۰؛ سید بن قطب، پیشین، ج ۲، صص ۶۴۳-۶۴۲.

استاد شهید مطهری (ره) در پاسخ به کسانی که به اسلام ایراد می گیرند مبنی بر اینکه اسلام بر مردان امتیاز حقوقی بیشتری نسبت به زنان قائل شده است، چنین پاسخ می دهند که: لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی این نیست که حقوق مساوی و مشابه یکدیگر داشته باشند و لازمه تساوی حقوق، تشابه حقوق نیست.

اسلام با تساوی حقوق زن و مرد موافق است اما با تشابه و یکنواختی حقوق آنها مخالف است. مثلاً ممکن است پدری ثروت خود را به طور مساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما به طور متشابه تقسیم نکند به این شکل که مثلاً این پدر هم تجارخانه دارد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات جاری، ولی از آنجا که در مورد استعداد هر کدام از فرزندان خود به خوبی آگاهی دارد در یکی از آنها ذوق تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری.[□]

دیگر اینکه عده‌های از آیه ۳۵ سوره مبارکه احزاب « *إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقَاتِ* »[□] استفاده میکنند به خطا رفته‌اند زیرا این آیه میفرماید که هیچ تفاوتی میان زنان و مردان مومن و راستگو و پاکدامن در اجر و مغفرت الهی نیست.

این آیه صریحاً دلالت می کند که اسلام کمالات واقعی را در ورای نقش های ظاهری و صوری می داند و در این بعد واقعی از شخصیت انسانی، هیچ تفاوت جنسی میان زن و مرد قائل نیست.[□]

۱-۴- تضعیف قانون اقتدار خانواده

خانواده به همان اندازه که به عواطف و لطافت روح زن نیازمند است، به قاطعیت، تدبیر و مدیریت نیز احتیاج دارد و چون این ویژگی ها به طور فطری در مرد قوی تر است، اسلام مسئولیت

[□] - ر.ک به: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۴.

[□] - مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، «نواندیشی دینی و مساله زنان»، بازتاب اندیشه در مطبوعات، ش ۴، ۱۳۷۹، ص ۳۴.

مدیریت خانواده را بر عهده او نهاده است و زن نیز باید نقش مدیریتی مرد را بپذیرد و کانون اقتدار خانواده را به رسمیت بشناسد، شوهر خویش را تکریم کند و در غیر معصیت خداوند، او را نافرمانی نکند.

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء: ۳۴) یعنی سزاوار است که زنان شوهردار، صفت صلاح را به خود بگیرند و وقتی صالحه شدند لازم است و فرمانبردار شوهر باشند.[□]

حضرت علی (ع) نیز می فرماید: «نزد خود چیزهایی را نگه دار و به روی او (زن) نیاور به درستی که پنهان کردن و حفظ کردن بعضی امور از زن ها در حالی که تو را صاحب اقتدار ببیند، بهتر است از این که آن را برملا کنی و آنها تو را با حالی شکست خورده ببینند.»[□]

برخی روانشناسان معتقدند که اگر پدر نقش فعال در مدیریت خانواده نداشته باشد، پسرش فاقد روحیه مردانه و قوی می شود و این امر در رفتار اجتماعی او اثرات بدی باقی می گذارد و معمولاً از استقلال و قدرت کافی برخوردار نخواهد شد. همچنین اگر مادر نقش چیره و مسلط را ایفا کند، دختر الگوی صحیح و مناسبی که بتواند نقش ویژه او را بیاموزد نخواهد داشت.[□]

فرزند به طور فطری هم نیاز به عشق بی قید و شرط مادر دارد و هم نیاز به حکمروایی توأم با عشق پدر.[□]

متأسفانه یکی از نتایج مدرنیسم و تفکر مدرنیته این است که امروزه زنان پذیرش اقتدار همسر را برای خود مایه حقارت می دانند و سعی می کنند از طریق رسیدن به استقلال مالی قدرت حاکمیت خود را در خانواده افزایش دهند. ساختار عمودی خانواده که در آن، پدر کانون اقتدار است و تصمیم

□ - سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۴.

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۲۱۶.

□ - ر.ک به: محمد علی سادات، راهنمای پدران و مادران، ج ۱، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، صص ۱۴۷-۱۴۶.

□ - فروم اریک، هنر عشق ورزیدن، مترجم: پوری سلطانی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مروارید، ص ۶۲.

گیری نهایی را (البته بعد از مشورت) بر عهده دارد به تدریج کمرنگ می شود و به سمتی می رود که زن در تصمیم گیریها نقش اصلی را دارد.

به نظر ابن سینا اساس تدبیر و مدیریت مرد در خانواده، اقتدار اوست و اقتدار (هیبت) شوهر نسبت به همسر آن است که مرد احترام خویش را در خانه حفظ کند، از دین و مروت خویش پاسداری نماید و به وعده هایش پایبند باشد، اگر چنین نباشد زن وی را کوچک می شمارد و به فرمان او وقعی نمی نهد. او همچنین معتقد است که راه اداره زن، تکریم اوست و اجبار و تهدید راه به جایی نمی برد.^۱

۲- مدیریت استبدادی

عدم فهم درست از واژه قوامیت، نتیجه اش مدیریت مستبدانه از سوی برخی مردان است؛ در حالی که حتی اگر قوام بودن را به ریاست هم معنا کنیم، در اندیشه دینی، رئیس هر گروهی خادم آن هاست.

ریاست در بنیانش دنیا گرایانه نوعی قدرت و سلطه بر دیگران است و رئیس از امتیازات بیشتری برخوردار می باشد اما در بینش دینی چنین نیست.

امام صادق (ع) در این مورد میفرماید: «کسی که (به ناحق) ریاست طلبی کند مورد نفرین خداوند است.»^۲

به نظر می رسد که مدیریت مستبدانه و زورگویانه حاصل تفکر و اندیشه ای غلط باشد که بر مبنای آن جنس مرد بر جنس زن برتر است و زن موجودی ناقص و طفیلی وجود مرد است، اما همان طور که قبلاً نیز بیان شد چنین اندیشه ای در حوزه اسلام و قرآن هیچ جایگاهی ندارد. در دین مبین اسلام هدف از دادن اقتدار به شوهر یا پدر، ایجاد بهانه ای برای ظلم یا رسیدن به آرمان های خود خواهانه نیست، بلکه در این مورد هم مثل تمام قوانین اسلامی، هدف « جلب رضایت خداوند» است.

^۱ - رک به: حسین بن عبدالله (ابن سینا)، *تدابیر المنازل*، صص ۳۸-۳۲، به نقل از محمدرضا سالاری فر، پیشین، ص ۷.

^۲ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۱۵۱.

قوم بودن مرد در خانواده به معنای فصل الخطاب بودن او فقط در مواردی است که خانواده دچار اختلاف شده و شرایط، مستلزم آن است که عضوی از خانواده سخن آخر را بگوید و دیگران بپذیرند ولی در دیگر موارد باید اصل مشورت، حاکم باشد. طبق عقل، آیات، روایات و تجربه، مشورت کردن از استبداد و مقاومت جلوگیری می کند. همان طور که خداوند متعال طبق آیه « الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... » (نساء: ۳۴) به مرد حق سرپرستی و حاکمیت در خانواده داده، همان طور هم در آیات بسیاری این مدیریت را ضابطه مند کرده است و اصول اخلاقی مهمی را سفارش نموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نساء: ۱)

«عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵)

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹)

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ ... وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»

(طلاق: ۶)

متاسفانه عده ای می کوشند احترام خود را از طریق ابراز خشونت کسب کنند اما اینان مشمول سخن رسول خدا (ص) هستند که فرمود: «بدترین مردم در روز قیامت کسانی هستند که به جهت در امان ماندن از شرشان مورد احترام قرار می گیرند.»[□]

باید دانست که در زندگی مشترک سعادت و خوشبختی و رضایت خداوند حاصل نمی شود مگر با احترام گذاشتن متقابل زوجین به یکدیگر و اینکه هر کدام برای ادای حقوق دیگری تلاش کنند.

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ص ۲۸۱.

امام صادق (ع) فرمودند: «شخص از رفاقت با اهل خانه اش دور نمی شود، مگر اینکه خیر و برکت از آنها دور می شود.»[□]

رسول خدا (ص) فرمودند: «بهترین مردان امت من کسانی هستند که نسبت به اعضاء خانواده خود تکبر نورزند و بر آنان شفقت کنند و به آنها ظلم ننمایند.»[□]

در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «همان گونه که اگر زن، همسر خویش را اذیت نماید خداوند نماز و عبادت او را قبول نمی کند، اگر مرد هم به اذیت و آزار همسر خویش اقدام کند خداوند نماز و عبادت او را مقبول نمی دارد و او را به آتش دوزخ وارد می گرداند.»[□]

و همچنین ایشان فرمودند: «برای جرم و گناه مرد، همین بس که زن و فرزند و اعضاء خانواده خود را تحت فشار قرار داده و آنان را تباہ گرداند.»[□]

متفکر استاد شهید مطهری نیز می گویند: «اسلام به مرد حق حاکمیت داده نه حق تحکم، حکومت یعنی به عدالت رفتار کردن، تحکم یعنی زورگویی.»[□]

چندین عامل باعث شده است که عده ای قوانین اسلام را مایه ظلم و ستم به زنان بدانند که

این عوامل عبارتند از: (۱) شیوه و معیارهای زندگی غربی (۲) آموزه های اسلام و کردار مسلمانان (۳) درخواست برابری مردان و زنان (۴) مقایسه قوانین الهی با قوانین بشری.

بنابراین اگر هنگامی که ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی در حال تدوین است اصول مسلم شرعی و

دینی (معاشرت به معروف، اصل مشورت، رعایت عدالت، انصاف و ...) در کنار آن قرار گیرد این

قانون خود به خود معنای مقبول و انسانی خواهد گرفت.

□ - همان، ج ۷۲، ص ۶۰.

□ - حسن طبرسی، پیشین، ص ۲۱۶.

□ - محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۳، ص ۳۶۳.

□ - محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۸.

□ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار (آینده انقلاب اسلامی)، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۳۷.

نتیجه گیری

قرآن کریم خانواده را متشکل از افرادی میدانند که دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی هستند که به تبع آن دارای وظایف، تکالیف و همچنین حقوقی خواهند شد که با انجام شایسته این تکالیف و رعایت حقوق یکدیگر، خانواده متعالی تحقق مییابد.

بدیهی است هر مجموعهای برای اینکه به اهداف خود برسد نیاز به نظم، آرامش و عدم هرج و مرج دارد، خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست و نیاز به مدیریت شایسته‌های دارد تا به اهداف والایی که شارع مقدس برای آن در نظر گرفته دست یابد. دنیای امروز علیرغم پیشرفتهای حیرت انگیز در علم و صنعت، در مساله خانواده با مشکلات بزرگی روبرو است و یقیناً عامل اصلی این مشکلات چیزی جز تضعیف مدیریت در این مجموعه کوچک نیست. در اسلام و قرآن هر عضوی از خانواده به تناسب شرایط و موقعیت خاص خود عهده دار وظایفهای می‌گردد و در این رساله با استناد به قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) مشخص شده که مدیریت کلان خانواده بر عهده مرد است زیرا هم شرایط جسمی و روحی خاص او با این مسئولیت تناسب بیشتری دارد و هم امر نفقه و تامین هزینه‌های لازم را بر عهده دارد. مرد به حکم طبیعت، فطرت و قانون الهی قوام بر همسر خود است و ارکان مدیریت مرد در خانواده در قالب دو قسمت قوامیت (در رابطه زن و شوهر) و ولایت (در رابطه پدر و فرزند) قابل بررسی است.

در ضمن روشن شد که حکم آیه قوامیت (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...) (نساء: ۳۴) مخصوص روابط خانوادگی است زیرا سیاق آیه شریفه درباره مسائل خانوادگی است.

البته قرآن کریم در کنار مسئولیت سرپرستی خانواده که برای مرد قرار داده، شرایط خاصی را هم در کنارش وضع کرده است و اصل مودت و رحمت، معاشرت به معروف، عدل و انصاف، اهلیت و صلاحیت از جمله این شرایط هستند و نباید این مسئولیت مرد را نشانه برتری جنس مرد بر جنس زن دانست بلکه همان طور که بیان شد این تقسیم وظایف فقط بر اساس طبیعت‌های زن و مرد شکل گرفته و مهم آن است که هر کدام از آنها با انجام شایسته تکلیف خود راه کمال را سریع بیمایند و به

سایر اعضای خانواده نیز برای پیمودن این راه کمک کند، اگر به مرد قدرت تعقل و واقع بینی بیشتری داده شده از آن سو به زن نیز قدرت عاطفه و احساس بیشتری داده شده است تا بتواند محیط خانه و خانواده را سرشار از آرامش و محبت نماید و هر کدام از این قدرتها در جای خود بسیار ضروری و مفید هستند، بنابراین در خانواده مسلمان مدیر هست اما سالار و مولا وجود ندارد. به عبارتی قوامیت و مدیریت در نگاه دینی به معنای خدمتگزاری است نه ریاست.

در امور خانوادگی در مرحله نخست باید با مشورت دو طرف و یا همه اعضای خانواده تصمیمگیری شود ولی در مواردی که اختلاف دارند و با مشورت به نتیجه واحدی نمی‌رسند مرد باید با تعقل و دور اندیشی تصمیم نهایی را بگیرد، مرد باید بداند مهمترین ابزار مدیریت در خانواده گذشت، دلسوزی، سخاوت و در عین حال اقتدار است.

مدیریت خانواده نیز مانند هر مسئولیت دیگری دارای آثار و لوازمی است از جمله تامین نفقه زن و فرزندان و ...

در عصر جدید جریان فمینیسمی، زن را به حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دعوت میکند و از او میخواهد که خود را از بند مسئولیتهای همسری و مادری برهاند و به عبارتی مدیریت مرد در خانواده را مخالف حق انسانی زن میدانند ولی در این میان شاید همه سود ببرند به جز زنان زیرا بعد از مدتی زن متوجه میشود که بار سنگینی بر دوش او نهاده شده که هرگز با فطرت و روحيات او سازگاری ندارد و این جریان نیز مانند جریانهای دیگری که بر خلاف طبیعت انسان عمل میکنند، بدبختی و آشفته‌گی زیادی را برای او به ارمغان می‌آورد.

همچنین در این رساله این نتیجه به دست آمد که مشکلات خانوادگی در پرتو آموزه‌های کتاب آسمانی و سیره نبوی (ص) قابل حل هستند.

به امید آنکه خداوند تمام خانوادهها را به رموز زندگی بهتر و ایفای حقوق خانواده موفق بدارد.

پیشنهادات

- ۱- بهتر است قرآن پژوهان روی مساله آسیبهای خانوادگی به عنوان موضوع رساله‌های خود تکیه بیشتری داشته باشند و راه‌های کاربردی و ملموسی را از متون دینی استخراج کنند.
- ۲- باید قبل از ازدواج آموزش لازم هم به مردان و هم به زنان صورت بگیرد و هر کدام از آنها با وظایف و مسئولیتهای خود کاملاً آشنایی پیدا کنند، مردان باید یاد بگیرند که نقش حامی را برای زنان ایفا نمایند تا زنان بتوانند به راحتی محیط خانه و خانواده را سرشار از آرامش و معنویت نمایند و خانواده را در مسیر رشد و تعالی قرار دهند و زنان نیز باید یاد بگیرند که چگونه اقتدار مرد را به رسمیت بشناسند و با سایر مسئولیتهای خود از جمله تربیت فرزند آشنایی کاملتری پیدا کنند.
- ۳- رسانه‌های گروهی، مراکز آموزشی و سازمانهای ذیربط میتوانند نقش مهمی را در از بین بردن تضادها و آسیبهای درون خانواده ایفا نمایند و آنها را با آموزه‌های عمیق دینی در زمینه خانواده آشنا سازند بنابراین چنین نهادهایی باید بیش از پیش این مساله را جدی بگیرند. برای اینکه بیشه‌ها و ارزشهای اصیل اسلامی پررنگتر شوند باید آنها را در قالبهای جدید و قابل فهمتری برای نسلهای امروزی و با تکیه بر استدلالهای عقلانی و با بهره‌گیری از تکنولوژی ارتباطی نوین ارائه گردد.
- ۴- بهتر است زنان در مشاغلی که متناسب با جسم و روح آنها نیست و جامعه نیز در آن زمینه نیاز ضروری به حضور آنها ندارد وارد نشوند، از آنجا که عملکرد زنان در خانواده، در رشد و تعالی جامعه بسیار موثر است بنابراین باید کار آنان در خانه نیز به رسمیت شناخته شود و ارزش آن به همه اعلام شود به عبارتی دولت همان طور که به یک کارمند معمولی ارج مینهد و برای او مزایایی مانند بیمه و ... در نظر میگیرد، برای زنانی که در خانه زحمت میکشند نیز چنین مزایایی را قرار دهد.
- ۵- باید برای خانواده‌ها این موضوع به عنوان یک باور تلقی شود که مسئولیت اصلی آموزش و تربیت اخلاقی و مهارتی فرزندان بر عهده آنان است و این وظیفه را فقط به عهده مدرسه یا سایر

نهادها نگذارند بویژه که امروزه جوانان در معرض آماج تهدیدهای فرهنگی هستند نیاز به حضور فعال والدین بیشتر احساس میشود.

۶- برای از بین بردن زمینهای سوء استفاده برخی مردان، بازنگری در قوانین خانواده به صورت عمیق و عالمانه و تبیین حیطة ریاست و برداشتن مفاهیم گنگ و چند پهلو از متون قانون لازم است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

*نهج البلاغه: دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ سوم، قم: انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹.

* صحیفه کامله سجاده، امام علی بن الحسین (ع)، مترجم: مهدی الهی قمشه ای، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.

- ۱- آذربایجانی و دیگران، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۵.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- ۳- احدی، حسن، بنی جمال، شکوه السادات، روانشناسی رشد، چاپ نهم، تهران: نشر بنیاد، ۱۳۷۵.
- ۴- احمدی، علی اصغر، روانشناسی روابط درون خانواده، چاپ دوم، تهران: انتشارات مهدی رضایی، ۱۳۸۴.
- ۵- احمدیه، مریم، موازنه حقوق و اخلاق در خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۲.
- ۶- اریک، فروم، هنر عشق ورزیدن، مترجم: پوری سلطانی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مروارید، بی تا.
- ۷- افروز، غلامعلی، همسران برتر، چاپ نهم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۶.
- ۸- العک، خالد عبدالرحمن، آداب زندگی زناشویی در پرتو قرآن و سنت، مترجم: محمد صالح سعیدی، سندج: انتشارات کردستان، ۱۳۸۲.
- ۹- الوانی، سید مهدی، مدیریت عمومی، چاپ دهم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- ۱۰- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ ششم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۱۱- بستان و همکاران، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- ۱۲- بهرامی، محمد، «درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در قرآن (۱)»، www.maref.com

quran.com

- ۱۳- پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه** (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- ۱۴- جرّ، خلیل، **فرهنگ عربی به فارسی لاروس**، مترجم: سید حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵، ۱۳۶۳.
- ۱۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ دهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۱۶- جعفری، محمد تقی، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۷- جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- ۱۸- _____، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
- ۱۹- _____، **حق و تکلیف در اسلام**، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- ۲۰- _____، **زن در آینه جلال و جمال**، چاپ یازدهم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- ۲۱- حائریان اردکانی، محمود، **مدیریت خانه**، تهران: دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۸۱.
- ۲۲- حجتی، سید محمد باقر، **مسائل تربیتی اسلام**، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۲۳- حسین زاده، علی، **همسران سازگار**، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
- ۲۴- حسینی، اکرم، «**تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی**»، **کتاب زنان**، شماره ۲۶، ۱۳۸۳.
- ۲۵- حسینی دشتی، سید مصطفی، **معارف و معاریف**، چاپ سوم، تهران: موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.
- ۲۶- حکمت نیا و همکاران، محمود، **فلسفه حقوق خانواده**، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶.
- ۲۷- حکیم باشی، حسن، «**آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر**»، **فصلنامه پژوهشهای قرآنی**، ش ۲۷ و ۲۸، بی جا، بی تا.
- ۲۸- حیدری، احمد، «**مرد، زن و مدیریت خانواده**»، **ماهنامه پیام زن**، ش ۸، سال چهاردهم، بی جا، ۱۳۸۴.
- ۲۹- خرمشاهی، بهاءالدین، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، تهران: انتشارات دوستان - ناهید، ۱۳۷۷.

- ۳۰- دوران، ویل، لذات فلسفه، مترجم: عباس زریاب، چاپ پانزدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳
- ۳۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بیتا.
- ۳۲- رحمان یزدری، علی جان، آسیب شناسی تربیت، چاپ دوم، بی جا، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱.
- ۳۳- رشید پور، مجید، تعادل و استحکام خانواده، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸.
- ۳۴- سادات، محمد علی، راهنمای پدران و مادران، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۳۵- ساروخانی، باقر، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
- ۳۶- سالاری فر، محمد رضا، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، چاپ سوم، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
- ۳۷- سعداوی، نوال، رئوف عزت، هبه، زن، دین، اخلاق از دو نظر گاه مختلف، مترجم: زاهدویسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ۳۸- شرفی، محمد رضا، خانواده متعادل، چاپ سوم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲
- ۳۹- سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، مترجم: احمد سیاح، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۲.
- ۴۰- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
- ۴۱- صافی، احمد، خانواده متعادل و نامتعادل، چاپ هفتم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۳.
- ۴۲- صدیق اورعی، غلامرضا، تمکین بانو- ریاست شوهر، تهران: سفیر صبح، ۱۳۸۰.
- ۴۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیست و چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۴۴- طباطبایی، محمد حسین، فقهی، محمد هادی، سنن النبی (ص) با ترجمه، چاپ هفتم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۸.

- ۴۵- علی پور، مینا، مقاله «مدیریت زن در خانواده»، **مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان؛ فرصتها، چالشها و راهکارها**، ستاد برگزاری همایش، نشرالمصطفی، قم، ۱۳۸۹.
- ۴۶- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۴۷- فاتحی نژاد، عنایت الله، **فرهنگ معاصر فارسی - عربی**، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷.
- ۴۸- فرجاد، محمد حسین، **آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق**، تهران: انتشارات منصور، ۱۳۷۲.
- ۴۹- قائمی، علی، **نظام حیات خانواده در قرآن**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۸.
- ۵۰- قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- ۵۱- قرشی، سید علی اکبر، **تفسیر احسن الحدیث**، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۲- _____، **قاموس قرآن**، چاپ پانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
- ۵۳- قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ ش.
- ۵۴- کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی خانواده**، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱.
- ۵۵- _____، **دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده**، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۵.
- ۵۶- کمره ای، محمد باقر، **آداب معاشرت (ترجمه جلد ۱۶ بحارالانوار)**، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۵۷- محمدی ری شهری، محمد، **اخلاق مدیریت در اسلام**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، بی تا.
- ۵۸- _____، محمد، **میزان الحکمه**، مترجم: حمید رضا شیخی، چاپ دوم، تهران: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
- ۵۹- مدرسی، سید محمد تقی، «**تصویری نو از روابط خانواده در قرآن**»، **فصلنامه شورای فرهنگی واجتماعی زنان**، ش ۹، بی جا، ۱۳۷۹.

- ۶۰- مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، «حقوق زنان، طرح مسالهای دیگر»، بازتاب اندیشه در مطبوعات، ش ۶، ۱۳۷۹.
- ۶۱- مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، «نواندیشی دینی و مساله زنان»، بازتاب اندیشه در مطبوعات، ش ۴، ۱۳۷۹.
- ۶۲- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
- ۶۳- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ هفتم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
- ۶۴- _____، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهل و ششم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
- ۶۵- مظاهری، حسین، اخلاق خانواده، قم: انتشارات شفق، ۱۳۶۴.
- ۶۶- معاونت پژوهش گروه روان شناسی، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، چاپ چهارم، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
- ۶۷- معرفت، محمد هادی، «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول»، مترجم: حسن حکیم باشی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۵ و ۲۶، بی جا، بی تا.
- ۶۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- ۶۹- مقدادی، محمد مهدی، «ریاست مرد در رابطه زوجیت»، نامه مفید، ش ۳۳، بی جا، ۱۳۸۱.
- ۷۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ چهلیم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
- ۷۱- ملکی، یوسف، نخعی مقدم، محمد، ازدواج و مدیریت خانواده، تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۶.
- ۷۲- منصور، جهانگیر، قانون مدنی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر دیدار، ۱۳۸۲.
- ۷۳- موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)، چاپ چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
- ۷۴- مهریزی، مهدی، «ریاست و سرپرستی خانواده»، ماهنامه پیام زن، ش ۳-۴-۶-۸، سال دهم، بی جا، ۱۳۸۰.
- ۷۵- _____، زن در اندیشه اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
- ۷۶- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا، بی تا.
- ۷۷- میرزا بیگی، حسنعلی، زندگی شیرین می شود اگر، تهران: نشر آفرینه، ۱۳۸۶.

- ۷۸- نیلی پور، مهدی، مدیریت خانواده، اصفهان: انتشارات مرغ سلیمان، ۱۳۸۷.
- ۷۹- هدایت نیا، فرج الله، «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی»، فصلنامه کتاب زنان، ش ۳۴، سال نهم، بی جا، ۱۳۸۵.
- ۸۰- _____، حقوق مالی زوجه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

منابع عربی

- ۸۱- آشتیانی، احمد، طرائف الحكم یا اندرزه‌های ممتاز ، چاپ سوم، تهران: کتابخانه صدوق، ۱۳۶۲ش.
- ۸۲- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۸۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۷م - ۱۳۸۷ه.
- ۸۴- ابن اثیر، مجدالدین ابی السعادات المبارک، النهایه فی غریب الحدیث، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
- ۸۵- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۸۶- ابن زکریا، ابی الحسین احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغه ، بیروت: داراحیاء تراث العربی، ۱۴۲۲ه - ۲۰۰۱م.
- ۸۷- ابن سلیمان، بلخی مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- ۸۸- ابن عاشور، محمد بن طاهر ، التحریر و التنویر، بی جا، بی تا.
- ۸۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۹۰- ابوالعینین، جمیل جودت، اصول الاداره من القرآن والنسه، بیروت: مکتبه الهلال، ۲۰۰۲م.
- ۹۱- اسدی حلّی، احمد بن محمد بن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی ، قم: دارالکتب اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۹۲- البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: نشر دارالفکر، ۱۴۱۹ه-۱۹۹۸م.
- ۹۳- الخوریشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، چاپ دوم، تهران: دار الاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۸۵ه ش - ۱۴۲۷ه ق.

- ۹۴- العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، بیروت: موسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق.
- ۹۵- العاملی، محمد بن حسن علی الحرّ، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۷ م - ۱۴۲۷ هـ.
- ۹۶- العک، خالد عبدالرحمن، آداب الحیاه الزوجیه فی ضوء الکتاب و السنه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.
- ۹۷- الفیومی، مصباح المنیر، بی جا، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ هـ.
- ۹۸- النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م.
- ۹۹- انصاری، مرتضی، مکاسب، قم: موسسه الهادی، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۰۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوارالتنزیل و اسرار التاویل، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۰۱- تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالاحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۰۲- جلال الدین، محلی، سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۰۳- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
- ۱۰۴- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰۵- حسینی الواسطی الزبیدی الخنقی، محب الدین ابی فیض سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م.
- ۱۰۶- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۰۷- خرمشاهی، بهاءالدین، انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران: نشرمنفرد، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۰۸- دمشقی، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۰۹- دیلمی، حسن، ارشاد القلوب الی الصواب، قم: نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

- ۱۱۰- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۱۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۱۲- رشید رضا، محمد، **تفسیر المنار**، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.
- ۱۱۳- زحیلی، ا.د. وهبه، **الاسره المسلمه فی العالم المعاصر**، بیروت: نشر دارالفکر، ۱۴۲۰ هـ ق، ۲۰۰۰ م.
- ۱۱۴- زحیلی، وهبه بن مصطفی، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج**، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۱۵- زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۱۶- سیوطی، جلال الدین، **الدر المثور فی تفسیر الماثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۱۷- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، **فی ظلال القرآن**، چاپ هفدهم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۱۸- شعیری، تاج الدین، **جامع الاخبار**، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۱۹- طبرسی، حسن، **مکارم الاخلاق**، چاپ چهارم، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۰.
- ۱۲۰- طبرسی، حسین نوری، **مستدرک الوسائل**، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۷.
- ۱۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ۱۲۲- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲.
- ۱۲۳- طبری، حافظ محب الدین احمد بن عبدالله، **ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی**، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۳۵۶.
- ۱۲۴- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۲۵- طنطاوی، سید محمد، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، بی جا، بی تا.

- ۱۲۶- طوسی، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى**، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- ۱۲۷- طوسی، محمد بن حسن، **التبيان فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۲۸- عاملی، حر، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷ هـ.ق - ۲۰۰۷ م.
- ۱۲۹- عطاردی، عزیز الله، **مسند امام رضا(ع)**، مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۳۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
- ۱۳۱- فضل الله، سید محمد حسین، **من وحی القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
- ۱۳۲- فیض کاشانی، ملا محسن، **الاصفی فی تفسیر القرآن**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ۱۳۳- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
- ۱۳۴- قزوینی، حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م.
- ۱۳۵- قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، **أمالی صدوق**، چاپ پنجم، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- ۱۳۶- _____، خصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۳۷- _____، **من لا یحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۳۸- کاشانی، مولی محسن، **المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء**، قم: موسسه المحبین، ۱۴۲۶هـ.
- ۱۳۹- کلینی، محمد، **الکافی**، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ش.
- ۱۴۰- مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، چاپ مکرر، تهران: کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- ۱۴۱- مدرس، سید محمد تقی، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- ۱۴۲- معلوف، لويس، **المنجد**، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۹.
- ۱۴۳- مغنیه، محمد جواد، **کاشف**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۴۴- مفید، محمد، **احکام النساء**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۴۵- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **زبدہ البیان فی احکام القرآن**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی تا.

۱۴۶- موسوی خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، قم: موسسه نشر اسلامی، بی تا، کتاب نکاح، باب نفقات.

۱۴۷- موسوی سبزواری، عبدالاعلی، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت: موسسه اهل بیت، ۱۴۰۹ق

۱۴۸- میبدی، احمد بن ابی سعد رشید الدین، **کشف الاسرار و عده الابرار**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.

۱۴۹- نراقی، احمد بن محمد مهدی، **عوائد الایام**، بیروت: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش - ۱۴۱۷ ق.

۱۵۰- یزدی، سید محمد کاظم، **العروه الوثقی**، چاپ ششم، قم: انتشارات دار التفسیر، ۱۳۷۸ ش - ۱۴۲۰ ق.

سایر منابع مطالعاتی

۱۵۱- آیت اللهی، زهرا، **زن و خانواده**، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۱۳۸۱.

۱۵۲- اسکندری، حسین، **آیهای زندگی**، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۵.

۱۵۳- الخشت، محمد عثمان، **المراه المثالیه فی اعین الرجال**، ریاض: مکتبه ابن سینا، بی تا.

۱۵۴- العک، خالد عبدالرحمن، **المحرمات علی المراه المسلمه**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۰ه - ۲۰۰۰م.

۱۵۵- المودودی، ابوالاعلی، **حقوق الزوجین**، چاپ دوم، ۱۴۰۷ه - ۱۹۸۷م.

۱۵۶- امینی، ابراهیم، **آیین همسراری**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷.

- ۱۵۷- بابازاده، علی اکبر، مسائل ازدواج و حقوق خانواده ، چاپ چهارم، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۸.
- ۱۵۸- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، حجتی، محمد باقر، تفسیر کاشف، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۱۵۹- پاکتراد، سید رضا، روش شوهرداری در اسلام ، چاپ پنجم، تهران: موسسه انتشارات بعثت، ۱۳۶۳.
- ۱۶۰- پریور، علی، خانواده و شادکامی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مدرس، ۱۳۸۶.
- ۱۶۱- تشکری، زهرا، زن در نگاه روشنفکران، تهران: نشر کتاب طه، ۱۳۸۱.
- ۱۶۲- حاج شریفی، محمدرضا، حقوق فرزند بر والدین از نگاه اسلام ، قم: انتشارات سینا، ۱۳۷۴.
- ۱۶۳- حسن بگلو، بهروز، روانشناسی خانواده، تهران: انتشارات سرآمد کاوش، ۱۳۸۰.
- ۱۶۴- حیدری، مجتبی، دینداری و رضامندی خانوادگی ، چاپ دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- ۱۶۵- سجادی، سید ابراهیم، « قرآن و مشارکت اجتماعی زنان »، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۷ و ۲۸.
- ۱۶۶- _____، « قوامیت مردان بر زنان در خانواده »، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۰.
- ۱۶۷- سویزی، مهری، خانواده کارآمد و متعالی، بی جا، ناشر: نیستان، ۱۳۸۷.
- ۱۶۸- شریف قریشی، باقر، نظام خانواده در اسلام، مترجم: لطیف راشدی، تهران: مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۶۹- صادقی اردستانی، احمد، اخلاق خانواده، چاپ سوم، تهران: موسسه مطبوعاتی خزر، بی تا.

- ۱۷۰- _____ اخلاق زن و شوهر و تنظیم خانواده ، چاپ سوم، تهران: انتشارات حافظ، ۱۳۷۵.
- ۱۷۱- صالحی، خانم، «مدیریت خانواده»، ماهنامه پیام زن، ش ۱۹۸، سال ششم، ۱۳۸۷.
- ۱۷۲- صدر طباطبایی، فاطمه، « تعریف خانواده از منظر قرآن »، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۷ و ۲۸، بی تا.
- ۱۷۳- عابدینی، احمد، « عصر جدید و روابط خانوادگی »، مجله خانواده و تربیت، ش دهم، سال نهم.
- ۱۷۴- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ، چاپ سوم، قم: مکتبه نوید اسلام، ۱۳۸۴ه.ش.
- ۱۷۵- علیزاده، محمد جواد، قرآن و مدیریت راستین، تهران، انتشارات رستگار، ۱۳۷۷.
- ۱۷۶- فرج، سید، الاسره فی ضوء الکتاب و السنه ، چاپ سوم، بی جا، دار الوفاء، ۱۴۱۳ه- ۱۹۹۲م.
- ۱۷۷- فهمی، م.س. محمود، ابراهیم، نورهانا، « اسلام، زنان و برداشت های نادرست »، مترجم: عبدالله امینی، پیام زن، ش دهم، سال دهم.
- ۱۷۸- گلپایگانی، سیدهاشم، فمینیسم از نظر اسلام و ملل دیگر ، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۳.
- ۱۷۹- موسوی کاشمیری، سیدمهدی، « عدالت سالاری در خانواده »، مجله خانواده و تربیت، ش سوم، سال یازدهم، بی تا.
- ۱۸۰- مولایی نیا، عزت الله، « بررسی آیه (الرجال قوامون علی نساء) با رویکرد به تفاسیر شیعی» ، نشریه شیعه شناسی، ش ۲۱.
- ۱۸۱- میر حسینی، مریم، بر کرانه خانواده، بی جا، انتشارات فیضیه، ۱۳۸۲.

۱۸۲- مهریزی، مهدی، «تطور دیدگاهها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء»، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش اول، سال دوم، ۱۳۸۴.

۱۸۳- مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۸۳- هاشمی، سید حسین، «مبانی و معیارهای رفتار با زن در قرآن»، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۰.

184- www.Rasekhoon.net

185- www.marefquran.com

186- www.porsojoo.com

187- www.hawzah.net

188- www.andisheqom.com

چکیده انگلیسی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات.....	۱
بخش اول: کلیت پژوهش	۲
درآمد	۳
1- مقدمه	۳
2- نظن مساله	۵
3- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن	۶
4- پیشینه تحقیق	۶
5- سوال اصلی تحقیق	۷
6- سوالات فرعی تحقیق	۷
7- فرضیه های تحقیق	۷
8- پیش فرضهای تحقیق	۸
9- اهداف تحقیق	۸
10- روش تحقیق	۸
11- روش گردآوری مطالب	۹
12- جنبه جدی بودن و نوآوری تحقیق	۹
13- نتایج علمی و عملی تحقیق	۹
بخش دوم: مفاهیم و مبانی	۱۱
درآمد	۱۲
1- مفهوم شناسی	۱۲
1-1- مدییت	۱۲
1-1-1- مدییت در لغت	۱۲
1-1-2- مدییت در اصطلاح	۱۳
2-1- خانواده	۱۴

الف

..... ۱۵	۱-۲-۱- خانواده در لغت
..... ۱۶	۱-۲-۲- خانواده در اصطلاح
..... ۱۸	۱-۲-۳- کاربرد واژه خانواده در قرآن
..... ۱۹	۱-۳-۱- مفاهیم مرتبط با مدیریت
..... ۱۹	۱-۳-۱-۱- قوامیت
..... ۲۰	۱-۳-۱-۲- ولایت
..... ۲۲	۱-۳-۱-۳- رعیت
..... ۲۲	۱-۳-۱-۴- حضانت
..... ۲۳	۲- جایگاه خانواده در قرآن
..... ۲۷	۳- تفسیرهای خانواده
..... ۲۸	۳-۱-۱- از نظر میزان استحکام
..... ۲۸	۳-۱-۱-۱- خانواده متزلزل
..... ۲۸	۳-۱-۱-۲- خانواده متعادل
..... ۲۸	۳-۱-۱-۳- خانواده متکامل
..... ۲۸	۳-۱-۲- از نظر ساختار
..... ۲۹	۳-۱-۲-۱- خانواده تک همسری
..... ۲۹	۳-۱-۲-۲- خانواده چند همسری
..... ۲۹	۳-۱-۲-۳- خانواده درون همسری
..... ۲۹	۳-۱-۲-۴- خانواده برون همسری
..... ۲۹	۳-۱-۲-۵- خانواده گسترده
..... ۳۰	۳-۱-۲-۶- خانواده هسته‌های
..... ۳۰	۳-۱-۳- از نظر میزان هماهنگی میان اعضا
..... ۳۰	۳-۱-۳-۱- خانواده همگرا
..... ۳۰	۳-۱-۳-۲- خانواده واگرا
..... ۳۰	۳-۱-۴- از نظر روابط با فرزندان و شیوه تربیت
..... ۳۱	۳-۱-۴-۱- خانواده های سهل گوی

..... ۳۱	۳-۴-۲- خانواده های سخت گوی
..... ۳۱	۳-۴-۳- خانواده های مقتدر
..... ۳۲	۴- ضرورت وجود مدی برای خانواده
..... ۳۵	۵- شکلها ی مدی بت در خانواده
..... ۳۵	۵-۱- مردسالاری
..... ۳۶	۵-۲- زن سالاری
..... ۳۷	۵-۳- مدی بت اشتراکی
..... ۳۷	۵-۴- مدی بت قراردادی
..... ۳۸	۵-۵- مدی بت اسلامی
..... ۴۰	۶- جایگاه هر یک از اعضای خانواده در قرآن
..... ۴۱	۶-۱- جایگاه مرد
..... ۴۴	۶-۲- جایگاه زن
..... ۴۷	۶-۳- جایگاه فرزندان
..... ۵۰	فصل دوم: ارکان و اقسام مدیریت خانواده
..... ۵۱	درآمد
..... ۵۲	بخش اول: ارکان مدیریت خانواده
..... ۵۳	درآمد
..... ۵۳	۱- قوام بت
..... ۵۳	۱-۱- مقدمه
..... ۵۵	۱-۲- قلمرو قوام بت مرد
..... ۵۸	۱-۳- دلای قوام بت مرد در خانواده
..... ۵۸	۱-۳-۱- دلای فطری-طبیعی
..... ۶۰	۱-۳-۲- دلای قرآنی
..... ۶۴	۱-۴- شرایط قوام بت مرد
..... ۶۶	۱-۵- آثار و لوازم قوام بت
..... ۶۶	۱-۵-۱- تامین نفقه زن توسط شوهر

..... ۶۷	۱-۵-۲- حق تعیین مکان مسکن توسط شوهر
..... ۶۸	۱-۵-۳- اذن شوهر لازمه خروج زن از منزل
..... ۷۰	۱-۵-۴- حق طلاق برای مرد
..... ۷۱	۱-۵-۵- منع اشتغال زن توسط شوهر در صورت منافی بودن با مصالح خانواده
..... ۷۱	۱-۵-۶- وجوب تمکین زن- تادیب و تنبیح زن توسط شوهر در صورت نشوز
..... ۷۷	۱-۵-۷- هماهنگی زن با شوهر برای انجام اعمال مستحبی
..... ۸۰	۱-۶- کیفیت اجرای قوامیت مرد بر زن در خانواده از دیدگاه مفسران
..... ۸۱	۱-۶-۱- دیدگاه اول
..... ۸۲	۱-۶-۲- نقد و بررسی دیدگاه اول
..... ۸۳	۱-۶-۳- دیدگاه دوم
..... ۸۴	۱-۶-۴- بررسی دیدگاه دوم
..... ۸۴	۱-۷- ماهیت قوامیت
..... ۸۵	۲- ولایت
..... ۸۶	۲-۱- مقدمه
..... ۸۷	۲-۲- دلایلی ولایت پدر بر فرزند
..... ۸۷	۲-۲-۱- دلایلی قرآنی
..... ۸۹	۲-۲-۲- دلایلی روایی
..... ۹۰	۲-۲-۳- شرایط ولایت
..... ۹۱	۲-۳- آثار و لوازم ولایت
..... ۹۱	۲-۳-۱- تأمین نفقه فرزند
..... ۹۲	۲-۳-۲- اذن پدر در ازدواج دختر
..... ۹۶	بخش دوم: اقسام مدیریت خانواده
..... ۹۷	۱- مدیریت تربیتی - معنوی
..... ۱۰۶	۲- مدیریت اقتصادی
..... ۱۰۸	۳- مدیریت امور اجرایی زندگی
..... ۱۱۰	۴- مدیریت علمی - آموزشی

.....۱.۱۲.....	۵- مدیعت بهداشت و سلامت
۱۱۴	فصل سوم: آسیب شناسی مدیریت خانواده.....
.....۱.۱۶.....	۱- مدرنسم زمنه پناش چالشها و آسرههای مدیعت خانواده
.....۱.۱۷.....	۱-۱- فمسم
.....۱.۲۱.....	۲-۱- دگرگونی اولوعت ها و جابجایی نقش ها
.....۱.۲۴.....	۳-۱- تفکر تساوی نقش ها (حقوق)
.....۱.۲۶.....	۴-۱- تضعف کانون اقتدار خانواده
.....۱.۲۸.....	۲- مدیعت استبدادی
۱۳۳.....	نتیجه گیری.....
۱۳۵.....	پیشنهادات.....
۱۳۷.....	منابع و مآخذ.....
۱۵۰.....	چکیده انگلیسی.....

چکیده

این پژوهش بر آن است که دیدگاه قرآن کریم را در مورد «مدیریت خانواده» تبیین نماید، مدیریت خانواده در قرآن کریم با عنوان قوامیت یاد شده، به همین دلیل آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...) که مطرح کننده این قوامیت است محور نوشتار حاضر قرار گرفته و مشخص میشود که قوامیت به معنای ایستادگی بر امور، کارها و نیازهای زن است.

عدهای از مفسران معتقدند که حکم آیه قوامیت عمومیت دارد و شامل همه مردان و زنان جامعه میشود ولی برخی دیگر بر این باور هستند که حکم این آیه فقط مخصوص خانواده و روابط زن و شوهر است که در این پژوهش ثابت میشود دیدگاه دوم صحیح است و میتوان گفت که این مدیریت دارای دو رکن اصلی است یکی قوامیت که در رابطه زوجیت مطرح است و دیگری ولایت که در رابطه پدر و فرزندی مطرح میشود.

در این نوشتار تاکید میشود که قوامیت مرد در خانواده طبیعی و فطری است، به عبارتی این مسئولیت مرد به دلیل برتری جنس مرد بر جنس زن از نظر انسانیت نیست بلکه تفاوت در شرایط جسمی و روحی آن دو باعث تفاوت در وظایف و نقشهای آنها میشود و بدون شک در این تقسیم وظایف، از سوی شارع مقدس مصلحت زن و مرد در نظر گرفته شده است.

البته از دیدگاه قرآن کریم مرد در صورتی میتواند قوام بر خانواده شود که شرایط خاصی را داشته باشد.

میتوان دیدگاههای مفسران در مورد نحوه مدیریت مرد بر زن در خانواده را به طور کلی به دو دیدگاه تقسیم کرد که عدهای قوامیت مرد را ولایتی همچون سلطه والی بر رعیت میدانند و معتقدند که به حکم آیه قوامیت، مردان در همه امور بر زنان تسلطی مطلق دارند و عدهای دیگر از مفسران قوامیت شوهر بر زن در خانواده را به مراقبت نیکو از زنان و انجام امور آنان میدانند و به عبارتی معتقدند که مردان باید برای حفظ مصالح خانواده تلاش کنند و فقط در آن مواردی که عملکرد زن مغایر با دستورات دین و مصلحت خانواده است او را محدود کنند و مراحل را که در آیه قوامیت برای

اصلاح چنین زنانی بیان شده به ترتیب انجام دهند، بعد از بررسی دقیق آیات و روایات این نتیجه به دست آمد که دیدگاه دوم صحیحتر است.

با استناد به آیات و روایات ثابت میشود که این مسئولیت، قابل انتقال از مرد به زن نیست ولی در مواردی که مرد شرایط لازم برای مدیریت خانواده را ندارد، قوامیت او ساقط میشود.

طبق آیات قرآن و روایات، پدر با وجود شرایطی بر فرزند خود ولایت دارد یعنی مسئول اداره امور معاش، تربیت، تحصیل، پرورش معنوی و ازدواج فرزند است.

بعد از بررسی ارکان مدیریت، توضیح اقسام مدیریت آمده که شامل ابعاد مختلف تربیتی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و ... میشود.

بخشی از آسیبهایی که مدیریت خانواده را تضعیف میکند بررسی شده‌اند و روشن شد که عمده این آسیبها و مشکلات خانوادگی به دلیل عدم توجه به آموزههای دین مبین اسلام و قرآن کریم در این مسائل است بنابراین تنها راه حل این بحرانها نیز عمل به دستورات دین در این زمینه است.

واژگان کلیدی: مدیریت، خانواده، قرآن، قوامیت، ولایت، آسیبشناسی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تقدیر و تشکر

با حمد و سپاس الهی و صلوات بر محمد و خاندان پاکش، تشکر
مینمایم از اساتید محترم جناب آقای دکتر علوی مهر و جناب آقای هدایت
نیا که با راهنماییهای خویش، در به بار رسیدن این رساله، اینجانب را یاری
نمودند.

همچنین از پدر و مادر و همسر و همه عزیزانی که به نوعی در انجام این
تحقیق به بنده کمک کردند قدردانی میکنم و خوب میدانم که نمیتوانم
زحماتشان را جبران نمایم به همین دلیل تنها از حضرت حق اجری جزیل را
برایشان خواهانم.

تقدیم به آسمانی ترین خانواده

زهرای مرضیه (س)

و

رایت بلند امامت امیرالمومنین (ع)

و فرزند عزیزشان

مهدی موعود(ع) یگانه منجی عالم بشریت

و

تقدیم به آستان مقدس حضرت معصومه (س)

که پناهگاه امنی برای دلتنگیهایم هستند.